

سایان حقیقت

بیان حقیقت

تألیف

ناشر نجات احمد جناب حسن رحمانی نوش آبادی

موسس علی مطبوعات امری

۱۱۸ بیع

شش ماه

برای مرتبه دوم تسکیرود

بنام خداوند بخشنده مهربان

مقدمه

روشن ترین چراغ بینش و داتشیکه دست بخشش
خداوند آفرینش در نهاد بندگان برافروخته و از تابش و
درخشش فروزند هاش سراجی دل و جان مردمان را روشن
و تابان نموده " همان نور معرفت و فیض ایمان و هدایت
است نیز آسمان عزت و آفتاب جهان قدرت و معلم دبستان
علم و حکمت این گوهر درخشنده و این مهر تابنده است و
فضای عالم ارواح هنگامی از این شمس جهان تاب
روشن و کامیاب گردد که از زنگ کدورات و آلودگی عالم
خاک مقدس و پاک شود و چون آینه بی آرایش در مقابل
آفتاب جهان آفرینش کسب نور و ضیاء نماید
آینه کر زنگ آرایش جدا است
پر شعاع نور خورشید خداست

رو تو زنگار از رخ او پاک کن

بعد از آن آن نور را ادراک کن

و بعد از طی این مرحله یعنی تطهیر قلب و تزکیه -

نفس برای طالب هدایت و جوینده حقیقت شایسته است

که از عقائد موروثی تقلید و تلقینات بدون منطق اجداکی

بگذرد و حمیت و تعصب جاهلانه را ترک کند و لوح قلب

را از عوارض اغراض و امراض بشوید یعنی نه طایفه نیرا بدو

دلیل طرف انس و محبت خود قرار دهد و نه اظهار بغض

و تنفر از ملتی نماید چه که حسد و بغض مرد و خطا بین

و شبهنه آور است چنانکه میفرماید "اکثری باین

دو وجه از وجهه باقی حضرت معانی بازمانده اند

و بی شبان در صحراهای ضلالت و نسیان میچرند"

چون غوغا آمد ز نر پوشیده شد

صد حجاب از دل بسوی دیده شد

باری تقلید و تعصب جاهلانه مایه ناله و

بد بختیها است تقلید و تعصب عامیانه سبب جمیع

نکبتها و فحاشیهاست تقلید و تعصب آتش پرشعله ای

است که خرمن عسستی بشر را بر باد فنا داده تقلید و

تعصب سیل بخیان کنی است که هزاران خاتمان نوع

انسان را بر آنده نخته است فنم ماقال :

خلق را تقلیدشان بریاد داد

ای دو صد لعنت بر این تقلید باد

تا تواز تقلید آبا نگذری

کافر من گرز دین بوئی بسری

چنانکه عزاران پیغمبران الهی و مریبان اخلاقی و -

مروجین فضائل انسانی شهید شدند . اسیر گشتند

حبس و زندان رفتند . تاراج و تالان شدند و بدست

ظالمان خونخوار افتادند و آواره و سرگردان در بلاد ان

شدند کل از شامت تقلید و تعصب جا هملازه دین و مذمبی

بود یکی گفت : پدر و مادرم گفتند فلان شخص مدعی

باطل است و فلان جماعت ضال و مضل . قتلشان صواب

است و مالشان حلال دیگری گفت : پیشوای دینیم

فرمود سوای دین و عقیده ما همه بی اساس است و افکار

و عقائد کل نقش بر آب کتایشان جعلی است و احکام

و آدابشان مبنی بر تصورات ساختگی و مخالف رضای الهی

خلاصه چون اینگونه اظهارات و تلقینات تأثیر شدید

بخشید و آتش تعصب و تقلید شعله کشید خاک مصیبت

و ماتم بر فرق اهل عالم بر بخت و گردن ظلم وستم بر رخساره اولاد

آدم بیاشید خونهار ریخته شده و خانه ها خراب گردید
 انبیا و اولیا را بکشتن داد و عالمی را آزرده و ماتمزه کرد
 چنانکه در قرآن مجید میفرماید: " ما ارسلنا من قبلك فی
 قرية من نذیر الا قال مترفوها اننا وجدنا آباءنا علی امة وانا
 علی آثارهم مقتدون " (سوره زحرف) و همچنین میفرما
 ید
 " یا حسرة علی العباد ما یأتیهم من رسول الا کانوا به
 یستهزئون " (سوره یس) یعنی نفرستادیم قبل از تو
 در هیچ قریه ای بیم دهنده ای را جز اینکه سرکشان
 اهل قریه گفتند که ما پدران خود را بر مذمت و طریقه ای
 یافتیم و ما هم بر آثار آنها اقتدا میکنیم و همچنین میفرما
 ید
 " ای حسرت و افسوس بر بندگان که نیاید ایشانرا
 هیچ رسولی جز اینکه او را سخریه و استهزا میکنند . "

ولی چون این عصر علم و معارف است عصر ظهور
 اسرار و قرن ترقی و تجدید افکار است و عقائد و افکار و سلوک
 و رفتار گذشتگان اسباب عبرت و تنبیه آیندگان شده و طومار
 عهد ظلمت و تاریکی منطوی گشته . امید داریم که دیگرما
 اسیر آن زنجیر نشویم و در جاه ضلالت نیفتیم و در تیه -
 جهالت نمانیم گوهر تابنده ایمان و عرفان را بچشم خود
 ببینیم نه دیگران و آمنتک بلیل معانی را بگوش خود

بشنویم نه مردمان خدا در قرآن میفرماید :
 " فبشر عباد الذين يستمعون القول فيتبعون احسنه
 اولئك الذين هديهم الله واولئك هم اولوا الالباب "
 (سوره زمر) یعنی بشارت ده به پیروان من کسانی که قول
 را میشنوند و بهترین را پیروی میکنند آن گروهند که خدا -
 هدایتشان کرده آن جماعتند صاحبان عقل و دانش

بشارت

جميع كتب آسمانی ومظالم روحی والهام الهی بسا
 اختلاف الفاظ واسامی واتحاد مفهوم ومعانی خبر -
 داده اند که درد وره آخر حقیقت کلیه ئی از افق عالم
 انسانی خواهد درخشید که جهان افکار و عقول ابرار را
 روشن ومنور سازد وظلمت جهالت وتعصبات را از صفحه
 روزگار براندازد وسراپرده الفت واتحاد در قطب آفاق بر
 افرازد و برای تبشیر وتأسيس وتکمیل این سعادت عمومی
 دو مبدع " فیض الهی ودو آفتاب بخشش یزدانی بحسب

انتظار ملل و اقوام خواهد درخشید و درونیراعظم از افق
 عالم خواهد تابید و اکنون بخواننده محترم بشمارت
 میدهم که این در و ظهور موعود و و طلعت مقصود اول حضرت
 باب بود که بعنوان مهديت اسلام و مبشریت ظهور
 کلی بامقام رسالت و مظهریت حضرت احدیت طلوع نمود
 و استعداد قبول و ایمان بگروه انبوهی از نفوس بخشود
 و دوم حضرت بهاء الله بود که موعود جمیع اقوام و ملل
 عالم بود و تاسیس سعادت عمومی و اعلان وحدت عالم
 انسانی و فضائل روحانی فرمود

مختصر وقایع این دو ظهور مبارک حضرت باب

اسم مبارکش میرزا سید علی محمد پسر آقا سید محمد رضا
تاجر روز اول محرم سنه ۱۲۴۵ هجری قمری (۲۰ اکتوبر
۱۸۱۹ میلادی) در شیراز متولد و چون در سن کودکی
والدش رحلت نمود نزد خالوی خود میرزا سید علی تاجر
پرورش یافت سپس ابتدا بشراکت خال و بعد مستقلاً در
بوشهر مشغول تجارت گردید در همان آغاز جوانی مشهور
بزه و تقوای الهی و دارای هوش و ذکاوت فطری و -
شخصیتی فوق العاده و روحانیت و جذابیتی محیر
العقول بود در سال هزار و بیست و شصت هجری لیل
پنجم جمادی الاولی (بیست و سوم مه ۱۸۴۴) در
سن بیست و پنج سالگی در شیراز دعوی باییت نمود و

مقصد مقدس شر از کلمه صاب این بود که باید از این باب
یعنی قبول امر من داخل مدینه عظیمه می شود گسه
فعلا از انظار غائب و بعد اظا هر خواهد شد .

باری درید و امر جمعی از افاضل علما * و مجتهدین
مانند ملا حسین بشرویه ثی و ملا محمد علی بارفروشی و
میرزا احمد از غندی و ملا صادق مقدس خراسانی و شیخ
ابوتراب اشتهاردی و ملا یوسف اردبیلی و ملا جلیل
ارومی و ملا مهدی کندی و شیخ سعید هندی و ملا علی
بسظامی و امثالهم با و گرویدند و با نقد جان و مال عقیده
و محبت بحضرتش را خریدند و با کمال حرارت و انقطاع بر
ترویج و تبشیر امرش در بلاد مختلفه ایران و عراق و عرب
و هند وستان قیام کردند .

حضرت باب خود رو بمکه معظمه نهاد و در آن مرکز
مهم امرالله را کتب و شفاها گوشزد نفوس عظیمه مشتمل
شریف مکه و بعضی از حجاج و زائرین بیت الله فرمود
و در مراجعت همینکه بیوشهر رسید علما ی شیراز بشورش
و هیجان آمده حسینخان آجودان باشی ملقب بصاحب
اختیار حاکم فارس را واداشتند که ملا صادق مقدس را
بتازیانه مضروب و با میرزا محمد علی بارفروشی و ملا علی اکبر

ارد سخطا نی محاسن سوزانید و مهار کرد و در کوچمه
 و بازار گردانیدند و حضرت باب را تحت الحفظ ورود -
 بشیراز داد و در مجلس حکومت و علما حاضر و توبیخ و ملامت
 کردند و چون باب رد توبیخ نمود و مقاومت عظیم با اشاره -
 رئیس لطمه شدید زدند و امانت و تحقیر نمودند بقسمیکه
 عمامه از یفتاد^{سر} و اثر ضرب در چهره نمودار شد و بعد
 بضمانت خال او را روانه خانه و منع از ملاقات خویش
 و بیگانه کردند .

در این اثنا آقا سید یحیی دارابی پسر حاجی
 سید جعفر کشفی که از مشایخ علمای بود از طرف محمد
 شاه بجهت فحش قضیه وارد شیراز و در مجلس سو^ت ملاقا
 شیفته و فریفته گردید و تفصیل حال را برای شاه بنگاشت
 و بتوسط پیشخدمت شاه ارسال داشت و خود مجذوبانه
 و سر مستانه بعزم تبلیغ امر الله حرکت با طرف نمود
 خیر ظهور و شورش علمارا ملا محمد سلمی مجتهد
 نافذ الحکم زنجانی مشهور بحجت الاسلام بشنید شخصی
 از معتمدین و موثقین خود را برای تحقیق مطالب بشیراز
 فرستاد چون از روی آثار و الواح واصله توسط آن شخص
 ظهور را برحق یافت در بالای منبر بدون بیم و هراس

وملاحظه عاقبت کار شروع بد عوت ود لالت خلق کرد .

همزار جهد بکردم که سر عشق بیوشم

نبود بر سر آتش میسرم که نجوشم

باری این هیاهو و غلغله سبب شد که حضرت باب

را اخراج بلد نمود و ورود باصفهان فرمود و با اطلاع و مساعدت

منوچهر خان معتمد الدوله حاکم ولایت در منزل امام

جمعه محل (میرزا سید محمد سلطان العلماء) فرود

آمد چهل روز در آنجا توقف فرمود آثار و کمالات روحانی^{آتش}

شهره شهر گشت چند آنکه نفس حکومت را مجذوب و مفتون

نمود لهذا آتش بغض و عناد در نهاد علمای محل برافروخت

و نائره حقد و حسد در دلها شعله کشید و فریاد و ادینا و

شریعتا بلند شد معتمد امر نمود که علماء در مجلسی

جمع شوند و با حضرت باب مناظره نمایند و مطالب طرفین

ثبت شود تا حق از باطل جدا گردد چون علماء تاب

مقاومت در خود ندیدند عذر آوردند و جواب دادند که

اجتماع علماء اعلام و مباحثه با جوانی تا جبر سبب حقارت

شرح مبین و اذانت دین سید المرسلین است باین

عذرهای بد تراز گناه برای مذاکره حاضر نشدند مگر

میرزا حسن نوری و آقامهدی کلباسی و معدود دیگری که

در منزل مرحوم معتمد حضور یافته و مجلس بیعضی
 سئوالات و جوابهای خصوصی گذشت چون کلبا سی
 بمجادله پرداخت و طریق معاندت و تعصب نمود و خواست
 آشوبی برپا کند مرحوم معتمد جلوگیری کرد و آقا را امر
 کرد بمنزلش برسانند و در تعقیب آن در صدد شورش و بلوا
 و ایجاد فساد و ضوضا^۱ برآمدند و فتوای پیرقتل دادند
 و بروایتی قریب هفتاد نفر از علما آنها امضا^۲ کردند
 حکومت که حال را بدین منوال دید انتشار داد که حکم
 دارد باب را ارسال به طهران نماید و حضرت را علنا با
 سوارهای مخصوص خود حرکت داد و بخارج شهر فرستاد
 و از مورچه خوار که فاصله اثر تا شهر اصفهان تقریباً ده
 فرسخ است مخفیانه و مدبرانه امر رجوع داد و در خلوت
 سرپوشیده خود منزل معین نمود و کسی را جز معتمدین
 از آنحضرت خبری نبود چهار ماه از این قضیه گذشت
 معتمد مرحوم شد برادرزاده اش گرگین خان برحسب
 امر و دستور حاجی میرزا آقاسی صدراعظم مملکت حضرت
 باب را بمستحفظی سواران نصیری بسمت طهران روانه
 نموده در قلعه کلین منزل دادند و بعد از بیست روز توقف
 برحسب فرمان سلطان بتبریز و ماکو فرستادند^۳ نه ماه

در قلعه منیع که در نوره آن جبل رفیع واقع ماوی دادند
این مدت گذشت شور و ولوله یار و غیار زیاد شد و آوازه
امرش زلزله بارکان معاندین انداخت لهذا بنا بدست
علماء حکومت او را بقلعه چهریق فرستاد و بعد از سه
ماه اقامت بامر دولت اعاده بتبریز داد با حضور ولیعهد
(ناصرالدین میرزا) مجلس مناظره با علماء تشکیل
یافت از ادعای حضرت پرسیدند مه دویت اظهار
فرمود که ناله و فغان علماء بلند شد و فریاد و اویلا و ادینا
از دلها برآمد بر همان طلبیدند بدون تأمل تلاوت آیات
فرمود ایراد نحوی وارد آوردند مثل آنرا در قرآن نشان
داد مجلس منقضی شد و حضرت تشریف برد علماء مذاکره
کردند و قرار بر جزو ضرب حضرت گذاشتند فراشها
اجرا این عمل را بدست خود نپسندیدند ناپذیرفتند
میرزا علی اصغر شیخ الاسلام حضرت را بخانه برده
بدست خود چوبکاری کرده و مجدداً مراجعت بچهریق
داده در تحت فشار و تشییقات نهادند
با وجود این همه متائبولیات از نفی و زجر و ضرب
و حبس روز بروز بر جمعیت این حزب میافزود و ناراحت
در دل های مؤمنین میافروخت چون مهرد رخننده

حریک نور بخشند معقول و افکار بود و مانند آفتاب تابنده
 حرارت عشق و محبت میبخشود چون حضرت قسودوس
 (میرزا محمد علی یارفروشی) و جناب باب البیاب
 (ملا حسین بشرویه ئی) و جناب حاجت زنجانی و جناب
 آقاسید یحیی دارابی و جناب طاهره و امثال آنها که کل
 مانند دریای موج در جوش و خروش بودند و چون عند لیب
 خوش الحان سروش معنوی بگوثر اهل هوش میرسانند
 و بقوه علم و عرفان و نیروی دلیل و برهان در مرد یسار
 فائق و غالب برد یگران بودند تا بالا خره قدوس و باب البیاب
 باعدہ ئی از اصحاب که جمعا سیصد و سیزده نفر بودند
 در قلعه شیخ طبرسی مازندران بتحریر و فتوای علماء
 محصور قوای دولتی و مورد هجوم اعدالی واقع شدند و
 چون طرق و شوارع از هر جهت مسدود و از مخابره و کسب
 تکلیف از مولای خویش ممنوع و بی خبر از تعلیمات جدید
 بودند بعد از مدت قدیمه و عقائد دینیہ سابق خود دست
 بمدافعه گشودند و بمضاربه و محاربه پرداختند چند مرتبه
 مهاجمین و قوای دولتی را شکست دادند و وارد و ولشگر
 را برهم زدند و متفرق و پیریشان ساختند ابراز شجاعت
 و رشادتی نمودند که فی الحقیقه خارق العاده و فوق

قوا * طبیعیه بود زیرا عده معدود که اغلب از علما و طلاب
 مأنوس با صحائف و کتاب و بی اطلاع از فنون ضرب و حرب
 بدون آلات و اسباب حتی ممنوع از تحصیل نان و آب
 معهدا چهار مرتبه ازد و ولشگر را چنان شکست دادند
 که باعث دشت و وحشت عموم گردید باری بعد از -
 کشمکشهای زیاد و تحمل متاعب و یلیات بیشمار عاقبت
 (جزمعدودی) کل از دم تیغ و شمشیر گذشتند و در
 نهایت تسلیم و رضا در راه محبوب خود فدا شدند و جناب
 قد و سر را بیار فروز برد * بفتوای سعید الملعلماء در سبزه
 میدان شهید و جسد مبارکش را قطعه قطعه کردند و در
 آتش افکندند (۱) و در قلعه زنجان که بریاست جناب
 حجت زنجانی و در قلعه نیریز که بقیادت جناب آقا سید
 یحیی دارابی چنین وقایعی اتفاق افتاده همانطور
 معامله کردند یعنی قوای دولتی و جمعیت اسلامی
 همینکه عاجز از مقاومت شدند بعد از دادن تأمین و
 اطمینان و تمهیر قرآن محصورین مظلوم را طعمه شمشیر
 نمودند و جناب طاعره را بعد از دوسه سال در طهران

شهید کردند (۱) و بنغمات روحانیه آن بلبلان خوشتر
 آمدند خاتمه دادند . خلاصه قوا ، قاهره دولت و ملت
 جمع و متحد گشته در قلع و قمع این طایفه میکوشیدند و عمر
 قدر آنها بر مراتب ظلم واضطهاد و جور و بیداد میافزودند
 اینها بر شعله تر و پر حرارت تر میشدند و در عقیده
 ایمانی خود ثابت تر و محکمتر میگشتند و در میدان جاننازایی
 و فساد کاری خطاب بمقصود دل و جان خود بزیان
 حال و مقال این ترانه عاشقانه را میسرودند :

در پای کوی تو سرما میتوان برید

نتوان بریدن از سر کوی تو پای ما

باری در اوایل سلطنت ناصرالدین شاه میرزا
 تقیخان امیر کبیر اتابک اعظم و صدر معظم ایران فرمان د^ا
 حضرت باب را از چهاربق تبریز آورد و از مجتهدین
 محل (ملا محمد مامقانی - میرزا باقر - ملا مرتضی قلی
 و غیره) فتوی گرفته با آقا محمد علی که جوانی بود از
 نجبای تبریز و او را آویخته در ملاء عام يك فوج سرباز
 آرامنه در میدان سرباز خانه بر آنها شلیک کردند و چون
 دود فرو نشست آن جوانرا ایستاده و حضرت باب را
 در همان حجره‌ئی که در آن محبوس بود ریایه اثر آویخته

در نزد کاتب خود آقا سید حسین نشسته دیدند بهیچیک
اندک آسیبی نرسیده است فراشباشی که از طرف میرزا
حسنخان برادر امیر کبیر مأمور و متصدی آن عمل بود
دست کشید و همچنین رئیس این فوج سام خان ارمنی
از اعاده شلیک معذرت خواست فوج دیگر بریاست —
آقا جان خان خصه پیش آمده آن دو مظلوم را مجدداً
بهمان میخ بسته پیش از ظهر روز بیست و هشتم شعبان
سنه ۱۲۶۶ (۱) تیر باران و شهیدشان کردند و جسد
مبارکشان را بکنار خندقی انداخته شب دوم سلیمان
خان که از فدائیان باب بود جسد را بوسائل دیگران
در برد و در صندوقی امانت نهاده بعد حمل بطهران
شد (۲) و مدت پنجاه سال در نقاط مختلفه پنهان بود
تا در سنه ۱۳۱۶ هجری که با مرود دستور حضرت —
عبدالبها "نقل بحیفا داده در دامنه کوه کرمل که مشرف
بشهر است در ۲۸ صفر سنه ۱۳۲۷ (۳) آن جسد

(۱) ۹ یولیه سنه ۱۸۵۰ میلادی (۲) اکثر مطالب
مندرجه "بطور خلاصه" اقتباس از مقاله سیاح شده
است ۰ (۳) روز نوروز ۲۸۸ شمسی مطابق مارچ ۱۹۰۹
میلادی

مظہر را مقام دادند .

از حضرت باب کتب و رسائل زیاد بفارسی و عربی
باقیمانده است از قبیل کتاب مبارک بیان فارسی و عربی
و تفسیر سورۃ یوسف و تفسیر سورۃ البقرہ و دلائل سبعہ
و غیرہ .

مقصود حضرت باب

حضرت باب خود را قائم موعود و مہدی منتظر اسلام
اسلام خواند ولی در جمیع کتب و رسائل خویش جوهر
مقصود و منظور ظهور و غایت مطلوب خود را تبشیر بآن
ظہور اعظم بیان فرمود و در ستایش و تعظیم او داد
سخن داد خود را عبد و اورا مولی خواند و فدا شدن
در راه محبت او را اعظم آماں و بلندترین رتبہ کمال خود
شمرد .

من جملہ از این بیان مبارکتر کہ خطاب باوست
این معنی مفہوم میشود : " یا بقیۃ اللہ قد فدیت بکلی
لک و رضیت السب فی سبیلک و ماتمنیت الا القتل فی

محببتك * (تفسیر سوره یوسف) یعنی ای بقیه خدا امر
 آینه هستیم را فدای تو کردیم و بسبب و لعن در راه تو راضی
 و خوشنودیم و پیروز گشته شدن در سبیل محبت تو آرزوی
 ندارم .

حقیقه آن حضرت را مقصد و آرزوی از این قیام
 و از این دعوت و اعلاء امر در دل نبود جز آنچه را که
 بآن رسید لذت و شهدهی نخواست جز آنچه را که چشید
 میفرماید :

" کانی سمعت منادیا ینادی فی سرب اذ احب
 الاشیا * الیک فی سبیل اللہ کما فدی الحسین
 علیه السلام فی سبیلی ولو لا کنت ناظرا بذلک السر
 الواقع فوالذی نفس بیده لو اجتمعوا ملوک الارض لپ
 یقدروا ان یأخذوا منی حرقا فکیف عبید الذی لیس
 لهم شأن بذلک وانهم مطرودون " (تفسیر سوره بقره) .
 ترجمه - مانند این که شنیدم منادی در قلب من ندا میکند
 که فداکن بهترین اشیا خود را در راه خدا چنانچه
 حسین علیه السلام کرد و اگر ناظر باین سر واقع نبودم
 قسم بکسی که نفس من بید قدرت اوست اگر ملوک ارض -
 جمع میشدند هرگز قادر نبودند از من حرفی بگیرند تا

چه رسد بند گانیکه شانی ندارند و راند • شد • و مطرود
میباشند •

تطبیق و قوعات با اخبار و ثبوتات

از آنچه گذشت * دانسته شد که باب اعظم در سنه
۱۲۶۰ هجری قمری در سن جوانی با آیات و کتاب
جدید ظاهر و در راه مقصد جلیل خود (که ابلاغ -
رسالت و اعلان دعوت و اعلا * امر الله و تبشیر بظهور
اعظم و بیداری اهل عالم و خرق پرده مومنان و رفع
تقالید و ازاله خرافات بوده) معرض شد ائمه و بیلیات
گوناگون از حبس و نفی و زجر و ضرب گشته و بالاخره با کمال
مظلومیت در میدان تبریز شهید گردید و بمنتهی آمال
و آرزوی قلبی خود رسید و اصحاب و فادار و احباب فداکار
نیستند تا سی بمولای عزیز و عظیم خود جسته در راه
این منظور جلیل در نهایت شوق و شرف ایثار جان و
مال نمودند و با عظم رتبه کمال خود نائل شدند •

پس ملاحظه فرمائید که چگونه وقایع مذکوره تماماً از
 لسان مظا عر احدیه از چندین هزار سال قبل تا یم
 ظهور چه تلویحاً و چه تصریحاً بعبارات مختلفه خبیر
 داده شده و هر یک از مظا هر وحی و الهام باصطلاح -
 مخصوصی پیروان مخلص خود را در انتظار چنین روز -
 غطیمی گذارده است و این جزوه مختصر چون گنجایش
 درج بشارات و اخبار را بطور مفصل ندارد لهذا از هر
 جایی محض نمونه اندک اشاره نموده میگذرد و برای کسب
 اطلاعات تفصیلی طالبین و قارئین محترم را بمطالعه
 کتب عدیده استدلالیه اهل بها توصیه مینماید .

بشارات کتب زردشتیان

در نامه همت ساسان پنجم میفرماید : " چون هزار -
 سال تازی آئین را گذرد چنان شود آن آئین از جدائیه
 که اگر بآئینگر نمایندند اندش "
 و در کتاب دینگرده میفرماید : " چون هزارود و بست و اند

سال تازی آئین را گذرد هوشیدر به پیغمبری انگیزته
 شود " ملاحظه نمائید بچه صراحت و وضوح تفرقه و
 اختلافات مسلمین و تغییرات بدین را خبر میدهد و
 دوره شریعت و آئین عرب را هزار و یا هزار و دوست و اند
 سال (یعنی سیصد نرسیده) تعیین و تنصیص
 نموده بشارت بظهور موعود اسلام بنام هوشیدر (یعنی
 در هوش که مراد همان باب علم باشد) میدهد .

اجبار کتب عهد عشیق و عهد جدید

در فصل هشتم کتاب دانیال نبی مدت رؤیای قربانی
 دائمی و عسبان خراب کنند و خرابی مقام مقدس را در
 هزار و سیصد و شصت و سه روز تعیین فرموده که پس از آن مقام
 مقدس مصفی گردد باین عبارت : " مقدسی را شتیدم
 که سخن میگفت و مقدس دیگری از او پرسید که رؤیای
 قربانی دائمی و عسبان خراب کنند که قدس و لشکر را

بپایمال شدن تسلیم میکند تا یکی خواهد بود و او بمن
 گفت تا دوحزار و سیصد شبانه روز آنگاه مقام مقدس
 تطهیر خواهد شد (تا اینکه میفرماید) بدانکه این
 روایا برای زمان آخر میباشد " یعنی آن روز است که
 طلوعه ظهور اعظم بد مد و مبشر جمال قدم پرده بر
 افکند و این تاریخ با انتها رسد و دره خرابی و ویرانی
 خاتمه یابد و مقام مقدس رو با بادی نهد . باری به
 اصطلاح کتب مقدسه یکروز عبارت از یکسال است
 (چنانچه از جمله در کتاب حزقیل نبی فصل چهارم
 بیان شده) پس دوحزار و سیصد شبانه روز عبارت از
 دوحزار و سیصد سال است و این تاریخ شروع میشود
 از زمان صدور فرمان ارتحشستا (اردشیر) پادشاه
 ایران بتعمیر بیت المقدس که ۴۵۶ سال قبل از میلاد
 بوده تا ظهور حضرت باب که ۱۸۴۴ سال از میلاد
 حضرت مسیح گذشته بود پس جمعا ۲۳۰۰ سال میشود
 بدون کم و زیاد مخصوصا از حضرت مسیح (ع) هم که
 میعاد ظهور را میپرسند این قول را تأیید میکند و
 سائیلین را بقرائت (فصل هشتم) کتاب دانیال نبی
 متذکر و تشویق میفرماید قوله عز برامانه " پس چون مکروه

ویرانی را که بزبان دانیال نبی گفته شده است در مقام
مقدس برپا شده بینید هر که خواند دریافت کند * (باب

۲۴ انجیل متی)

در باب یازدهم مکاشفات یوحنا دوره شریعت مقدسه
اسلام و نبوت پیغمبر مسلمین و پایمال شدن بیت المقدس
را هزار و دویست و شصت سال تعیین فرموده باین عنوان
که : " شهر مقدس را چهل و دو ماه پایمال خوانند نمود
و بد و شاهد خود خواهم داد که پلاس در بر کرده مدت -
هزار و دویست و شصت روز نبوت نمایند اینانند و در رخت
زیتون و چراغدان که در حضور خداوند زمین ایستاد^{اند}
چهل و دو ماه با همان هزار و دویست و شصت روز یکی
است یعنی ما را چون تبدیل بروز نمائیم این دو ماده
تاریخ ماه و روز یکی میشود که همان هزار و دویست و
شصت روز باشد و روز هم با اصطلاح کتب مقدسه سال است
پس نتیجه این میشود که مدت هزار و دویست و شصت سال
و شاهد عظیم الشان و در رخت پر ثمر و د و مشعل پر
نور یعنی حضرت محمد (ص) و حضرت علی بن ابی طالب
ع نمایندگان باین معنی که شریعتی را که حضرت
رسول (ص) تأسیس و تشریح و حضرت امیر (ع) ترویج فرمود

هزار و دو بیست و شصت سال خواهد پائید و در این مدت
 فروغ اسلام خواهد تابید سپس مدت شریعت بانتهای
 خواهد رسید و نیز اعظم موعود اسلام بر عالم و عالمیان -
 خواهد درخشید .

اخبار و ثبوت کتب اسلامی

۱- در قرآن مجید راجع بمیعاد ظهور میفرماید :
 " یدبر الامر من السماء الی الارض ثم یرج الیه فی
 یوم کان مقداره الف سنة مما تعدون " (سوره سجده)
 ترجمه - تدبیر میفرماید امر را خداوند از آسمان بسوی
 زمین پس عروج میکند بسوی او در روزیکه هست مقدار
 آنروز هزار سال از آنچه شما می شمارید .
 و در تفسیر آیه شریفه " لكل امة اجل فاذا جاءه -
 اجلهم لا یستأخرون ساعة ولا یستقدمون " حضرت
 رسول (ص) میفرماید :
 " ان صلحت امتی فلها یوم وان فسدت فلها نصف یوم

وان یوما عند ریک کالف سنة مما تعدون * (سیزدهم
بحار) میفرماید اگر امت من صالح و نیکو کار بود تا اجلاً
(یعنی مدت دوره شریعتشان) یکروز و اگر فاسد و
بد کردار بودند نصف روز خواهد بود و مقدار آنروز هم
بشماره شما ها هزار سال است پس این دو آیه مبارکه
و آیه شریفه " قل لکم میعاد یوم لا تستأخرون عنه ساعة
ولا تستقدمون " و بیان حضرت رسول (ص) نیز دلالت
دارد که دوره شریعت اسلام هزار سال است و ابتدای
این تاریخ وقتی بود که امام حسن عسکری (ع) رحلت
نمود و انتهای آن ظهور حضرت باب زبیر در آن مدت -
دویست و شصت سال یعنی از ظهور پیغمبر (ص) تا
رحلت امام حسن (ع) این شریعت بواسطه حضرت
پیغمبر (ص) و ائمه اطهار (ع) تشریح و تکمیل و تبیین
و ترویج شد یعنی در این مدت این بنا ساخته و پرداخته
میشد سپس این قوه مقتدره قدسیه که مصدر این امور بود
عروج نمود یعنی مظهر آن بحسب صورت و ظاهر در بین
مردمان نبود و این حال تا هزار سال طول کشید تا مجدداً
نیراعظم از افق عالم طلوع نمود و فیض روح القدس -
بتوسط حضرت باب بر عالمیان اشراق فرمود حضرت صادق

(ع) هم میفرماید: "وفی سنة الستین یظهر امره
ويعلمو ذكره" یعنی در سال شصت امر قائم ظاهر و -
ذکر او بلند و منتشر خواهد شد "

۲- راجع بسن آنحضرت حضرت صادق میفرماید

"ومن اعظم البلیة یخرج الیهم صاحبهم شاباً و هم
یحسبونہ شیخاً کثیراً" (سیند هم بحار) ترجمه -
بزرگترین بلیه این است که صاحب ایشان در سن جوانی
خروج خواهد کرد و ایشان او را پیر سالخورده گمان
خواهند نمود .

وقتی از حضرت باقر (ع) میپرسند که آیات و هستی

قائم موعود حضرت جواب میداد: "کیف اکون انا وقد
بلغت خمساً و اربعین و ان صاحب هذا الامر اقرب
عهداً باللبن منی و اخف علی ظهرا لدابه" (اصول
کافی) ترجمه - چگونه من او باشم و حال آنکه من
بچهل و پنج سالگی رسیده ام و صاحب این امر محققاً
بعهد شیرخوارگی از من نزدیکتر و بر پشت دابه سبکتر -
خواهد بود "ملاحظه نمائید بعهد شیرخوارگی و چهل
و پنج سالگی مقید میفرماید که تصور جوان هزار ساله نشو
۳- راجع باینکه قائم با آیات و کتاب و احکام جدید

میآید از جمله در قرآن میفرماید : " یا بنی آدم اما یا تینکم
 رسل منکم یقصون علیکم آیاتی فمن اتقی واصلح فلا خوف
 علیهم ولا هم یحزنون والذین کذبوا بآیاتنا واستکبروا
 عنها اولئک اصحاب النار هم فیها خالدون " (سوره -
 اعراف) ترجمه - ای پسران آدم البته خواهند آمد
 برای شما رسولانی از میان شما که آیات مرا بر شما
 بخوانند پس کسیکه متقی و نیکوکار بود خوف و حزنی نخوا
 داشت و کسانی که آن آیات ما را تکذیب و نسبت بدان
 استکبار نمودند آن گروه اصحاب نارند و در آن جاویدان
 مانند .

و حضرت باقر (ع) در تفسیر آیه شریفه " ولقد
 اتینا موسی الکتاب فاختلف فیه " فرموده است :
 " اختلفوا کما اختلفت هذه الامه فی الکتاب و اختلفون
 فی کتاب الذی مع القائم الذی یأتیهم حتی ینکره ناس
 کثیر " (اصول کافی - تفسیر صافی) ترجمه - ما
 دادیم بموسی کتاب پس در آن اختلاف کردند (امام فرمود)
 اختلاف کردند همچنانکه این امت در کتاب اختلاف کردند
 و اختلاف خواهند نمود در کتابیکه با قائم باشد کتابیکه -
 ایشانرا میآید و مردم زیادی آنرا انکار خواهند کرد .

حضرت صادق (ع) میفرماید: "يقوم القائم بامر
 جدید و کتاب جدید و قضاة جدید علی العرب شدید"
 (سینر دهم بحار) ترجمه قائم قیام خواهد کرد با امر
 جدید و کتاب جدید و حکم جدید و بر عرب سخت و شدید
 خواهد بود.

۴- راجع بمظلومیت آن حضرت و اصحاب او حضرت
 رسول (ص) میفرماید: "علیه کمال موسی و بهاء عیسی
 و صبر ایوب فیذل اولیائه فی زمانه تتهادی رؤسهم کما
 تتهادی رؤس الترك و الدیلم فیقتلون و یحرقون و یکنسون
 خائفین مرعوبین و جلا بین تصبح الارض بدمائهم و یفشدوا
 الویل و الرنه فی نسائهم اولئک اولیائی حقاً (اصول کافی)
 ترجمه - قائم دارای کمال موسی و بهاء عیسی و صبر
 ایوب خواهد بود و دستان او در زمان خود او ذلیل
 میگردند سرهاشان مانند سرهای ترک و دیلم به دیسه
 فرستاده میشود پس کشته و با آتش سوخته میشوند و خائف
 و ترسناک میباشند. زمین بخون آنها رنگین میشود و -
 صدای آه و ناله از زنهاشان بلند میگردد آن گروه
 اولیای حق من میباشند."

حضرت صادق (ع) میفرماید: "ان اظهرت رایة-

الحق لعنہا اهل الشرق والغرب * ایضا میفرماید :

" اذ ارفعت رایة الحق لعنہا اهل الشرق والغرب (سیزدهم بحار) یعنی زمانیکہ علم حق ظاهر شود و مرتفع گردد اهل شرق و غرب بآن لعنت کنند .

وبالآخره حضرت باقر (ع) میفرماید : " لا بد لنا من آذ ربایجان ما لا یقوم لها شئی " (سیزدهم بحار) یعنی ناچار است برای ما از آذ ربایجان واقعهئی که هیچ چیز مقاومت آن نتواند و در مقابل آن استقامت نکند .

چنانچه حبس و زجر و ضرب و شهادت حضرت باب در - آذ ربایجان واقع و کمتر کسی استقامت و پایداری در آن وقایع هولناک توانست کرد

پس بنا بر این کیفیت ظهور حضرت باب از بد و ظهور تایوم شهادت حضرتش بطور اجمال و مختصر در دو قسم نوشته شد : قسمتی وقایع تاریخی و شرح گذارشات آن حضرت و اصحاب او موافق کتب تواریخ عمومی .

و قسم دیگر عین همان وقایع از لسان مظاهر وحی والهام الهی نقل و مندرج گردید تا کاملاً حق ادای فریضه اتمام حجت بر هر قوم و ملت بجا آورده شده باشد و عرفه و ملتى مقصود و منظور خود را بیابد .

حضرت بهاء الله

نام مبارکش میرزا حسینعلی فرزند میرزا عباس نوری
ملقب بمیرزا بزرگ از وزرائی دوره قاجاریه بود دوم محرم
سنه ۱۲۳۳ هجری قمری (۲۱ نوامبر ۱۸۱۷) در طهران
تولد یافت از بد و صباوت و آغاز جوانی دارای هوش و
ذکاوت فطاری و عقل و درایت ذاتی بود و با راستگی و
پیراستگی و حکمت و فرزاندگی در بین خویش و بیگانه معروف
و مشهور اگرچه حضرتش درمد ارس علمیه اکتساب علوم
و معارف معموله نفرمود و مجالس و معاشر علماء و فضیلا
زمان نبود بلکه با اشراف و اعیان و بزرگان کشور معاشر
بود و لکن کمالات فطریه و مزایای ذاتیه اش حیرت بخش
عقول و افکار بود در هر مجلسی لب بسخن میگشود حضار
را عاتق و مبهور مینمود و در هر جمعی شروع به صحبت
میفرمود همه را و اله و شیدای بیان و قوه برهان خود مینمود
تا اینکه خبر ظهور حضرت باب منتشر شد فوراً حضرت
بها ء الله قبول و قیام باعلائی امر او نمود و در صد تبلیغ

و هدایت دیگران برآمد در نتیجه " جمعی از اجله نفوس
 را از کوثر عرفان و ایمان سیراب فرمود و در اندک مدتی -
 حضرتش در راهران مرجع احباب و ملجا " اصحاب حضرت
 باب شد و سپس بعزم خراسان بیدشت رفت حضرت
 عبدالبهاء " میفرماید : " در بدشت از مرسمت احباب
 جمع شدند حتی جناب قدوس تشریف آوردند در میدان
 بود که آب جاری داشت و سه طرفش باغ بود در یک باغ
 جمال مبارک (بهاء الله) منزل فرمودند در یکباغ
 طامره بود در باغ ثالث جناب قدوس بودند و رایسن
 میدان احبابا خیمه زده بودند باری در آنجا قرار شد که
 اعلان امر الله شود و اعلا " کلمة الله گردد (۱)
 باری حضرت بهاء " الله در این اجتماع بزرگ تاریخی
 مرکز حل و عقد امور شد حتی بخوانش و التماس جناب (۲)
 قدوس پیشوا و مقتدای آن نفوس گشت سپس اصحاب
 روانه مازندران و در قلعه شیخ طبرسی محاصره قیوا

(۱) واقعه بدشت در تاریخ خرداد ۱۲۶۱ شمسی

ژوئن ۱۸۴۸ میلادی و مدت ۳۲ روز و عده اصحاب ۱۸۰۰
 نفر بودند و مصارف آن اجتماع کل با حضرت بهاء الله بود

دولتی شدند و بهاء^۱ الله بایازده نفر سوار آهنگ قلعه
 طبرسی نمود قبل از وصول بمقصد شبانه جمعی سوار
 ریخته و جمال مبارک را بایازده نفر گرفتند بردند بشهر
 آمل ، و در آن شهر بتحریرک علما مورد تهاجم و حملسه
 عوانان و مردم نادان و معرر زجر و ضرب و شکنجه و عذاب
 شدید دشمنان واقع شد چند آنکه اعمالی محل بفتوای
 علما^۲ و تهییج و تحریک آنها شورش و بلوا نموده مصمم
 بر قتل آن حضرت شدند که میرزا تقیخان (برادرزاده
 عباس قلیخان لاریجانی) حاکم محل از ترس مسئولیت
 خود حضرتش را حفظ و در نهایت احترام و اعتذار از آنجا
 حرکت داد (۱)

(۱) سوار رفتند و حضرت بهاء^۳ الله را دستگیر و وارد
 آمل نمودند چون کار سخت شد و بیم شهادت آنحضرت بود
 ترسید که مبادا بسبب این واقعه دشمنی بزرگ بین دو طایفه
 تولید شود فوراً بعد عباس قلیخان که از سرداران قواء دولتی
 بود که قلعه را محاصره کرده بودند نوشت و کسب تکلیف
 کرد اود رجوع نوشت که مبادا چنین امری واقع شود یعنی
 حضرت بهاء^۴ الله را شهید کنند لهذا حضرت را محرمانه
 روانه نمود .

بعد مسافرتی بعبیات عالیات فرموده (۱) عدائی را در
آن مکان مقدس مجذوب حال و بقال خود نمود چون
مراجعت بایران فرمود قضیه تیرزدن بنا برالدین شاه
اتفاق افتاد (۲) و آتش قهرو غضب سلطان شعله ورگشت
و بر خشک و تر ابقا نمود بایبان عموماً در غنای افتادند و
بعضی قتل و غارت آمدند جمعی مظلوم بیگناه در راهران
و ازاران در قری و بلدان بفجیعترین صورت از دم تیغ
و شمشیر گذشتند و بعضی قاعه قاعه و با آتش سوخته شدند
و باقی در ازاران و جوانب ایران متواری و پراکنده گشتند
حضرت بهاء الله در همان ابتدای حادثه از قره
افچه که در کومستان شمال شرقی اهران است و در آنجا
سیفیه فرموده سوار شده در کمال سکون و قرار سپارنیاوران
که مقر سلطان بود گردید بمحض ورود در تحت توقیف و
تعزیر درآمد و بعد از چند روز با پای پیاده و سر برافشاده
منهولاً تا اهران آورده بحبس سیاه چال انداختند و اموال
و دارائی را هر چه بود غارت کردند و املاک و متصرفات را

(۱) ۲۷ جمادی الاولی ۱۲۶۸ مطابق مان ۱۸۵۲

(۲) ۲۸ شوال ۱۲۶۸ مطابق ۱۵ اگست ۱۸۵۲

ضبط و غضب نمودند و خود آنحضرت را در نهایت شدت و بلا
مدت چهار ماه در آن محل تارک در زیرغل و زنجیر
نگاه داشته هر آن ودقیقهئی تهدید بقتل مینمودند چو
در این قضیه تحقیق دقیق نمودند و براءت آنحضرت کاملاً
از این تهمت اثبات شد از حبس مستخلص و نفی بیغداد
گردید و با اهل و عیال رهسپار و وارد آن دیار شد (۱) نه
سال از ظهور حضرت باب گذشته بود که آن بزرگوار بعضی
خواص اصحاب امر خود را اظهار فرمود و در نزد آنان خود
را موعود بیان خواند و بجمع آوری دستان پریشان قیام
نمود و نهالهای پژمرده و افسرده ایمان را در قلوب مؤمنین
بآب زلال معانی و نصایح و مواعظ روحانی طراوت و لطافت
بخشود . قوه نافذ حضرتش آشکار شد و آثار قدرت و عظمت
از هر جهت نمودار گشت تا بالاخره نائره حسد و بغضا در
قلوب اعدای امرالله برافروخت بعضی از علمای دینی با
کاربرد از ایران در بغداد (میرزا بزرگ خان) همراز گشته
نزد دولت متبوعه خود بنای سعایت و تقدیم را پورتهای پر
از افترا و تهمت و مطالب بی حقیقت گذاشتند و ذمه اولیای
امور را مشوش و سریشان

اد
 ساختند تا اینکه بعد از یازده سال و خوردن فی توقف در بغداد
 بر حسب تقاضای دولت ایران از دولت عثمانی حکم رسید
 که آن حضرت را از بغداد نفی و اخراج کنند روز حرکت
 که موقع سرور و شادی بدخواهان و دشمنان و هنگام یأس
 و افسردگی دوستان بود نقل مکان به باغ نجیب پاشا که
 در بیرون شهر واقع است نمود. خیمه شوکت و عزت در آن
 باغ پرنزمت برافراختند و از ده روز توقف فرمود و اظهار
 امر نمود یعنی خود را علناً منظور و مقصود حضرت باب خوا
 ند
 و قلوب بیتاب را تسکین و سرور بخشید و این ایام را (که
 سی و دو روز از عید نوروز گذشته شروع میشود) عید اعظم
 رضوان یا عید گل قرار داد اعدای امرالله نتیجه این
 تبعید را مصیبت و ذلت تصور میکردند برعکس تصور علت
 اعلا^۱ امرالله و سرور و حبور احباب و اعلان عید اعظم گردید
 باری در سال هزار و بیست و هفتاد و نه هجری قمری (۱)
 سرگون به اسلامبول و از آنجا نفی با درنه شد مدت توقف
 در این شهر قریب پنج سال طول کشید و در طی این مدت
 بعضی المواجه و قسمتی از سورملوک با آن همینه و سطوت

(۱) ۱۴ ذی قعدة ۱۲۷۹ مطابق ۳ می ۱۸۶۳ میلادی

مخصوص نزول یافت و در آن الواح مبارک تعلیم صلح
عمومی و ترک جفک و جدال و نزوم متابعت دینی و اجرای
عدل و انصاف را پیشنهاد کل نمود و بر همه اتمام حجت
فرمود و مقصد و مراد خود را بشرق و غرب دنیا منتشر ساخت
سپس در سال ۱۲۸۵ بحکم سبطان عثمانی با جمعی
خویش و پیوند و برادر و فرزندان و دوستان و فدائیان خود نفی
بعکاگردید و رادرنه بود که خواستند احبارا تفریق و —
ممانعت از ملازمت نمایند و حضرت بهاء الله را منفرداً
حرکت دهند احباب و فادار که همه از یارود یار و روجرز
دیدار طلعت دلدار و جمال مختار آرزویی در دل نداشتند
کل بجزع و فزع آمدند و ناله و فغان از دل و جان بر آوردند
گریبان صبر دریدند و از این خیر وحشت اثر بنالیدند
حاجی محمد جعفر تبریزی از جان بخروشید و بد سنت
خود گلویش را برید و ناله حسرت و آه جگر سوز از دل بر
کشید مباحشرین نفی که این حال را دیدند نوید امید
دادند و بمرکز سلطنت مخابره و کسب تکلیف کردند حکم
آمد که آنها را بحال خود گذرانند و در حرکت یا توقف
مختار باشند لهذا آن جمعیت در خدمت و ملازمت آن
حضرت حرکت نموده در ورود بعکا محبوس و در تحت مضيقه

وسختی درآمدند .

شبهه‌ئی از این قضایای وحشت‌انگیز را در ضمن لوحی
 که خدایاب بر رئیس مملکت عثمانی و چند سال بعد از ورود -
 بعدا نازل و ارسال شده . باین عبارات میفرماید :
 " بزم تو این محیی عالم و متدلح آن مفسد و مقصر بود
 جمعی از نسوان و اطفال صغیر و مرضعات چه تفسیر
 نمود . اند که محل سیاط قهر و غضب شده اند در هیچ
 مذهب و ملت اطفال مقصر نبود . اند قلم حکم الهی از
 ایشان مرتفع شده . و لکن شراره ظلم و اعتساف تو جمیع را
 احاطه نموده اگر از اهل مذهب و ملت در جمیع کسب
 الهیه وزیر قیمه و صحف متقنه بر اطفال تکلیفی نبوده و
 نیست و از این مقام گذشته نفوسی هم که بحق قائل
 نیستند ارتکاب چنین امور ننموده اند چه که در مرشدی
 اثری مشهود و احدی انکار آثار اشیا ، ننموده مگر
 جاهلیکه بالمره از عقل و درایت محروم باشد لذا البته
 ناله این اطفال و جنین این مظلومانرا اثری خواهد بود
 جمعی که ابد در ممالک شما مخالفتی ننموده اند و یا
 دولت عاصی نبوده اند در ایام ولیالی در گوشه ساکن
 و بدکرالله مشغول چنین نفوس را تاراج نمودید و آنچه

داشتند بظلم از دست رفت بعد که امر بخروج این غلام
 (۱) شد بجزع آمدند و نفوسیکه مباشر نفی این غلام
 بودند مذکور داشتند که باین نفوس حرفی نیست و حر جی
 نه و دولت ایشانرا نفی ننموده اگر بخواهند باشما بیایند
 کسی را با ایشان سخنی نه این فقرا خود مصارف نمودند
 و از جمیع اموال گذشته بلقای غلام قناعت نمودند و متوکلین
 علی الله مرة اخرى باحق هجرت کردند تا آنکه مقیسر
 حبس بها حصن عکا شد و بعد از ورود ضبط عسکره کل
 را احاطه نمود و اناتاً و ذکوراً صغیراً و کبیراً جمیع را در
 قشله نظام منزل دادند شب اول جمیع از اکل و شرب -
 ممنوع شدند چه که باب قشله را ضباط عسکره اخذ
 نموده و کل را منع نمودند از خروج و کسی بفکر این فقرا
 نیفتاد حتی آب طلبیدند احدی اجابت ننمود چندی -
 است که میگردد و کل در قشله محبوس و حال آنکه پنج
 سنه در اردنه ساکن بودیم جمیع اهل بلد از عالم و
 جاهل و غنی و فقیر شهادت دادند بر تقدیس و تنزیه این

۱- مراد از غلام غلام الهی است چنانچه در موضع -
 دیگر این لوح تصریح شده است

عباد. در حین خروج غلام از ادرنه یکی از احبای الهی بدست خود خود را فدا نمود نتوانست این مظلوم را در دست ظالمان مشاهده نماید و سه مرتبه در عرض راه - سفینه را تجدید نمودند معلوم است بر جمعی اطفال از حمل ایشان از سفینه بسفینه چه مقدار مشقت وارد شد و بعد از خروج از سفینه چهار نفر از احبای را تفریق نمودند و منع نمودند از همراهی و بعد از خروج غلام - یکی از آن چهار که موسوم بعبد الغفار بود خود را در بحر انداخت و معلوم نیست که حال او چه شد این ریحی از ظلم وارد است که ذکر شد و مع ذلك اکتفا ننموده اید عربوم مامورین حکمی اجرا میدارند و هنوز منتهی نشده در کل لیالی و ایام در مکر جدید مشغولند و از خزانه دولت در هر شبانه روز سه رغیف نان با سرامید دهند و احدی قادر بر اکل آن نه از اول دنیا چنین ظلمی دیده نشد و شنیده نگشت (کتاب اقتدار)

باری تا چند سال حال بدین منوال گذشت و - تزییقات پیاپی در کار بود بعد متدرجاً قدری بلا یا تخفیف یافت و اندکی آسایش و رخا حاصل شد مدت بیست و چهار سال حبس و قلعه بند عکا که آنرا سجن اعظم

نامیده اند طول کشید و در این مدت حوادث آن ارش
 و بلایا^۴ وارد^۵ بر آنحضرت و اصحاب گاهی شدید و زمانی
 خفیف تر بود تا در تاریخ هفتم عید نوروز سنه ۱۲۷۰
 شمسی مطابق دوم ذی قعدة سنه ۱۳۰۹ قمری (۱۶
 ایار سنه ۱۸۹۲ رومی) که در سنج عکا صعود فرمود
 و در همانجا بتوسط حضرت عبدالجبار^۶ عشر مبارکش
 استقرار یافت .

در طی این شدائد و بلیات و مصائب و تضییقات
 الواح و آیات چون غیثها ظل از آسمان وحی الهی
 نازل و با طرف منتشر میگشت : بعضی در بیان توحید
 الهی بعضی در بیان فضائل اخلاقی و تشویق بر اکتساب
 کمالات روحانی قسمتی خطب و مناجات بعضی در
 تفسیر آیات و جواب سئوالات علمی و فلسفی و حل معضلات
 کتب دینی و بعضی راجع بقوانین اجتماعی و حل مسائل
 اقتصادی و اشتراکی و تعدیل معیشت عمومی و غیره -
 میباشد .

لوح سلطان

«ناصرالدین شاه»

از جمله آیات عظیمه و حوادث جسیمه ئیکه در طی این مدت وقوع یافت و در افکار و اندیشه‌ها نفوسیکه شنیدند انقلاب بزرگی انداخت این بود که در ایام توقف حضرت بهاء الله در ادرنه لوح مفصل جامعی بزبان عربی و فارسی که بر همان قوی بر حقانیت و قدرت و عظمت و هم حاکی از مظلومیت و بلایا وارد شد بر آن حضرت بود خطاب به سلطان ایران ناصرالدین شاه نازل و از عکا بتوسط جناب بدیع خراسانی که در عتفوان جوانی بود ارسال فرمود باین ترتیب که این جوان منقطع رشید (با اینکه یقین بر شهادت خود کرده زیرا در لوح مخصوص خود که همراه داشته این قضیه را خوانده و دیده و وعده آنرا شنیده بود) حسب الامر مولای خود لوح مبارکرا برداشته روانه طهران گردید چون شاه در بیرون شهر طهران بود بآن جانب شتافت و در برابر قرارگاه سلطنتی بر سر سنگی قرار گرفت سه روز بدون قوت و غذا مانده

باتن ضعیف و جسم نحیفی منتظر بود تا اینکه احضار و از
مقدم او استفسار شد تقاضای تسلیم لوح را شخصاً
بدست شاه نمود چون مأذون حضور و وارد سراپرده
پادشاهی گردید با صدای بلند این عبارات را بر زبان
راند: "یا سلیمان قد جئتک من سبا بنبا عظیم"
و پانهایت ادب و سکون لوح را بدست شاه داد فوراً
اخذ و توقیف شد و غل و زنجیر گشت و حکم زجر و داغ بر آن
جناب اجرا یافت و در آتش سوزان زجر و عقوبت میسوخست
و میگدخت و در نهایت تسلیم و رضا توجه بعالم بقا داشت
تا بالاخره در کمال استقامت و مظلومیت در زیر داغ و
شدنجه و عذاب بعد از سه روز جان در ریخت و مرتبه
شهادت یافت و بملکوت عزت شتافت .

بی مفاسبت نیست که چند فقره از آن لوح مبارک

در اینجا درج شود قوله جل برهانه .

"یا سلطان انی کنت کاحد من العباد ورا قد اُعلی

المهاد مرت علی نسائم السبحان و علمنی علم ما کان لیس

هذا من عنندی بل من لدن عزیز علیم . و امرنی بالنداء

بین الارض و السماء بذک و رد علی ما ذرفت به عیون -

العارفین ما قرئت ما عند الناس من العلوم و ما دخلت

المدارس فاسئل المدينة التي كنت فيها لتوقن بانى -
 لست من الكاذبين ، هذه ورقة حركتها ارياح مشية ربك
 العزيز الحميد ، حمل لها استقرار عند هبوب ارياح عاصفات
 لا ومالك الاسماء ، والصفات بل تحركها كيف تريد ليس
 للعدم وجود تلقاء القدم قد جاء امره العبر وانطقنى
 بذكره بين العالمين انى لم اكن الا كالميت تلقاء
 امره قلبتنى بدارادة ربك الرحمن الرحيم هل يقدر
 احد ان يتكلم من تلقاء نفسه بما يعترض به عليه العباد
 من كل وضع وشريف ، لا والذى علم القلم اسرار القدم الا
 من كان مؤيداً من لدن مقتدر قدير (الى ان قال عز
 برسمه) من الناس من قال ان الفلام ما اراد الا ابقا
 اسمه ومنهم من قال انه اراد الدنيا لنفسه بعد انى ما
 وجدت فى ايامى مقرا من على قدر اضع رجلى عليه كنت
 فى كل الاحيان فى غمرات البلايا ، التى ما اطلع عليها
 احد الا الله انه كان بما اتول عليهما ، كم من ايام اضطربت
 فيها احببتى لضرى وكم من ليال ارتفع فيها نحيب البكاء
 من اهللى خوفاً لنفسى ولا ينكر ذلك الامن كان عن الصدق
 محروما والذى لا يرى لنفسه الحيوية فى اقل من ان عمل
 يريد الدنيا فيا عجباً من الذين يتكلمون باهوائهم وما

فسي بَرِيَّةَ النَّفْسِ وَاللَّهْوَى سَوْفَ يُسْأَلُونَ عَمَّا قَالُوا يَوْمَئِذٍ
 لَا يَجِدُونَ لِنَفْسِهِمْ حَمِيمًا وَلَا نَصِيرًا (اَلَى اَنْ قَال)
 سُبْحَانَكَ يَا اَللهِى اَنْتَ تَعْلَمُ بَا نَ قَلْبِى ذَا بَ فِى اَمْرِكَ وَ
 يَغْلَى دَمِى فِى كُلِّ عَرَقٍ مِّنْ عَرَوَقِى مِّنْ نَّارِ مَحَبَّتِكَ وَكَسَلِ
 قَطْرَةٌ مِّمَّهَا يَتَّادِيكَ بِلِسَانِ الْحَالِ يَارَبِّى اَلْمَتَعَالِ فَاَسْفَكْنِى
 عَلَى الْاَرْضِ فِى سَبِيلِكَ لِيُنْبِتَ مِنْهَا مَا ارَدْتَ فِى الْوَاحِدِ
 وَسُتْرَتِهِ عَنِ اَنْظَرِ عِبَادِكَ * (سُوْرَةُ هِيْكَل)

ترجمه - اى پادشاه من مانند يکى از پندگاران بر
 مهدي امنيت و آسايش خوابيده بود ، که نساء سبحانسی
 بر من مرور کرد و آنچه علومی که بود بر من آموخت این از
 من نیست بلکه از خداوند عزیز داناست و امر نمود مرا
 بندها * بین زمین و آسمان بدین سبب وارد شد بر من
 آنچه که چشمهای عارفین با و گریست من نخوانده ام -
 علومی را که نزد مردمان است و بعد ارس داخل نشده ام
 سؤال کن از آن شهریکه من در آنجا بوده ام تا بر صدق
 قولم یقین حاصل کنی این ورقه ایست که بادهای مشیت
 پروردگار تو او را بحرکت آورده است آیا برای آن قرار
 و اختیاری هست در رنگام و زیدن بادهای تند شدیدی نه
 قسم بمالك اسماء * وصفات بلکه حرکت میدهد او را هر

نوعی که اراده نماید برای عدم وجودی نیست در مقابل قدم
 هر آینه آمد امر مبرم او و مرانطق داد بند کر خود بین اهل
 عالم من نیستم جز مانند میتی دست پروردگار تو است که
 مرا ثقلیب نموده است آیا از پیش نفس خود هیچکس میتواند
 بگوید چیز را که همه بندگان از وضع و شریف با و اعتراض
 کنند و دشمن شوند نه قسم بآن کسی که آموخت بقلم اسرار
 قدم را مگر آنکه مؤید باشد از جانب خداوند توانا (تا اینکه
 میفرماید) از مردمان کسی است که گفته است این غلام
 اراده قصدی از این قیام نداشته جز بقا اسم خود
 و از ایشان کسی است که گفته است او دنیا را بجهت
 نفس خود خواسته است بعد از اینکه نیافتم در ایام خود
 جای امنی بقدریکه پای خود را آنجا بگذارم در جمیع -
 احیان بودم در دریای بلایائی که جز خداوند احدی
 بآن مطلع نشده است و اوست دانا بر آنچه من میگویم
 چه بسا روزی که دوستان من مضطرب و مراسان بودند
 برای ضرمن وجه بسیار شبها که صدای گریه و ناله بلند
 بود از اهل و عیال من از ترس جان من و این را انکار -
 نمیکنند جز کسی که از زیور صدق و راستی محروم باشد
 کسی که برای خود کمتر از آنی زندگانی نمی بیند آیا دنیا

را میخواهد؟ پس عجب است از کسانیکه بهوای خود سخن میگویند و در تیه نفس و عوی سرگردانند زود است که مواخذه شوند از آنچه گفته اند و برای خود ناصر و معینی نیابند (تا اینکه میفرماید) پاک و منزهی تو ای خدای من میدانیکه قلب من گداخته است در امر تو و خون من جوش میزند در رگهای من از آتش حب تو و هر قطره اش از آن بزبان حال تو را ندانم که ای پروردگار من بر سر برابر روی زمین در راه خودت تا اینکه بروید از آن آنچه تو اراده فرمودی در الواحت و پوشید هفتی از دیده های بندگانت

و دیگر از کراسام و ترجمه حیات علماء و شهداء و نویسندگان و شعرا و ادبا و نفوس مهمه ئیکه در دوره حضرت بها ؑ الله بفوز ایمان فائز و قدم بمیدان خدمت و جان فشانی گذاردند و اکثر مستی خود را در راه آن دلبریکتا فدا کردند و برای استخلاص بشر از گرداب - تعصب و موعومات ایثار جان و مال نمودند و چون نجوم ساطعه الانوار از افق شهادت کبری و سعادت عظمی درخشیدند خارج از زمینه و موضوع این جزوه مختصر است
بیش از این گفتم مراد رخوی نیست - بحر را گنجایش اند رجوی نیست

مصدق شارات و وقوع علامات

از مندرجات فوق دانستیم که حضرت بهاء الله
را از ایران بدارالسلام بغداد و از بغداد باسلامبول
و از اسلامبول بأدرنه و از ادرنه بعکا تبعید کردند و
مدت چهل سال در بلاد مختلفه و ممالک بعیده بلایا
شدیده از حبس و نفی و تضییقات دیگر کشید و مدت حیات
را آنی نیارمید مخالفین و اعدای آن حضرت که متنفذین
ارض و حکام و سلاطین مقتدری بودند مانند سلطان ایران
ناصرالدین شاه و سلطان عثمانی و پیشوایان روحانی
اینگونه احکام مستبدانه و عملیات جابرانه را برای این
صادر و اجرا میکردند که بلکه این نور خاموش گرد و این
ذکر فراموش شود و این چراغ زیر سرپوش ماند و لکن بر-

عکس تصور نتیجه بخشید و نور الهی جهانگیر گردید و این
تضییقات سبب شهرت و علت بروز قدرت و عظمت امرالله
شد و دانایان امر در اطراف و اکناف عالم بیدار گشتند
و مصادیق بشارات و نبوات کتب آسمانی و مواعید انبیای
خود را که بکوه های کرمل و صهیون و اورشلیم و بیت المقدس
و دارالسلام بغداد داده شده یافتند و لحن آشنایان
شناختند و بکوشش یافتند زیرا از چندین هزار سال پیش
مظاهروحی و الهام خبر داده اند که باید ندای الهی
از این اراضی بلند شود و دستور صلح و سلام عمومی از
این نواحی با اطراف عالم انتشار یابد و علم وحدت و یگانگی
بعوج آید و روح محبت و اخوت در کلبه اهل عالم دمیده
شود و این نبوات و بشارات در کتب آسمانی ملل و اقوام
موجود و کل منتظر وقوع آن بودند بالنتیجه کل در ظهور
بها * الله تحقیق یافت بطوری که مجال تردید برای
طالبان حقیقت نگذاشت لهذا مردم حقیق و حقیقت
خواه بیدار و آگاه شدند و در ظل ظلیل امرالله وارد
گشتند خلاصه دشمنان امریدست خود این بشارات
را مصداق دادند یعنی حضرت بها * الله را تبعید بآن
نقاط کردند و سبب اعلاء امرالله شدند ما بطور مختصر

بچند فقره آن بشارات ذیلا اشاره میکنیم و از این خرمن
عظیم خوشه‌ئی در برابر چشم خواننده محترم میگذاریم

بشارات کتب زرتشتیان

در کتاب دساتیر (۱) از قول حضرت زرتشت خیر
میدهد که : " چون ایرانیان بدکارها کنند و پادشاه
خود را کشند یزداں او را با اینکه ایرانی است بروم بر
او پادشاه دانا و هنرمند نیکبخت باشد و انجام نامه
خود را با ایرانیان دهد که لغت دساتیرش کنند "

ایضا در همین کتاب شدت ساسان پنجم میفرماید چو
بینی ایرانیان را که سخن خردمندانه ایشانرا کسی نشنود
اگر راست گویند آزارها بند بجای سخن خردانی با ساز
جنگ پاسخ بآنها دهند از بدکاری مردمان است که چو

۱- اگرچه بعضی هامنکر آسمانی بودن کتاب دساتیرند
و مادرجزوه دیگریدلائل عقلی و اسناد محکمه تاریخی -
بطلان این تصور را اثبات کرده ایم .

گیشاه فرشته منشی از ایرانیان بیرون رود * و در جای
دیگر میفرماید پس از غلبه تازیان و پریشانی بهدینان
خداوند در ایران بزرگی را از نژاد خسروان کیان بر -
انگیزد تا جهانرا از خاور تا باختر بیزدان پرستی گرد آرد
خلاصه مفهوم نبوات و بشارات فوق این است که
چون ایران و ایرانیان تسخیر و مغلوب تازیان شوند و در
انجام کار فاسد و بد کردار گردند بطوری که پادشاه حقیقی
و موعود کتاب آسمانی خود را کشند (حضرت باب اعظم
که مهدی موعود مسلمین بود) جهان مدار بزرگواری از
نژاد کیان برای جمع آوری آنان و اتحاد و اتفاق شرق و
غرب جهان برانگیخته شود و علم توحید بلند کند لکن این
گروه معارضه باحق و حقیقت نمایند و رایت مخالفت بر
افرازند لهذا آن سرور نامور و آن فرشته پاک گهر
بخواست یزدان دادگرا از این کشور بسوی دیگر سفر
کند و سمت روم رود و لکن آیات و الواح خود را با ایران -
فرستد که جزء دستاویز یعنی کتاب آسمانی نمایند .
مثلا حظه فرمائید که این بشارات با ظهور بهاء الله
چگونه مطابق آمد و این علامات در این دور اعظم تماما
بوقوع پیوست این بود که دانشمندان آن ملت چون

مصادیق بشارات کتب خود را بتمامها دیدند بیدار شدند
و هزاران مردم با هوش و فرهنگ باین امر اعظم گرویدند

بشارات کتب عهد عتیق و

عهد جدید

در فصل دوم کتاب اشعیای نبی میفرماید : " در
ایام آخرین واقع میشود که کوه خانه خداوند از جمیع
کوهها و تلهها رفیعتر خواهد شد و تمامی طوائف بسوی
آن روان خواهند شد و قوم های بیشمار روانه شده
خواهند گفت بیایید تا بکوه خداوند بخانه خدای یعقوب
برائیم که او راههایش را بمانموده در طرق او گردش نمائیم
زیرا که شریعت از صهیون و کلاهم خدا از اورشلیم صادر
خواهد شد و او در میان خلایق حکومت نموده قوم های
بیشمار را متنبه خواهد ساخت و ایشان شمشیرهای خود
را بگاوا آهن و نیزه های خود را باره تبدیل کرده قومی
بقومی شمشیر نکشیده بار دیگر جنگ را نخواهند آموخت
و در فصل سی و پنجم میفرماید : " بیابان وزمین خشک

شادمان خواهد شد و صحرا بوجد آمده مثل گل سرخ -
 خواهد شد گفت شکوفه بسیار نمود با شادمانی و ترنم
 شادی خواهد کرد مجد لبنان و بها * کرمل و شارون بآن
 عطا خواهد شد ایشان مجد رب و بها * الله را خواهند
 دید دستهای سست را قوی کنید و زانوی لرزنده محکم
 گردانید به دلهای خائف بگوئید قوی شوید و مترسید اینک
 خدای شما با انتقام میآید او با عقوبت الهی میآید و شما
 را نجات خواهد داد آنگاه چشمهای کوران باز خواهد
 شد و گوشهای کران مفتوح خواهد گردید آنگاه لنگان
 مثل غزال جست و خیز خواهند نمود و زبان گنگ خواهد
 سرائید . "

د فصل دوازدهم کتاب دانیال نبی میفرماید .
 " در آن زمان از قوم تو هر کس که در دفتر ملکوت مکتوب آید
 نجات خواهد یافت و از خفتگان در خاک زمین بسیاری
 بیدار خواهند شد اما اینان جهت حیات ابدی و آنان
 از جهت شرمساری و حقارت ابدی و دانشمندان مثل
 ضیا * سپهر و کسانیکه بسیار یرا برآه عدالت رببری
 نمایند مانند کواکب تا ابد آباد درخشان خواهند بود
 اما توای دانیال این کلمات را مخفی کن و کتاب را تا

بزمان انجام کار مختوم ساز حینی که بسیاری گسردش
 کرده علم زیاد گردد* (تا اینکه میفرماید) و چون پراکنگی
 قوت قوم مقدس بانجام رسد آنگاه همه این امور باتصام
 خواهد رسید و من شنیدم اما درك نکردم پس گفتم ای آقایم
 آخرین امور چه خواهد بود او جواب داد که دانیال برو
 زیرا این کلام تا زمان آخر مخفی و مختوم شده است
 بسیاری ظالم و سفید و مصفی خواهند گردید و شریران
 شرارت خواهند ورزید و هیچکدام از شریران نخواهند
 فهمید لکن حکیمان خواهند فهمید و از آنگاه موقوف شدن
 قربانی دائمی و نسیب نمودن رجاست ویرانی يك هزار و
 دوست و نود روز خواهد بود* (۱) الی آخر بیان
 حضرت داود در مزمور پنجاهم میفرماید : " خدای
 خدایان تکلم میکند و زمین را از مشرق تا مغرب آن دعوت
 میکند از صهیون که کمال زیبایی است خدا تجلی نموده
 خدای ما میآید و سکوت نخواهد نمود " .
 در مزمور صد و دوم میفرماید : " هنگامی که

۱- در فصل ۱۴ سفر اعداد و فصل ۴ کتاب حزقیل نبی

روز را سال گفته است .

خداوند سیونرا بنامینماید در جلال خود ظهور خواهد نمود بدعای شکستگان متوجه شده است دعای ایشان را خوار نخواهد شمرد این از برای نسل آینده نوشتسه میشود تا قومی که آفریده میشوند خداوند را تهلیل نمایند در فصل نهم کتاب اشعیا میفرماید: " برای ما ولدی زائیده خواهد شد و برای ما پسر عطا کرده خواهد شد که سلطنت برد و شر او خواهد بود و اسم او عجیب و واعظ و خدای کبیر و والد جاوید و سرور سلامتی خواهد شد "

حضرت مسیح (ع) در باب ۲۳ انجیل متی میفرماید: " ای اورشلیم ای اورشلیم قاتل انبیا و سنگسار کنندگان مرسلان خود چند مرتبه خواستم فرزندان تو را جمع کنم - مثل مرغی که جوجه های خود را زیر بال خود جمع میکند و نخواستید اینک خانه شما برای شما ویران گذارد میشود زیرا که بشما میگویم از این پس مرا نخواهید دید تا وقتی که بگوئید مبارک است او که بنام خداوند میآید " در فصل چهارم انجیل یوحنا میفرماید: " بعد از این بسیار باشما نخواهم گفت زیرا که رئیس این جهان میآید و در من چیزی ندارد "

ایضا در فصل شانزدهم میفرماید: "بسیار چیزهای

دیگر نیز دارم بشما بگویم که الان طاقت تحمل آن را ندارید و لکن چون او یعنی روح راستی آید شما را به بجمیع راستی هدایت خواهد کرد زیرا که از پیش نفس خود تکلم نمیکند بلکه بآنچه شنیده است سخن خواهند گفت و از امور آینده بشما خبر خواهند داد"

در باب چهارم ساله اول پولس بقرنتیان میفرماید: "پیش از وقت بچیزی حکم نکنید تا خداوند بیاید کسسه خفایای ظلمت را روشن خواهد کرد و نیتهای دلها را - بظهور خواهد آورد آنگاه هر کس را مدح از خدا خواهد بود"

از بشارات فوق بطور خلاصه مطالب ذیل مستفاد میشود:

۱- پریشانی و ذلت قوم بنی اسرائیل و ویرانسی بیت المقدس در ظهور مبارک بانتهای خواهد رسید و از این قوم هر کس اسمش در دفتر حیات ایمانی ثبت شود یعنی مؤمن بظهور الهی گردد خواهد نجات یافت و در زمره زندگان شوندگان بروح ایمانی محسوب و محشور خواهد شد.

۲- بسیاری از مردگان فراثر غفلت و نادانی برخاسته
 حیات ابدی و روح ایمانی خواهند یافت و مابقی حقارت
 و خجلت دائمی خواهند داشت یعنی دانشمندان و -
 پاکان حق را خواهند شناخت و متابعت خواهند کرد و
 شیران بسبب شرارت و خبیث طینت خود محروم خواهند
 شد .

۳- مطلعین بر اسرار کتب آسمانی که بهدایت
 و تربیت نفوس بشری قیام کنند مانند ستاره های روشن
 همیشه از افق عالم خواهند درخشید "

۴- ندای الهی و شریعت و کلام آسمانی که بر
 اساس صلح عمومی و وحدت انسانی و رفع اختلافات و
 ریختن اسلحه جنگ وجدال بنا شود از کوه خداوند
 یعنی کرمل و صهیون و اورشلیم مرتفع و منتشر خواهد
 شد و اقوام و ملل مختلفه بجانب آن خواهند شتافت
 و آنانکه ایمان آورند و متنبه و آگاه شوند ترك جنگ وجدال
 خواهند نمود .

۵- آن معلم الهی و مربی عالم انسانی دارای -
 سلطنت روحانی و صاحب اسم عجیب و والد کبیر و جاوید
 و سرور صلح و سلام خواهد بود شرق و غرب عالم را دعوت

خواهد نمود در ماندگان را درمان و شکستگان را نگهداری

خواهد فرمود کورانرا بینا و کرانرا شنوا و گنگانرا گویا

خواهد نمود یعنی بینائی معنوی و سماع روحانی خواهد

بخشود رئیس عالم خواهد بود ظلمات جهل و ضلالت

را تبدیل بنور علم و هدایت خواهد نمود و از رازهای

پنهانی و اسرار پنهانی خبر خواهد داد .

۶- میفرمایند این بشارات و نبوات راجع باخر

دوره و برای نسل آینده است . آنزمانیکه علم و معرفت

زیاد شود و سیر و سفر در اقطار عالم آسان و فراوان -

گردد آن زمانیکه از موقوف شدن قربانی دائمی و پریا

شدن رجاست ویرانی هموار و دو بیست و نود سال گذشته

باشد .

ملاحظه فرمائید که در ظهور بها^۴ الله چگونه این

نبوات ممداتی یافت و آفتنا بعلم و معرفت

براهل عبالم بتافت در این عصر نورانی ذلت و پریشانی

بنی اسرائیل بانتهای رسید و در دفتر ملکوت اسامی مؤمنین

ثبت گردید : ندای الهی و تعالیم صلح عمومی از اراضی

مقدسه مرتفع و منتشر شد و کوههای کرمل و صهبیون عزت

و جلال یافت مبلغین امریهائی برای تبلیغ و هدایت

نفوس بشری با طرف عالم سفر گردند و از افق سعادت
 ابدی مانند ستاره صبحگاهی الی الابد درخشانند
 فروغ علوم و معارف عالم را روشن کرد و وسائل سیروسفر
 سهولت یافت و طلوع این نیر اعظم بدون کم و زیاد بعد
 از ۷۰ هزار و بیست و نود سال از دوره اسلام یعنی اظهار
 امر علی حضرت رسول (س) بود که بسبب ظهور آنحضرت
 تریانی دانی بنی اسرائیل موقوف شد و عوائد قدیمه
 بکلی منسوخ گشت باین معنی که ۷۰ هزار و بیست و نود
 سال بعد از بعثت علی حضرت رسول (س) که ۷۰ هزار
 و بیست و هشتاد سال از هجرت گذشته بود حضرت
 بها " الله در بغداد امرش را اظهار و مقصدش را آشکار
 فرمود و اعلان عید رضوان کرد و کوس اعظم بنواخت و علم
 مظهریت کلیه برافراخت و بعد از ورود بادرنه و اراضی -
 مقدسه این ندای اعظم را در اطراف عالم منتشر ساخت
 و در این مقام از جمله میفرماید : " هذا یوم فیه سرع
 کوم الله شوقاً للقاءه وصاح الصهیون قداتی الوعد
 وظهرما هو المکتوب فی الواح الله المتعالی العزیز
 المحبوب " (کتاب اقدس)

و همچنین میفرماید : " هذا یوم فیه تصیح التخره

وتسبح باسم ربها الغنى المتعال قد اتى الاب وكمثل
ما وعدتم به فى الملكوت هذه كلمة كانت محفوظة خلف
حجاب العظمة فلما اتى الوعد اشرقت من افق المشية
بآيات بينات " (سورة نيكل)

وهجنين ميفرمايد : " هذا هو الوالد الذى اخبر
كم به اشعيا والمعزى الذى اخذ عهده الروح افتحو
الابصاريا ملاء الاحبار لتروا ربكم جالسا على عرش الغزة
والاجلال " (سورة نيكل)

ترجمهٔ بیانات مبارک بفارسی این است : امروز -
روزی است که کوه خداوند برای شوق دیدار او شتافت
و صهیون صیحه زد که آمد وعده و ظاهرا شد آنچه نوشته
شده بود در الواح خداوند عزیز محبوب .

امروز روزی است که صخره بیلندترین صیحه فریاد
می زند و بنام پروردگار غنی متعال خود تسبیح میگوید که
آمد اب و کامل شد آنچه را موعود بود با و ملکوت این
کلمه ایست که در پشت سراپردهٔ عظمت محفوظ بود چون
وعده آمد با آیات بینات از افق مشیت اشراق نمود .

این است آن والدی که اشعیای نبی خبر او را بشما
داده است و این است تسلی دهندهٔ نیکه روح (یعنی

حضرت مسیح (عهد او را گرفته است چشمهاتانرا -
 بگشائید ای گروه دانشمندان تا اینکه رب خود را بر تخت
 عزت و اجلال مشاهده کنید .

اخبار و ثبوت کتب اسلامی

آیات و احادیثی که در خصوص پشارت باین ظهور
 مبارک وارد شده و مصداق یافته بقدری زیاد است که
 ذکر تمام آنها غیر ممکن است ولی بطور کلی يك قسمت
 آن دلالت دارد بر اینکه در هنگام جهالت مردمان و
 شیوع فساد اخلاق در آخر الزمان ظهور عظیمی در عالم
 ظاهر میشود و امر او شرق و غرب را فرا میگیرد آفتاب -
 عدل و داد بر روی زمین پرتو میافکند افواج ملائکه یعنی
 نفوس قدسیه و حقایق نورانیه باذن و اجازه او سخن
 میگویند زیرا خدا آنرا سواب میداند ولی چون آن -
 حقیقت جامعه و آن کوکب نورانی در سایه های ابر میآید
 یعنی در لباس بشریت و همیکل عنصری و شئونات جسمانی

باشرایع و احکام تازه ظهور میکند مورد انکار و اذیت و آزار
 واقع میشود خلاصه این آفتاب عالمتاب از افق شرق طالع
 میشود و مانند حضرت رسول (ص) کرها و گنگها را شفا
 میبخشد بارهای سنگین خرافات و موهومات را از گردنهای
 بر میدارد در دارالسلام بغداد اظهار امر میگردد و
 مردم را دعوت و هدایت مینماید و در اراضی شامات
 ندایش بلند میشود و بمرج عکا نزول اجلال میفرماید
 مائده سمائیه در این ارض ترتیب میدهد و صیحه آسمانی
 از این نواحی باقطار شاسعه عالم میرسد و جنگ وجدال
 و خصومت و وبال زائل میشود بیت المقدس و اطراف
 آن که همان کوههای کرمل و سهیون باشد مرغوب و مورد
 توجه عموم میگردد و این عیسی زمان و روح عالم امکان
 مدت چهل سال فیض بخشی میکند یعنی از ابتدای
 معرفی خود تا صعود مبارکتر چهل سال طول میکشد
 پس نظر فرمائید و مفاد مندرجات و مطالب فوق را از این
 چند آیه و حدیث که فقط محض نمونه درج و ترجمه میشود
 ملاحظه نمائید .

در قرآن مجید میفرماید : ۱ - " لیل ینظرون الا ان

یا تیبهم الله فی ظلل من الغمام والملائکة و قضا الامر

والى الله ترجع الامور " (سورة بقره) ٢٠٩

٢- " يدبر الامر يفتعل الايات لعلمكم بيلقا " رهم -

توقنون (سورة رعد) ٣

٣- " يوم يقوم الروح والملائكة صفاً لا يتكلمون -

الامن اذن له الرحمن وقال صوابا " (سورة بنا) ٨

٤- " يوم يقوم الناس لرب العالمين " (سورة

مطففين) ٤

٥- " فتربصوا حتى ياتى الله بامرہ والله لا يهدى

القوم الفاسقين " (سورة توبه) ١٢٥ ممن كان يرجوا لقاء

الله فان اجل الله لات وهو السميع العليم " (سورة -

عنكبوت) آية ٤٤

٦- " والله يدعو الى دار السلام ويهدى من

يشا الى صراط مستقيم " (سورة يونس) آية ٦٤

٧- " لهم دار السلام عند ربهم وهو وليهم بما

كانوا يعملون " (سورة انعام) آية ١٢٧

٨- " واستمع يوم ينادى المناد من مكان قريب

يوم يسمعون النيحة بالحق ذلك يوم الخروج "

(سورة ق) آية ٤٠

٩- حضرت حسن بن على بن ابى طالب (ع) -

ميفرمايد : " يبعث الله رجلاً في آخر الزمان وكلسب
من الدعر وجهل من الناس يؤيده الله بملائكته ويعصم
انصاره وينصر بآياته ويظهر على الارض حتى يدبثوا
طوعاً او كرهاً ويملاء الارض عدلاً وقسطاً ونوراً وبرهاناً
يدين له عرض البلاد وطولها لا يبقى كافر الا آمن ولا طالع
الاصح وتصالح في ملكه السباع وتخرج الارض بنتها
وتنزل السماء بركتها وتظهر له الكنوز ويملك ما يبطلن
الخافقين اربعين عاماً فطوبى لمن ادرك ايامه وسمع
ندائه " (سيزدهم بحار)

١٠ - حضرت امير (ع) ميفرمايد : " واعلموا ان
اطعتم طالع المشرق سلك بكم منهاج رسول الله
فتد ايتم من الصم واستشفيتم من البكم ونبتتم الثقل
الفادح عن الاعناق " (سيزدهم بحار)

١١ - حضرت باقر (ع) ميفرمايد : " توقعوا الصو
ياتيكم بغتة من قبل الشام فيه لكم فرج عظيم " (سيزدهم
بحار)

١٢ - حضرت رسول (ص) ميفرمايد : " ينزل عيسى
عند منارة البيض شرقى دمشق (سيزدهم بحار)
١٣ - حضرت امير (ع) ميفرمايد : " خيرا للمساكن

يومئذ البيت المقدس لياتين زمان على الناس يتمنى

احد هم انه من سكانه " (سيزد عم بحار)

۱۴- راجع باصحاب قائم حضرت رسول (ص) -

ميفرمايد : " وهم من الاعاجم ليس فيهم عربى لكن

لا يتكلمون الا بالعربية لهم حافظ من غير جنسهم ما

عصى الله قط وخواص الوزراء " (الى ان قال) و-

يقتلون كلهم الا واحد منهم ينزل فى مرج عكافى المائدة

الالهيه " (فتوحات مكيه)

۱۵- حضرت رسول (ص) ميفرمايد : ان عكا

مدينة بالشام قد اختصها الله برحمته "

۱۶- ايضا ميفرمايد : " طوبى لمن زارعكا وطوبى

لمن زار زائر عكا وطوبى لمن شرب من عين البقر واغتسل

من مائها " (در كتاب ابن مجله احاديث در باب عكا

زياد است كه از ابوالعباس تعريف ميكند)

ترجمه اين آيات مباركات واحاديث واضحه الدلالات

اين است :

۱- آيا غير اين را منتظرند كه ايشان را بيايد خداوند

در سايه هاى ابر با ملائكه و امر بگذرد و امور بخدا راجع

شود .

۲- خداوند امر را تا دیر میکند و آیات را تفصیل میدهد.

که شاید شما بلاقای پروردگارتان یقین نمائید .

۳- روزی است که روح قیام کند با گروه ملائکه

(یعنی نفوس مقدسه) که سخن نگویند جز کسیکه خدا

با و اذن داده باشد و صواب داند . چه مطابق است

مفاد این آیه و آیه اول با این بشارت توریة که از چهار

ظهور خبر میدهد بقوله العزيز " خداوند برآمد از سینا

و تجلی کرد از ساعیر و درخشید از فاران و آمد با کرورهما

مقدسین " (باب ۳۳ تثنیه) سینا محل ظهور حضرت

موسی (ع) بود و ساعیر تجلی حضرت عیسی (ع) و

فاران مطلع انوار حضرت رسول (ص) بود و با هزاران

مقدسین حضرت بهاء الله پدید آمد و نبوات انبیا را

تکمیل فرمود .

۴- روزی است که قیام کنند مردمان پشیمانی

رب العالمین .

۵- پس صبر کنید تا خداوند بیاید با امر خود و خدا

دایت نخواهد کرد (در آنروز) قوم فاسقین را کسیکه

در آرزوی لقای خدا میباشد بد رستی که لقای او در آیند

است و اوست شنو و انا (مقصد مظهر کلی او) تعالی است

نه ذات غیب منیع لایدرک)

۶- و خدا بسوی دارالسلام دعوت خواهد کرد و کسی

را که بخواهد براه راست هدایت خواهد نمود .

۷- برای ایشان است در دارالسلام نزد پروردگار^{شان}

واوست سرپرست و ولی ایشان بآنچه عامل شوند (مقصد

اعلان دعوت حضرت بهاء الله است در دارالسلام بغداد^د)

۸- بشنو روزیکه منادی از مکان نزدیک ندا کند

آنروز است که صیحه حق رامی شنوند و روز خروج و تجسس

است (مکان نزدیک عریستان اراضی مقدسه است)

۹- در آخر الزمان هنگام منازعات و نادانی مردمان

خداوند رحمان مردی را خواهد برانگیخت و ملائکه خود

او را تأیید خواهد کرد و باران و باران او را حفظ و آیات

خود نصرت خواهد فرمود و بر روی زمین غلبه خواهد داد

تا اینکه طوعاً یا کرها متدین شوند و زمین را پراز عدل

وداد و نور و برهان خواهد فرمود اهل بلاد از مشرق

تا مغرب با و متدین میشوند باقی نخواهد ماند کافری

جز اینکه ایمان آورد و نه بدکاری جز اینکه نیکو کار شود

و درندگان در ملک او آشتی کنند و زمین گیاه خود را بیرون

آورد و آسمان برکت خود را فرو فرستد و گنجها برای او -

ظا عمر شود و آن مرد چهل سال بین شرق و غرب سلطنت
کند پس خوشا بحال کسیکه ایام او را درک نماید و کلام
او را بشنود .

۱۰- بدانید که اگر ستاره‌ئی را که از جانب شرق
میدمد اطاعت کنید بر رویه رسول خدا (ص) باشد
معامله خواهد کرد پس از مرض گری مداوا خواهید شد و
از گنگی شفا خواهید یافت و بار گرانرا از گردن‌ها خواهید
فرو نهاد .

۱۱- مراقب و منتظر صوتی باشید که بغتة از طرف
شام شما رامیآید در آن صوت برای شما فرج عظیمی است
۱۲- عیسی فرود خواهد آمد پیش مناره سفید طرف
شرقی دمشق .

۱۳- بهترین مسکنها در آنروز بیت المقدس -
خواهد بود البته برای مردمان زمانی خواهد آمد که
بمرك از آنها تمنی کند که از ساکنین آنجا باشد .

۱۴- وایشان (یعنی اصحاب قائم) عجم خواهند
بود درینشان عرب نخواهد بود لکن تکلم نخواهند کرد
جز بعربی برای آنها حافظ و نگهبانی خواهد بود غیر
از جنس ایشان که هرگز بخدا گناه نکرده است و او -

مخصوص ترین وزیرا * قائم خواهد بود (تا اینکه میفرماید)

و تمام کبار اصحاب کشته میشوند جز یکی از ایشان که

در مرج عکا مهمانخانه خدا فرود میآید .

۱۵ - عکا * شهری است در شام که خدا آنرا بر حمت

خود اختصاص داده است .

۱۶ - خوشا بحال کسیکه عکارا زیارت کند و خوشا

بحال کسیکه زائر عکارا زیارت نماید و خوشا بحال کسیکه

از عین البقریاشامد و از آب آن غسل کند .

شعارات حضرت باب

چنانکه در اوائل کتاب از آیات و کلمات خود حضرت

باب فی الجملة مستفاد شد آنحضرت را مقصد و آرزوی

نبوده جز اینکه روح استعداد قبول و ایمان بظهور

اعظم را که بعنوان " من یتظهره الله " یا " من یتظهر "

یا " بها " الله " و غیره یاد نموده در بیروان خالص و

مخلص خود بدمد و افکار و انظار طالبان هدایت را متوجه
 آن ظهور کلی الهی نماید لهذا نتیجه آیات واحکام
 مقدسه خود را راجع بظهور "من ینظره الله" فرموده
 و در نعت و ستایش حضرتش چیزی فروگذار ننموده است
 از جمله میفرماید: "در بیان هیچ حرفی نازل نشده مگر
 آنکه قصد شده که اطاعت کنید من ینظره الله را" (باب
 ثالث از واحد خاص کتاب بیان)

و در توفیق حرف حی میفرماید: "وقد کتبت جوهره
 فی ذکره و روانه لایستشار باشارتی و لا بماذ کرفی البیان
 (الی قوله العزیز) فاعرف من ینظره الله فانه اعلی
 واجل من ان یکون معروفاً بدونه او مستشیراً باشاره
 خلقه و اننی انا اول عبد قد آمنت به و آیاته و اخذت من
 ابکار حدائق جنة عرفانه حدائق کلماته" یعنی هرآینه
 جوهر و نتیجه را در ذکر او نوشتم و اوست که باشاره من
 در نمی آید و نه آنچه در بیان ذکر شده قابل او باشد
 (تا اینکه میفرماید) پس من ینظره الله را شخصاً بشناس
 زیرا که او اعلی و اجل است از اینکه بغیر خود شناخته
 شود یا باشاره خلق خود اشاره کرده شود و هرآینه
 من اول بنده می هستم که مؤمن با و آیات او شده ام

و از ابکار باغهای جنت عرفان او حدائق کلمات او را -
 اخذ نموده ام .

ولی ما بحضرت رعایت اختصار فقط بدرج چند آیه
 که دلالت صریحه بر میعاد ظهور من یظهره الله دارد
 قناعت نموده طالبین اطلاعات بیشتر و جامعتر را حواله
 و مراجعه بکتاب و آثار مقدسه خود آنحضرت میدهمیم :
 از آن جمله در بیان عربی میفرماید : " اما القبلة من
 یظهره الله متى ینقلب تنقلب الی ان ینستقر "

یعنی (هر آینه قبله من یظهره الله است هر وقت
 گشت تو هم بگرد تا اینکه قرار گیرد) این آیه مبارکه
 کنایه ابلغ از تصریح است که من یظهر حاضر و ظهورش
 نزدیک است چه ممکن نیست شرایط و احکام باشد و قبله
 چندین صد یا هزار سال بعد بوجود آید پس من -
 یظهره الله همان وقت بوده منتهی غیر معروف .

ایضا در همان کتاب مبارک میفرماید : " فلتراقبن
 فرق القائم والقیوم ثم فی سنة التسع کل خیر تدرون
 یعنی منتظر و مراقب باشید فرق قائم و قیوم را (که بیک
 حساب ۹ میشود) پس در سال نه هر خیر را ادراک
 خواهید کرد .

ایضا در همان کتاب میفرماید : " وفي سنة التسع
 انتم بلقاء الله ترزقون " یعنی در سال نه شما بلقاء الله
 مرزوق خواهید شد .

در توفیق جناب عظیم میفرماید : " هذا ما وعدناك من
 قبل حين اصبر حتى تقضى من البيان تسعة اذ اقل
 فتبارك الله احسن العبدعين " یعنی این است چیزی که
 قبل از حین بتو وعده دادیم صبر کن تا از دوره بیان
 نه بگذرد در آن وقت بگو مبارک است خداوندی که بهترین
 ایجاد کننده است .

در توفیق میرزا عبدالکریم قزوینی میفرماید : من اول
 ذلك الامر الى قبل ان تكمل تسعة كينونات الخلق لم
 تظهر (الى قوله العزيز) واشهد ان فرق القائم والقيوم
 تسعة ذلك ما يكملن في مقاعدن ذلك فرق كل اعظم
 وعظيم " یعنی از اول این امر تا قبل از کامل شدن نه
 کینونات خلق ظاهر نشده است (تا اینکه میفرماید)
 همین که فرق قائم و قیوم نه است آن زمان است هنگام
 کمالشان در محفلشان آن است فرق اعظم و عظیم (که
 آن هم نه میشود)

مقصود این است که حضرت باب از بد و ظهور خود

تا ظهور من یظهره الله را نه سال تعیین وتصریح و -
 تنصیح فرموده است مطابق سال ورود حضرت بهاء الله
 بیفداد و معرفی خود ببعضی خواص اصحاب زیرا در
 همان سنه در زندان سیاه چال طهران سرامبعوث
 شده بودند

تفسیر

۱- شاید بعضی قارئین محترم بخواهند زیادتر
 از آنچه در این جزوه ذکر شده بر اخبار و بشارات کتب
 انبیای قبل راجع باین دو ظهور مبارک (حضرت باب -
 حضرت بهاء الله) اطلاع پیدا کنند و یا بخواهند
 موارد نزول آیات و بشارات مذکوره فوق را مشروحاً و مفصلاً
 بدانند و یا شرح و تفصیل و بیان و تفسیر بعضی آیات
 و احادیث مؤله و حل مسائل معضله الهیه را طالب باشند
 در این صورت رجوع فرمایند بکتب استدلالیه اعلی بها
 مانند کتاب مبارک ایقان و کتاب مستطاب مفاوضات
 و رساله شیخ و هفت وادی و چهار وادی و کتاب فرائد
 و فصل الخطاب و شرح آیات مورخه در رالبهیة و حجج

البهیة و بحر العرفان و دلائل العرفان و مناظرات ...
 دینیہ و غیرہا کہ کل مطبوع و منتشر و در اکثر نقاط موجود
 است .

۲- عقیدہ اہل بہا ء این نیست کہ اثبات حقانیت

مظاهر الہیہ عموماً و این ظہور اعظم خصوصاً فقط -

باخبار و آیاتی است کہ از قبل وارد شدہ بلکہ این

نبوات و اشارات د لیل است بر عظمت مقام واحاطہ

علمیہ گویندگان چہ کہ چندین صد ہزار سال قبل بقوہ

الہام قضایائی بر ایشان کشف شد و خبر دادند و عیناً

واقع شد و مصداق یافت این د لیل بر قوہ ماوراء الطبیعہ

است د لیل بر احاطہ علمیہ مظاهر قدسیہ است د لیل

بر این است کہ گذشتہ و حال و آیندہ نزد آنها یکسان

است مثلاً باغبان از روی تجربہ و علم دانستہ و خیر

میدہد کہ چند ماہ دیگر فلان درخت میوہ شیرین و -

فلان درخت میوہ تلخ خواہد آورد این پیشگوئی صریح

د لیل بر علم باغبان است د خلی بخواص میوہ ندارد

و تشخیص وجود و تمیز شیرینی و تلخی آن بدست قوہ

باسرہ و ذائقہ بینندہ و خوردندہ است ہمینطور بقوہ عاقلہ

و دراکہ خدادادی و چشم و گوشت فطری آثار و کمالات و

شئونات مظاہر الہی را باید دید و شنید و فهمید باید
 خودشان را بخودشان شناخت نہ دیگران گل را بعبط^{اند}
 او باید شناخت و بلبل را باواز آن این است کہ فرمودہ
 "دلیلہ آیاتہ و وجودہ اثباتہ" شمس را شمسیتش باشد
 دلیل - شمس بینان فارغند از قال و قیل .

و حضرت بہا " اللہ در این مقام میفرماید : بایدان
 آفتاب وحدت و سلطان حقیقت را از ظہورات بوارق -
 انوار مستشرقہ از آن کینونت احدیہ بشناسند و عارف -
 شوند چہ کہ آن ذات اولیہ بنفس خود قائم و معروف بود
 و حجت او ہم از نفس او ظاہر و لائح خواهد بود دلیل
 بر ظہور شمس همان انوار شمس است کہ از نفس خود
 شمس لائح و مشرق و مضيئي است "

در این صورت بی مورد نخواہد بود کہ در اینجا
 قدری دلائل قاطعہ عقلی و براہین ساطعہ از مؤسس
 این ظہور را برای قارئین محترم ذکر نمایم و قوا " -
 فوق العادہ ئیکہ از شخص بہا " اللہ ظاہر گشتہ و
 دلیلیت واضحہ بر حقانیت و عظمت آن حضرت داشته
 بطور مختصر بنویسم .

خوارق عادات

برحسب عقیده اهل بهاء برای مظاهر وحی الهی در هر دور و زمانی دو قسم آیات و آثار بوده که دلالت بر حقانیت و بزرگواری آنان مینموده است قسمی خوارق عادات که در زمان خود انبیا و مختص مشرفین حضور آنها بوده است چنانچه حضرت عبدالبهاء از جمله در این مقام میفرماید: "مظاهر مقدسه الهیه مصدر معجزاتند و مظهر آثار عجیبه هرامر مشکلی و غیرممکنی از برای آنان ممکن و جائز است زیرا بقوتی خارق العاده از ایشان خارق العاده صدور یابد و بقدرتی ماورا طبیعت تأثیر در عالم طبیعت نمایند از کلشان امور عجیبه صادر شده" (مفروضات) پس معلوم شد امور مشکله و غیرممکنه نزد انبیا و مظاهر الهیه ممکن و آسان است و چنانچه حضرت عبدالبهاء میفرماید بقوه الهیه و اراده غالبه غیبیه قدرت بر اجرای امور عجیبه و اتیان

خارق العاده دارند اما این خوارق عادات برای
 بعد از انبیا * باقی نمیماند برای آیندگان دلیل نمیشود
 مشتبه بسحر و شعبده میشود مربوط بادعای نبوت و—
 مظهریت نیست اثبات واستدلال بآن مشکل بلکه غیر
 ممکن است لهذا تشنگان را سیراب و طالبان حقیقت را
 کامیاب نمیکند یعنی خوارق عادات را معتقدین هر
 پیغمبری روایت کرده منکرین را قانع ومطمئن نمیکند مثلا
 عیسویان امور عجیبه ئی بحضرت عیسی (ع) نسبت
 میدهند ولی یهود منکر آن هستند مسلمین خوارق
 عاداتی از حضرت رسول (ص) نقل میکنند یهودیها
 و عیسویها آنها را قبول ندارند اهل بها * در باره باب
 اعظم و حضرت بها * الله معجزات لاتعد ولا تحصى قائلند
 منکرین تسلیم این قول نشوند و باین دلیل قانع نگردند
 چنانچه حضرت عبدالبها * میفرماید : " من معجزات
 جمال مبارك (یعنی حضرت بها * الله) را ذکر نکنم
 شاید سامع گوید این روایت است ومحتمل الصدق والکذب
 مثل اینکه در انجیل روایات معجزات مسیح از حواریین
 است نه دیگران اما یهود منکر آن ولی اگر من بخواهم
 که ذکر خوارق عادات از جمال مبارك کنم بسیار است

(تا اینکه میفرماید) بسیار امور عجیبه از جمال مبارک
 ظاهر شد اما ما روایت نمیکنیم زیرا بجهت کل من علی
 الارض حجت وبرهان نمیشود بلکه از برای آنانکه مشاهده
 نموده اند نیز برهان قاطع نشود گمان نمایند که سحر
 است * (مفاوضات)

شاهد بر بیان مبارک فوق این آیات باعتراف است
 که حضرت بها * الله در لوح ناصرالدین شاه کسه
 شرح از قبل گذشت میفرماید قوله جل برهان * ای
 کاش رأی جهان آرای پادشاهی بر آن قرار میگرفت که
 این عبد با علمای عصر مجتمع میشد و در حضور حضرت
 سلطان اتیان حجت وبرهان مینمود این عبد حاضر و از
 حق آمل که چنین مجلسی فراهم آید تا حقیقت امر در
 ساحت حضرت سلطان واضح و لائح گردد و بعد الامبر
 بیدک و انا حاضر تلقا * سریر سلطنتک فاحکم لی او علی
 (سوره عیقل)

و در نوحی که خطاب بر رئیس کشور عثمانی است میفرماید
 * ای صاحب شوکت این اطفال صغار و این فقرا * بالله
 میرآلای و عسکر لازم نداشتند بعد از ورود گلیبولی
 عمر نامی بین باشی بین یدی حاضر الله يعلم ماتکلم^{به}

بعهد از گفتگوها که براءت خود و خطیبه شماران ذکر نمود
این غلام مذکور داشت که اولاً لازم بود اینکه مجلسی
معین نمایند و این غلام با علمای عصر مجتمع شوند و معلوم
شود جرم این عباد چه بوده و حال امر از این مقامات -
گذشته و تو بقول خود مأموری که ما را با خرب بلاد حبس
نمائی یک مطلب خواهش دارم که اگر بتوانی بحضرت
سلطان معروض داری که ده دقیقه این غلام با ایشان
ملاقات نماید آنچه را که حجت میدانند و دلیل بر صدق
قول حق می‌شمرند بخواهند اگر من عند الله اتیان شد
این مظلومان را رها نمایند و بحال خود بگذارند عهد
نمود که این کلمه را ابلاغ نماید و جواب بفرستد خبری از
او نشد و حال آنکه شأن حق نیست که بنزد احدی حاضر
شود چه که جمیع از برای اطاعت او خلق شده اند و لکن
نظر باین اطفال صغیر و جمعی از نساء که همه از یار
و دیار دور مانده اند این امر را قبول نمودیم و مع ذلك
اثری بظهور نرسید " (اقتدار)

ایضا حضرت عبدالبها " میفرماید : " علمای ایران
که در کربلا و نجف بودند شخص عالمی را انتخاب کردند
و توکیل نمودند و اسم آن شخص ملاحسن عمو بود آمد

بحضور مبارك (د. بغداد) بعضی سئوالات از طرف
 علما^۶ کرد جواب فرمودند و بعد عرض کرد که علما^۶ د ر علم
 و فضل حضرت مقرر و معترفند و مسلم عموم است که در جمیع
 علوم نظیر و مثیلی ندارد و این هم مسلم است که تدریس
 و تحصیل نکرده اند و لکن علما^۶ میگویند که ما باین قناعت
 ننمائیم و بسبب علم و فضل اقرار و اعتراف بحقیقتشان
 نکنیم لهذا خواهش داریم که یک معجزه فی جهت -
 قناعت و اطمینان قلب ظاهر فرمایند جمال مبارك فرمودند
 هر چند حق ندارند زیرا حق باید خلق را امتحان
 نماید نه خلق حق را ولی حال این قول مرغوب و مقبول
 اما امر الله دستگاه تیاتر نیست که هر ساعت یک بازی در
 بیاورند و هر روز یکی چیزی بطلبند در این صورت امر الله
 باز چه صبیان شود ولی علما^۶ بنشینند و بالاتفاق یک
 معجزه را انتخاب کنند و بنویسند که بظهور این معجزه
 از برای ما شبهه فی نیمانند و کل اقرار و اعتراف بر حقیقت
 این امر مینمائیم و آن ورقه را مهر کنند و این را میزان
 قرار دهند اگر ظاهر شد از برای ما شبهه نماید و اگر
 ظاهر نشد بطلان ما ثابت گردد آن شخص عالم بسر
 خاست و زانوی مبارك را بوسید و حال آنکه مؤمن نبود

ورفت و حضرات علماء را جمع کرد و بیغام مبارک را تبلیغ نمود
حضرات مشورت کردند و گفتند این شخص سحارا است شاید
سحری بنماید آن وقت از برای ما حرفی نمیماند و جسارت
نکردند (مفروضات)

این اظهار قدرت و امام حجت و این اعلانات کتبی و
شفاهی باین صراحت در خصوص آوردن معجزات و اتیان
خوارق عادت بسلاطین مقتدر ارض و علما و رؤسای مختلف
بوده نه اشخاص عادی بدون اسم و رسم پس در واقع اتمام
حجت بر کل اهل ارض شده است چه اول اشخاص ملل و
اقوام نمایند و عبارت از جمیع افراد آنان میباشد حال اگر
آنها نخواستند و حاضر نشدند قدرت برجسارت نیافتند
در خلی بمطلب ندارد و سلب قدرت از مدعی ننماید .

طیب عبق مسیحادم است و مشفق لیک

چو درد عشق نبیند که را دوا بکند

بر مطلقین ادیان الهیه واضح و روشن است که مضافاً بر مقد
در ازمنه سابقه هیچیک مخالفین خود را مخیر نفرمودند که
عرامیرا دلیل بر حقانیت میدانند بخوانند تا امتیاز شود
و فارق بین حق و باطل گردد این هم از اختصاصات
و امتیازات این ظهور مبارک است

قدری بر این عقلی

قسم دیگر آثار و کمالاتی است در مظاهیر الهیه که
بهیچوجه محل انکار نیست زیرا واضح و آشکار است باقی
و برقرار است مدرك عامه است در دسترس عموم است مربوط
با دعای مدعی است و بالاخره دواي در بیماران و علاج
برء الساعه اعمل امکان است

او دواي نخوت و ناموس ما

اوست افلاطون و جالینوس ما

و آن امور خارق العاده و فوق الطاقه ایست که از آندوات
مقدسه بظهور میرسد و دلالت واضح بر قوه ما وراء الطبیعه
مینماید از آن جمله چنانکه از شرح حالات حضرت بها^ه الله
و مفاد لوح سلطان ایران مستفاد شد و هم از آیات سریحه
کتاب مبارک اقدس (۱)

۱- "انما دخلنا المدارس وما ظالعنا العباحث یعنی ما
داخل مدارس نشده و مطالعه مباحث ننموده ایم"

ولوح حکمت (۱) مفهومی میشود آن حضرت داخل
مدارس نشده و تحصیل و تدریس ننموده و عاری و درکنار
از علوم ظاهریه و معارف اکسابیه بوده است و مع هذا
در همان لوح سلطان و بعضی الواح دیگر با کمال صراحت
و قدرت اعلان و ادعا فرموده و بنفس سلطان اخطار نموده
که جمیع علوم را دارا میباشد و بموجب الواح کثیره علمیه
(که شاید عدد آن متجاوز از هزار لوح باشد) در

(۱) - " ما قرئنا کتب القوم و ما اطلعنا بها عند هم
من العلم کما اردنا ان تذکر بیانات العلماء و الحکماء لیظهر
ما ظهر فی العالم و ما فی الکتب و الزبر فی لوح امام وجه ربک
نری و نکب انه احاط علمه السموات و الارضین ان قلبی من حیث
هو هو قد جمعه الله مردا عن اشارات العلماء و الحکماء " .
یعنی ما کتب قوم را نخوانده و بعلم آنها اطلاع نیافته ایم .
هر وقت میخواهیم بیانات علماء و حکما را ذکر کنیم ظاهر میشود
آنچه در عالم ظاهر شده است و آنچه در کتابهاست در
لوحی مقابل روی پروردگار تو است می بینیم و مینویسیم
علم او احاطه یافته است بر آسمانها و زمینها قلب من
بخودی خود از اشارات علماء و حکما پاک است .

جواب سئوالات معضله علمای مرقوم و ملتى هم صدق
این ادعا بثبوت رسیده و معلوم و مشهود عموم گردیده
است .

پس چون تحقق این مسئله در عالم طبیعت و بشریت
غیر ممکن لهذا باید آنرا بقوه فوق طبیعت نسبت داد
و از اثر الهام و تایید ملیک علام دانست و تسلیم فرمایش
خود آن حضرت شد که میفرماید : " مرت علی نسائهم
السبحان و علمنی علم ما کان لیس هذا من عندی بل
من لدن عزیز علیم " (لوح ناصرالدین شاه)

ایضا میفرماید : " انادخلنا مکتب الله اذا انتم
راقدون و لاحظنا اللوح اذا انتم نائمون تالله الحق
قد قرئناه قبل نزوله و انتم غافلون قد احدثنا الكتاب اذا كنتم
فی الاصلاب هذا ذکرى على قدرکم لا على قدر الله
يشهد بذلك ما فى علم الله لو انتم تعرفون و يشهد
بذلك لسان الله لو انتم تفقهون تالله لو انكشف الحجاب
انتم تنصعقون " (کتاب اقدس) میفرماید : (نسیمهای
سبحانی بر من مرور نمود و علومی را که بود بمن تعلیم
نمود این علوم از من نیست بلکه از خداوند عزیز داناست
است .

ما بکتب خدا داخل شدیم زمانیکه شما خوابیده بودید و لوح را ملاحظه کردیم وقتی که شما خواب بودید قسم بخدای حق که آن را خواندیم قبل از نزول آن و شما غافل بودید احاطه یافتیم بکتاب زمانیکه شما در اصلاط بودید این ذکر من بقدر شماست نه بقدر خدا شهادت میدهد باین آنچه در علم خداست اگر شما بشناسید و شهادت میدهد باین لسان خدا اگر شما ادراک کنید قسم بخدا اگر ما پرده را برداریم شما مدعو و منصعق میشوید) پس نفس این قضیه یعنی عدم تحصیل و تدریس و عالم بودن بجمیع علوم بتایید حق قیوم دلیل واضحی است بر قوه خارق العاده و مظهریت حضرت بها ء الله

از جمله شرایع و احکامی است که حضرت بها ء الله موافق مقتضیات و روحیات این عصر و این زمان و هم اعصار و از منتهی آینده برای تربیت نفوس و اصلاح امور جمهور در نهایت اتقان و حکمت وضع و جمیع حوائج روحانی و جسمانی بشر را رفع نموده و موجبات ترقی و سعادت افراد و جامعه بشر را فراهم آورده است — تعالیم روحانیه و دستورات اخلاقیه و قوانین اجتماعیه

و مبادی عالیّه اثر روح زندگانی بشر و مایهٔ نجات و —
 استخلاص جامعه از شر مفسد قویه مهلکه و خطرات
 گوناگون عالم طبیعت میباشد چه که رفع مومومات میکند
 و سوء تفاهات را از میان میبرد آتش محبت می افروزد
 پرده خرافات میسوزد اقوام مختلفه را با هم صلح
 میدهد هیئت اجتماعی تشکیل میکند تهذیب اخلاق
 مینماید ایجاد عقیدهٔ ثابت بمبداء و معاد در قلوب عباد
 میکند تصفیه ارواح و تزکیه نفوس مینماید و حقیقت انسانیّه
 را آینه فیوضات رحمانیه میکند و سیر در عالم اعلی و فضای
 پر پهنای جهان بالا میدهد • پس تشریح و وضوح
 چنین اساس محکم متین و بنیان بلند رزین نیز بر همان
 قوی برحقانیت آنحضرت میباشد •
 از جمله حضرت بها ء الله بقوه جاذبه روحانیّه و
 مغناطیس محبت الهیه چنان خارق العاده و قدرت —
 نمائی فرمود و تصرفات معنویه بکار برد که هزاران مردم
 دانشمند و اشخاص خردمند اسیر گمنام عشقش گشته و در
 آتش محبتش پروانه آسا پروبال خود را سوختند و از هستی
 عالم خاک درگذشتند و چنان نار شوق و شور برافروختند
 که تمام منصفین را مات و مبهوت نمودند و سرود عاشقانه

چنان بنواختند که ولوله بجان خوشر و بیگانه انداختند
این ارواح مجرد و در زبانشان آیات عشق آمیز بسود -
و فکروند کرشان آرزوی شمشیر خونریزیگی در حالت اسیری
مترنم این مقال بود که :

گرتیغ بارد در کوی آن ماه

گردن نهادیم الحکم لله

دیگری در میدان شهادت این فرد را میسرود :

ای خوشتر آن عاشق سرمست که دریای حبیب

سرود ستار نداند که کدام اندازد

جانباز دیگری میگفت :

ای ذبیح الله زقربانگاه عشق

برمگرد و جان بد در را معشوق

باری این تاثیر و نفوذ و این جذبه و شور و این حشرو نشو

جز در تحت تاثیر کلمه الله و روح آیات الله در کجا پیدا میشود

جز قوه کلمه الله کدام قوه میتواند اینگونه نفوس را منقلب نماید

و بمقام جانبازی و فدا در آریا این تصرف و تقلیب قلوب

و عشق سرشار نفوس در لیل بر قوه نافذه مظهر نیست؟ خداوند

قرآن میفرماید : " یا ایها الذین عاهدوا ان زعمتم انکم

اولیاء لله من دون الناس فتمنوا الموت ان کنتم صادقیین "

(سوره جمعه)

یعنی ای یهودیها اگر گمان کردید که شما اولیای
مخصوص خدائید سوای مردم دیگر پس تمنای مرگ کنید
اگر راست میگوئید و در این معنی مولوی گوید :

د نیا جوید اشکاری و برگ

شیر مولی جوید آزادی و مرگ

شد عوای مرگ طوق صادقان

که جهودان را بدان دم امتحان

در نبی فرمود گای قوم یهود

صادقان را مرگ باشد برگ و سود

و بعلاوه این انقلاب و تاثیر شرقی و غربی را با هم یکی
کردن وحدت وجدان و افکار تشکیلی نمودن خط مشی
و سلوک کل را بجانب یک مقصد قرار دادن از ازاله سوء
تفاهات و تعصبات کردن و ارباب مذاهب مختلفه و اجناس
متنوعه را بهم در آمیختن (که از اثر کلمه نافذ حضرت
بها ؑ الله حاصل گشته و عملی شده) کار احدی جز
مظاهر حق الهیه نیست .

از جمله حضرت بها ؑ الله قیام بامری نمود و شروع

بتاسیساتی فرمود که در آن زمان مخالف منافع خصوصیه

و افکار مستبدانه رؤسای ارض بود زیرا اعلان حریت
 مشروعه فرمود و تاسیس قوانین صلح و صلاح و مساوات
 عمومی کرد و تیشه بر ریشه خرافات و موهومات و تقالید
 پوسیده ملل و اقوام زد لهذا خصومت و عداوت شدید
 کل را بخود جلب نمود چنانکه پیشوایان دینی و علمای
 روحانی مخصوصاً در مملکت ایران و عثمانی قوت این
 امر را باعث ضعف و سستی معتقدات موروثه آبسا^ء و
 اجدادی تصور کردند و بنیان تقالید و عقاید قدیمه و
 عوائد عتیقه را بنیاد برخواستند و در شرف زوال و فنا دیدند
 لهذا بوحشت و اضطراب افتادند و ناله و فغان برآوردند
 و با آن نفوذ و قدرت کاملی که داشتند بمقاومت و مخالفت
 برخاسته زمامداران امور دولتی را ترساندند و مضطرب
 و عراسان کردند که این نهضت نهضت سیاسی و
 مخالف مصالح مملکتی و بریاد دهند استقلال و اقتدار^ت
 و آرا^ء خود سران^ه شخصی است و توده ملت و عوام است
 را باین عنوان تمبیح کردند که امر جدید مخالف دین
 و آئین شما است و مغایر اراده و رضای حق سبحانه و
 تعالی پس سمت کنید غیرت نمائید جنبش و حرکت
 کنید تا زود است جلو این سیل را بگیرد و این آتش پر

شعله را فرو نشانید و این نهر عظیم را از جریان باز
 دارید این بود که زمامداران امور با مساعدت و کمک
 جمهور بهیجان آمده مخالفت و ضدیت کردند بعبارة
 اخری قوا^۴ قاهره دولت و ملت پشت پشت یکدیگر دادند
 بر قلع و قمع این امر برخاستند و با نهایت قوت و قدرت در
 صدور اطفاء^۵ این نور برآمدند زدند بستند کشتند
 خراب کردند آتش زدند نهب و غارت کردند اسیر و
 ذلیل نمودند حبس و زندان بردند و نفی بیلدان کردند
 نبود قوه مدمرئی که بکار نبرند و نبود آلت اطفائی که
 استعمال نکنند و نبود وسائل قهریهئی که بآن متشبث
 نشوند پس با این همه سعی و کوششها و با این همه
 جهد و جوششها و با اینکه مدت چهل سال خسود
 بها^۶ الله را در حال اسارت و غربت و در سختی و مشقت
 نفی و حبس نگاه داشته و متجاوز از بیست هزار انصار
 وفادار را بر خاک هلاک انداختند آیا مانعت از جریان
 این سیل جهانگیر توانستند و قدرت بر اطفاء^۷ این نور
 جهان افروز یافتند؟ یا برعکس تصور نتیجه گرفتند و در
 مقابل اقتدارش زانوی عجز بزمین ذلت نهادند و در
 میدان مضاف و غلبه روحانیه اش سپر انداختند و فرار

اختیار کردند و مخذول و منکوب شدند .
 پس شکی نیست که اینگونه قدرت نمائی و غلبه روحانی
 دلیل جلیل است بر حقانیت حضرت بها * الله .

انذار سلاطین و اخبار ازار وقایع آینه

حضرت بها * الله در او انیکه اسیر و مسجون و قلمه
 بند در عکا بود و ظاهراً و صوراً ذلیل و مقهور قوای قاهره
 دول و سلاطین مخصوصاً دو سلطان مستبد اسلام بود
 خطابات عتاب آمیزی بآنها فرمود که ارکان قدرت و -
 استبداد همه را متزلزل و بریشان نمود و انذارات و -
 تهدیداتی کرد که در اندک مدتی يك يك وقوع یافت
 و ما بطور نمونه چند جمله آنرا ذکر و تطبیق بوقوعات
 میکنیم تا معلوم شود که این امر اعظم بچه غلبه و قدرتی
 در عرسه امکان عرض اندام کرده و چگونه با قوه نافذ و -
 دلائل واضح و شئون و آثار با عره جلوه و ظهور نموده
 است .

پوشیده نماند که این اندازات شدید و عسود
 صریحه هم در اواخر توقف در آدرنه و اوایل ورود بعکا
 از قلم معجز شیم حضرت بها^۲ الله عا در و از نظر
 مخاطبین گذشت و در عمان ایام عین آن الواح در
 سوره همکل و کتاب اقتدار و کتاب اقدس درج و طبع و نشر
 شد و مطلعین را عموماً در انتظار وقوع مصادیق و ظهور
 آثار و نتایج خود گذاشت تا اینکه بفاصله قلیل مدتی
 متدرجاً اکثر واقع شده و بقیه هم البته در موقعش واقع
 خواهد شد

خطاب ناپلئون سوم امپراطور فرانسه

لوئی ناپلئون سوم برادرزاده ناپلئون کبیر بود
 و در سنه ۱۸۵۱ میلادی رسماً امپراطور فرانسه شد و
 مدت نوزده سال بنهایت قدرت و استقلال سلطنت کرد
 و فتوحات نمایان و اعتبارات شایانی در دوره حکومت
 او نصیب ملت و مملکت و دولت فرانسه شد و شأن و مقام

امپراطور مذکور را باوج رفعت رساند .

از جمله در ۱۸۵۴ - ۱۸۵۶ باتفاق عثمانی و

انگلیس با روس جنگید و بالاخره فاتح و غالب گردید و

نتائج و امتیازاتی بدست آورد و بافتخار این موفقیت

پاریس مرکز حل و عقد قضیه و انعقاد معاهده گردید .

از جمله در ۱۸۵۹ با اطریش محاربه کرد و پیرا و

غلبه یافت و ولایت لمباردی را بتصرف درآورد

از جمله در ۱۸۶۰ باتفاق انگلیس برچین غلبه

کرده او را مجبور بر صلح نمودند و در نتیجه هفت بندر

از بنادر چین را برای تجارت اروپائیان گشودند .

از جمله در ۱۸۶۲ از مردم سرستان حمایت

کرد و عثمانی را مجبور نمود که آن مملکت را از قشون

ساخلوی خود تخلیه نماید .

از جمله در ۱۸۶۸ شهر رم را گرفت و مانند سابق

عده ئی از قشون خود را ساخلو در آنجا گذاشت .

این فتوحات پیاپی و پیشرفت های مقاصد سیاسی

منظم شد با ترقیات اقتصادی و توسعه دایره تجارت

و صنعت و ازدیاد منافع و ثروت که در آن دوره در فرانسه

بظهور رسید در این صورت معلوم است که آن دولت

ومملکت را بچه پایه از عزت و اعتبار نائل گردانید و شأن
 وشوکت و عظمت مقام امپراطور آنرا بچه درجه اهمیتست
 رسانید تا بمقامیکه خود را حاکم علی الاطلاق تصور کرد
 وما لك بالا استحقاق عالم گمان نمود حتی فرور و سلطه
 نفس شرور بطوری غافل و مغرور شد که خدا را فراموش
 نمود و دین و ایمان را امری سهل و ساده گرفت در چنین
 موقعی حضرت بهاء الله با و مرقوم فرمود تو که ادعای
 عدالت پروری داری و خود را حامی مظلومان می پنداری
 و در جنگ با روس داد رسی مظلومانرا عنوان و بهانه
 قرار دادی خوب است سؤال کنی که ما را بچه جرم و -
 تقصیری اینطور اذیت و آزار میکنند و با سارت و زندان
 انداخته اند و این همه ظلم و عدوان رو امید دارند آن
 امپراطور مغرور اعتنائی باین خطاب مستطاب ننمود و
 جوانی بآن نداد لهذا لوح ثانی نازل و بجهت او -
 ارسال شد از جمله عبارات آن لوح مبارك این است
 "يا ملك انا سمعنا منك كلمة تكلمت بها ان سئلك ملك
 الروس عما قضى من حكم الغزاة ان ربك هو اعلى
 الخبير قلت كنت راقدا في المهاد ايقظني ندا العباد
 الذين ظلموا الى ان غرقوا في البحر الاسود كذا لك

سمعنا وريك على ما اقول شهيد نشهد بانك ما يقتليك
النداء بل الهوى لانا بلوناك وجدناك في معزل
اعرف لحن القول وكن من المتفرسين انا ما نحب ان نرجع
اليك كلمة سوء حفظا للمقام الذي اعطيناك في الحياة
الظاهرة انا اخترنا الادب وجعلناه سجية المقربين انه
ثوب يوافق النفوس من كل صغير وكبير طوبى لمن جعله
طراز هيكه ويل لمن جعل محروما من هذا الفضل -
العظيم

لو كنت صاحب الكلمة ما نبذت كتاب الله ورآء ظهرك
اذا رسل اليك من لدن عزيز حكيم انا بلوناك به ما وجدنا
على ما ادعيت قم و تدارك ما فات عنك سوف تفنى الدنيا
وما عندك ويبقى الملك لله ريك ورب ابائك الاولين -
لا ينبغي لك ان تقتصر الامور على ما يهوى هموك اتسق
زفرات المظلوم احفظه من سهام الظالمين بما فعلت
تختلف الامور في مملكتك ويخرج الملك من كفك جزاء
عملك اذا تجد نفسك في خسران مبين وتأخذ الزلازل
كل القبائل هناك الا بان تقوم على نصرته هذا الامر
تتبع الروح في هذا السبيل المستقيم اعزك غوك لعز
انه لا يدوم وسوف يزول الا بان تتمسك بهذا الحبل

المتین قد نرى الذلّة تسعى وراءك وانت من الغافلين
(سوره هیکل)

ترجمه - ای پادشاه از تو شنیدیم کلمه را که گفتی
پادشاه روس وقتی که از تو سؤال کرد از آنچه گذشته
از حکم محاربه هرآینه پروردگار تو دانا و آگاه است گفتی
خوا بیده بودم در عهد ندای بندگانیکه مظلوم واقع
شدند تا اینکه در بحر اسود غرق گشتند مرا بیدار کرد
اینطور شنیدیم و پروردگار تو بر آنچه میگویم شاهد است
ما شهادت میدیم که تو را نه ندای بلکه هوی بیدار کرد
زیرا امتحانت نمودیم و دور و بر کنارت یافتیم لحن قول را
بشناس و متفحص باش هرآینه ما دوست نداریم کلمه سوئی
بتو باز گردانیم. برای حفظ مقامی که بتو بخشیدیم در
حیات ظاهره زیرا ادب را اختیار کردیم و سجدیه مقرینش
قرار دادیم ادب جامه ایست که باندام جمیع نفوس از
صغیر و کبیر موافق است خوشا بحال کسیکه آنرا زینت
هیکلش قرار داد و وای بکسیکه از این فضل عظیم محروم
گردید اگر تو صاحب این کلمه بودی کتاب الهی را پشت
سرت نمی انداختی زمانیکه از نزد عزیز دانا بتو ارسال
شد ما تو را بآن کتاب آزمایش کردیم بر آنچه ادعا کردی

تورا نیافتیم برخیز و آنچه را از تو فوت شده تدارك نما
 زود است که دنیا و آنچه نزد تو است فانی شود و ملک
 برای خداوند پروردگار تو و پروردگار پدران پیشینیان
 تو باقی ماند سزاوار تو نیست که امور را بر آنچه هوی و
 هوس تو میخواهد منحصر نمائی از آلهای مظلوم بترس
 و از تیر بلای ظالمین حفظش نما بسبب این فعل تو امور
 در مملکت تو مختلف میشود و ملک از دست تو بیرون میرود
 برای جزای عمل تو در آن وقت میبایی نفس خود را در...
 خسران مبین و جمیع قبائل آنجا را تزلزل فرامیگیرد مگر
 اینکه بر نصرت این امر قیام کنی و در این راه مستقیم -
 پیروی روح را بنمائی آیا عزت تو را مغرور کرده است
 قسم بجان من که آن باقی نمیماند و دوام نمی یابد و
 زود است که زائل و نابود شود جز اینکه باین رشته
 محکم تمسك جوئی هر آینه مازلت را می بینیم که در عقب
 تو میدود و تو از آن غافل هستی .

باری این خطاب پر عتاب در سنه ۱۸۶۹ صادر
 و منتشر گردید و اذهان مطلعین را برای ظهور و وقوع
 مصداق خود جلب نمود اندک مدتی نگذشت یعنی در
 سنه ۱۸۷۰ انائره جنگ بین فرانسه و آلمان برافروخت

طرفین بجوش و خروش آمدند برخلاف انتظار و پیش بینی
مطالعین فرانسه شکست فاحش خورد مارشال بازن -
سردار قشون فرانسه با صد و پنجاه هزار نفر در قلعه متر
محاصره گردید و قسمت عمد^ه قشون ناپلئون اسیر شد و
مهمترین قلاع فرانسه بتصرف دشمن درآمد و خود ناپلئو^ن
باعده قشونش نیز در محل سدان اسیر و دریکی از ایالات^ت
آلمان با آه و حسرت بی پایان محبوس شد تزلزل و -
اضطراب شدید همانطوریکه وعده داده بودند سرتاسر
مملکت را فرا گرفت و وحشت و وحشت مستولی شد شهر
پاریس محاصره و تسلیم گشت و بالنتیجه بموجب معاهده
فرانکفورت و ولایت آلزاس و لرن و پنج میلیارد خسارت
جنگ از فرانسه منتزاع و تسلیم آلمان شد و ناپلئون با آن
عظمت و قدرت بمنتهای حسرت و ذلت در حبس درگذشت
و درس عبرتی از خود باقی گذاشت .

خطاب بالمان وپادشاه آن

چون این پادشاه را بعد از غلبه بر امپراطور فرانسہ
و تصرف ولایات آن مملکت (چنانکہ شرح آن گذشت)
غرور جاہ و مقام فراگرفت حضرت بہا ء اللہ ارادہ فرمود
کہ اورا متنبہ و آگاہ سازد و از عواقب امور و وقایع آنیدہ اش
مطالع گرداند لہذا باین خطاب مہیمنش مخاطب ساخت
” قل یا ملک برلین اسمع الندآ من عند الہیکل المبین
انہ لا الہ الا انا الباقی الفرد القدیم ایاک ان یمنعک
الغرور عن مطالع الظہور او یحجبک الہوی عن مالک
العرش والثری کذالک ینضحک القلم الاعلی انہ لہو
الفضال الکریم اذکر من کان اعظم منک شأنًا واکبر منک
مقامًا این ہو و ما عندہ انتبہ ولا تکن من الراقدین انہ
نبد لوح اللہ ورائہ اذا خبرناہ بما ورد علینا من جنود
الظالمین لذا اخذتہ الذلۃ من کل الجهات الی ان
رجع الی التراب بخسران عظیم یا ملک تفکر فیہ وفي امثالک
الذین سخروا البلاد و حکموا علی العباد قد انزلہم

الرحمن من القصور الى القبور اعتبر وكن من المتذکرین
 انا ما اردنا منكم شيئاً انما تصحکم لوجه الله ونصیر
 كما صبرنا بما ورد علينا منكم يا معشر السلاطین (الى قوله
 العزيز) يا شواطی نهر الرین قدر اینک مغطاة بالدماء
 بمسائل عليك سیوف الجزاء " ولك مرة اخرى ونسمع
 حنین البرلین ولو انها اليوم على غزمین " (اقدس)
 ترجمه - بگوای پادشاه برلین ندای حق را از این
 میکمل مبین بشنو که او گوید خدائی جز من نیست که
 پاینده و فرد و قدیم مباد اغرور تورا از محالغ ظهور باز -
 دارد یا اینکه عوی تورا از مالک ارض و سماء محتجب
 سازد چنین نهیحت میفرماید تورا قلم اعلی اوست
 فضال و کریم بخاطر آر کسی را که بزرگتر از تو بود از
 حیث شأن و عظیمتر از تو بود از حیث مقام کجارت او و
 چه شد آنچه دارا بود بیدار شو و مباشر از خوابیدگان
 چون او لوح خدا را پشت سرش انداخت هنگامی که
 ما از ظلم ستمکاران باو خیر دادیم از اینجهت ذلت او
 را از جمیع جهات فرا گرفت تا اینکه راجع شد بخاک
 بخسرانی عظیم (۱) ای پادشاه فکر کن در او و در -

۱- این شخص ناپلئون سوم امپراطور فرانسه بود که شرح
 آن گذشت

امثال خودت آنکسانی که شهر ما را مسخر نمودند و —
 پرندگان حکومت کردند بر آینه خداوند رحمان از قصرها
 بقبرهاشان فرود آورد عبرت بگیر و متذکر باش محققا ما از —
 شما چیزی نخواستیم این شمارا برای رضای خدا نصیحت
 میکنیم و صبر مینمائیم بآنچه از شما گروه سلاطین بر ما وارد
 شد چنانچه صبر کردیم (تا اینکه میفرماید) ای کناره‌های
 نهر رین ما تورا دیدیم پوشیده شده در خون بسبب اینکه
 شمشیرهای جزا بر تو کشیده شده و برای تو مرتبه دیگری
 نیز خواهد بود بالنتیجه در آن وقت مانا له بر لین رامیشنوم
 اگرچه امروز دارای عزتی اشکار میباشد *

وقتی حضرت بهای * الله این خبر را داد که امپراطور
 آلمان بواسطه غلبه بر فرانسه و فتح نمایان بمزید افتخار
 و امتیاز معروف و دارای عزت و اقتدار مخصوص بود و روز
 بروز بر آن بیفزود و آن مملکت اوج ترقی و صعود می پیمو
 تا در سنه ۱۹۱۴ که آتش جنگ بین المللی برافروخت
 و آلمان در نهایت اطمینان بحصول فتوحات شایان —
 داخل جنگ شد و بطور حتم و یقین غلبه و فتح مبین را
 نصیب خود میدانست تا بالاخره برعکس تصور وقوع —
 یافت آلمان با آن قوای جنگی و استعدادات نظامی

شکست شدید خورد و مغلوب و منکوب شد امپراطور و —
 ولیعهد آن پناهنده بهلند شدند مملکت ویران و خراب
 گشت و مجبور و محکوم بتأدیه مبالغی سنگین خسارات
 جنگ شد و این همه اراضی و مستعمرات و مستملکات تخلیه
 و تصرف دیگران درآمد

بالاخره نصایح الهی مؤثر نشد تا کناره های نهر رین
 (سرحد فرانسه و آلمان) چنانچه در جنگ ۱۸۷۰ خون
 آلود گشته بار دیگر در جنگ بین الملل پوشیده بخون
 شد ناله و حنین برلین بفلك علیین رسید و وعید الهی
 به نص سریح کتاب اقدس تحقق یافت "ان فی ذلک
 لعبرة للمتبصرین"

جز قوه محیده الهیه و تاییدات غیبیه سماویه کدام
 قوه میتواند اینگونه قضایا را متجاوز از چهل سال جلوتر
 کشف و باین صراحت و وضوح اخبار نماید که یک یک
 صورت وقوع یابد بطوریکه برای احدی از مطلعین مجال
 تردید نماند .

باری نه تصور شود که اخبار از اینگونه وقایع دلیل
 برید خواهی دولتی یا ملت باشد و بهائیت راضی بذلت
 و انحطاط نفسی یا جمعیتی گردد نه چنانست زیرا —

بهائیت تعلیم میدهد : " همه باریکدارید و برگ یک
 شاخسار " حضرت عبدالبها " میفرماید : " دشمنی
 نبینند و بد خواهی نشمرند جمیع من علی الارض را دوست
 انگارند و اغیار را یار دانند و بیگانه را آشنا شمرند و بقیدی
 مقید نباشند بلکه از هر بندی آزاد گردند الیوم مقرب
 درگاه کبریا نفسی است که جام وفا بخشد و اعدا را در عطا
 مبدول دارد حتی ستمگر بیچاره را دستگیر شود و سر
 خصم لدود را یار و دود گرد د "

پس اخبار از اینگونه قضایا " و وقوع مصداق آنها
 دلیل است بر احاطه علمیه حضرت بها " الله و قدرت -
 نمائی آن مظهر امر الله نه علت وجود قضایا چنانچه
 گفته اند علم بشیئی سبب حصول شیئی شود

مثلا اگر نفسی از روی علم و تجربه خبر دهد که یکماه
 دیگر مثلا بهار زندگانی فلان شجر با خرمیرسد و برگهای
 آن فرو میریزد و لخت و عریان میماند این پیشگویی دلیل
 بر بد خواهی و بد بینی او نسبت بشجر نخواهد بود بلکه
 دلیل بر علم و کمال خبر دهنده خواهد بود بر چگونگی
 حالات آن درخت در آینده حضرت بها " الله هم -
 وقایع آیند " را دانست و خبر داد و واقع هم شد .

جز اینکه اگر نفوسی از روی استکبار رفتار نمایند و
مقاومت امر الهی کنند این نفوس بکیفر اعمال خود گرفتار
میشوند و مستوجب قهر و غضب منتقم قهار میگردند و -
بخسران و وبال میافتند (قماکان الله لیظلمهم ولکن
کانوا انفسهم یظلمون) یعنی خدا بایشان ظلم نمیکند
بلکه خودشان ظلم بنفس خود میکنند

اندرات و خطابات بریس کشور عثمانی

حضرت بهاء الله در اواخر توقف در آدرنه لوحی
عربی خطاب بر رئیس مملکت عثمانی مرقوم فرمود که در آن
لوح مبارک صریحا خبر از ظهور انقلاب و فساد در آن
مملکت و اختلاف امور و بروز تزلزل و اضطراب در بین جمهور
و بیرون رفتن آدرنه و اطراف آن از دست سلطان مغرور
و وعده خسران مبین بشخص او و هم بشارت بارتفاع -
امرالک و استیلای بر شرق و غرب جهان و عجز وضع فکل
من علی الارض در مقابل نفوذ و سطوت آن میدهد بقوله

جل بيانه * يارئيس قد ارتكبت ما ينوح به محمد رسول الله
 فى الجنة العليا وغرتك الدنيا بحيث اعرضت عن الوجه
 الذى بنوره استضاء الملاء الاعلى سوف تجد نفسك فى
 خسران مبين واتحدت مع رئيس العجم فى شرى بعد اذ
 جئتم من مطلع العظمة والكبرياء بامر قرت منه عيون
 المعقرين (الى ان قال عز بيانه) انالو نخرج من
 القيص الذى لبسناه لضعفكم ليفديننى من فى السما^ت
 والارض بانفسهم وريك يشهد بذلك ولا يسمعه الا الذين
 انقطعوا عن كل الوجود حباله العزيز القدير هل
 ظننت انك تقدر ان تطفى النار التى اوقدها الله فى
 الافاق لا ونفسه الحق لو كنت من العارفين بل بما فعلت
 زاد لهيبها واشتعالها سوف يحيط الارض ومن عليها
 كذلك قضى الامر ولا يقوم معه حكم من فى السموات
 والارضين سوف تبدل ارض السر ومادونها وتخرج من
 يد الملك ويظهر الزلزال ويرتفع العويل ويظهر الفساد
 فى الاقطار وتختلف الامور بما ورد على هؤلاء الاسراء
 من جنود الظالمين ويتغير الحكم ويشدد الامر بحيث
 ينوح الكتيب فى الهضاب وتبكي الاشجار فى الجبال
 ويجرى الدم من الاشياء وترى الناس فى اضطراب

عظیم * (سورهٔ میل)

ترجمه - ای رئیس حقیقه مرتکب شدی عملی را که
 محمد رسول الله در جنت علیا نوحه میکند و تورا دنیا
 مغرور کرده است بنوعیکه اعراض کرده از وجهیکه ملاء
 اعلی بنور آن روشن شده است زود است که بیانی نفس
 خود را در خسران مبین و متحد شده باریس عجم در ضر
 من بعد از اینکه از مطلع عظمت و کبریا آورد ام برای
 شما امری که چشم مقربین از او روشن شده است (تا
 اینکه میفرماید) هر آینه اگر بیرون آئیم از پیراهنی که
 آنرا برای ضعف شما پوشیده ایم البته فوراً فدا میکنند
 اهل آسمانها و زمین نفوس خود را برای من و پروردگار
 تو شهادت میدهند باین ونمی شنود آنرا جز کسانی که
 منقطع شدند از جمیع هستی برای دوستی خداوند عزیز
 توانا یا توگمان کرده میتوانند خاموش کنی آتشی را که خدا
 روشن کرده است در آفاق نه قسم بنفس حق او اگر عارف
 باشی بلکه بسبب آنچه تو بکنی زیاد میشود شعله آن
 و حرارت آن زود است که فرا گیرد زمین و اهل آنرا چنین
 گذشته است امر و مقاومت آن نتواند کرد حکم اهل آسمانها
 و زمینها زود است که از سر (یعنی زمین ادرنه)

و غیر آن تبدیل یا بد و از دست پادشاه بیرون رود و تزلزل
 پیدا شود و ناله و فغان بلند گردد و فساد در اطراف ظهور
 یا بد و امور مختلف شود بسبب ظالمهائیکه وارد شد از لشکر
 ظالمین بر این اسراء و حکم تغییر یا بد و امر شدید شود
 بنوعیکه ریگها در تلهای صحرا نوحه کنند و اشجار در -
 کوهها گریه نمایند و از جمیع اشیا خون جاری شود
 و مردم را ببینی در اضطرابی عظیم .

و چون چندی از ورود حضرت بها * الله بعکسا
 گذشت لوحی فارسی خطاب بهمین رئیس مرقوم و -
 ارسال فرمود و ابتدای آن این است : " قلم اعلی میفرماید
 ای نفسیکه خود را اعلی الناس دیده و غلام الهیرا که
 چشم ملا * اعلی با و روشن و منیر است ادنی العباد
 شمرده غلام توقعی از تو و امثال تو نداشته و نخواهد
 داشت چه که لازال حریک از مظالم رحمانیه و مخالف عز
 سبحانیه که از عالم باقی بعیرصه فانی برای احیای
 اموات قدم گذارده اند و تجلی فرموده اند امثال تو آن
 نفوس مقدسه را که املاح اهل عالم منوط و مربوط بآن
 حیاکل احدیه بوده از اهل فساد دانسته اند و مقصر
 شمرده اند قد قضی نحبههم فسوف یقضی نحبک و تجسد

نفسك في خسران عظيم (تا اینکه میفرماید) وسوف —
 يأخذكم بقهر من عنده ويظهر الفساد بينكم ويختلف
 معالم اذا تنوحون وتتضرعون ولن تجدوا الا انفسكم من
 معين ولا نصير (۱) (تا اینکه میفرماید) چند مرتبه
 بلا بر شما نازل و ابتدا التفات ننمودید یکی احتراق که
 اگر مدینه بنار عدل سوخت چنانچه شعرا قصائد
 انشاء نمودند و نوشته اند که چنین حرقی تا بحال نشده
 مع ذلك بر غفلتتان افزود و همچنین و با مسلط شد و متنبه
 نشدید و لکن منتظر باشید که غضب الهی آماده شده —
 زود است که آنچه از قلم امر نازل شده مشاهده نمائید
 (اقتدار)

باری لوح اول در سنه ۱۲۸۵ در آورده و لوح ثانی
 در سنه ۱۲۸۸ در عکا نازل و ارسال شد و در سنه ۱۲۹۳

۱ — یعنی دوره آنان بپایان رسید و همین زودی از توهم
 میگذرد و صیبا بی خود را در خسران عظیم و زود است که اخذ
 کند شمارا خداوند بقهری از نزد خود و فساد در بین شما ظاهر
 شود و اعمال کتان مختلف گردد و در آنوقت نوحه کنید و زاری —
 نمائید و هرگز برای خود یار و یاور نیابید .

ملت شوریدند و عبدالعزیز را از تخت سلطنت کشیدند؛
 و با اهل و عیال اسیر و حبس کردند بطوریکه در همدستان
 حبس مبتلای باختلال حواس و پریشانی عقل و شعور گشته
 در نهایت ذلت و بدبختی و خسران ابدی از این عالم
 درگذشت بعد از یک سال در زمان سلطنت عبدالحمید
 ثانی جنگ اول بالکان در سنه ۱۸۷۷ شروع شد -
 پادشاه روس الکساندر دوم با همراهی روسی ها و -
 سربیه ها و قره باغیها بر ممالک عثمانی بتاخت و بر سر
 ادرنه و قیلی پوپولی و صوفیا غلبه و استیلا یافت و دولت
 عثمانی را مستئصل نمود عازم اسلامبول پایتخت مملکت
 بود که عبدالحمید تقاضای ترك محاربه و بستن معاهده
 نمود پس بموجب این معاهده که در محل سان استفانو
 منعقد شد حکومت و مملکت عثمانی از اعتبار و عظمت
 افتاد و بی نهایت محدود و بی اهمیت شد بالاخره -
 کنگره برلین در سنه ۱۸۷۸ تشکیل و قضیه را اینطور
 اصلاح کرد که بلغارستان اصلی با داشتن حق انتخاب
 فرمانفرما از طرف اعمالی دارای استقلال داخلی باشد
 روملی شرقی با استقلال داخلی محول باشد بیک نفر
 حاکم عیسوی که از طرف سلطان انتخاب شود اداره

بسنی و رزه گوین با اطرش و خاک آن از عثمانی باشد
سه مملکت رومانی و سرستان و قره طاغ بانضمام مقداری
اراضی جدید کاملاً مستقل گردد در اروپا ولایت بسارابی
و در آسیا ولایات باطوم و قارص و بعضی نقاط دیگر
بروسیه اختتام یافت جزیره قبرس هم نصیب انگلیس
شد .

پس این خلع و ذلت و خسران عبدالمعزیز و شکست
فاحر عبد الحمید و تجزیه و تفکیک و تقسیمات و تصرفات
ممالک وسیعۀ عثمانی و تغییرات در حکومت و زلزله و
اضطراب ملت و اختلاف و پریشانی حال دولت بطوریکه
ذکر شد از انذارات شدیده و وعود صریحه در آیات
و عبارات واضحہ "تجد نفسک فی خسران مبین" و "یظهر
الفساد بینکم و یختلف معالکم اذا تنوحون و تتضرعون"
و "یظهر الزلزال و یرتفع العویل و یظهر الفساد و یختلف
الامور و یتغیر الحکم و یشتد الامر و تری
الناس فی اضطراب عظیم" و غیره و غیره آیا چیزی را فرو
گذار نموده که متداق خارجی بآن نداده باشد و
مجال شك و تردیدی برای مطلع منصف بگذارد .
ایضا در زمان سلطنت عبد الحمید خطاب باین ملت

واین مملکت میفرماید : " یامعشر الروم نسمع بینکم
 صوت البوم " اخذکم سکر الهوی ا، کنتم من الغافلین
 یاایتها النقطة الواقعة فی شاطئ البحرین قد استقر
 علیک کرسی الظلم واشتعلت فیک نار البغضا علی شأن
 ناح بها الملاء الاعلی والذین یطوفون حول کرسی رفیع
 نری فیک الجاهل یحکم علی العاقل والظلام یفتخر
 علی النور وانک فی غرور مبین اغرتک زینتک الظاهره سو
 تفنی ورب البریه وتنوح البنات والارامل وما فیک من
 القبائل کذالك ینبئک العلیم الخیر " (اقدس)
 یعنی ای اهل روم ماسدای جغدرا در میان شما
 میشنوم آیامستی هوا شمارا گرفته است یا غافل و بی خبر
 هستی دای نقطه تیکه در کنار دودریا واقع شده تی (یعنی
 اسلامبول پایتخت مملکت) کرسی ظلم بر تو قرار گرفته
 و آتش بغضا در توشعله ور شده برشأنیکه نوحه میکنند
 بان ملاء اعلی و طائفین حول کرسی رفیع جاهل را -
 می بینیم در تو که حکم میکند بر عاقل و ظلمت را می بینیم
 که افتخار میکند بر نور و تو در غروری اشکار میباشی آیا
 زینت ظاهره ات تو را مغرور کرده است ؟ قسم بخدا که
 بهمین زودی فانی شود و دختران و زنان و قبائل ساکنه

در آن سامان نوحه وند به گفتند چنین خبر مید شد تو را
د انای آگاه .

ملاحظه فرمائید بچه صراحت و وضوح خبر از زوال
آن عزت و سلطنت مید شد و آن سلطان را مانند بوم علت
خرابی آن مملکت مید اند و اعلان میفرماید و چگونه تغییرات
کلیه و انقلابات سیاسی در آن کشور بظهور رسید تخت
استبداد و از گون گشت و بنیان شوکت و اقتدار آل عثمان
سرنگون شد عبدالحمید خان از اوج عظمت ساقط و بقعر
زندان افتاد و آن دستگاه و جلال و بساط عزت و استقلال
منطوی شد و کل برباد فنا رفت جنگ بین المللی بمیان
آمد و در نتیجه این همه ممالک معموره و متصرفات معتبره
مانند : شام و عربستان و بین النهرین و فلسطین و از میر
وتراس و غیره از دست عثمانی برفت و در آن جنگ عمومی
ناله و فغان کل اعمالی بعنان آسمان رسید بالاخره -
پایتختی که دارای این همه زینت و اعتبار و مرکز این همه
ممالک و دیار بود همه را از دست داد و بآه و حسرت افتاد
تغییرات کلی موافق انذارات و وعود الهی بوقوع پیوست
و عزت و شوکت دیرینه آن دولت سپری گشت .
باری اینها همه فی از انذارات و مختصری از -

تهدیداتی است که حضرت بها ؑ الله بر رؤسای معظم
 روی زمین فرموده و در همان اوقات جز ؑ کتب و الواح طبع
 و نشر گشته و متدرجا مصادیق آن بتمامها ظاهر شده —
 است دیگر سایر بشارات و اندازاتی که کتب و شفاها بگروه
 مؤمنین و هم منکرین از رؤسا ؑ و زمامداران روی زمین
 چه سیاسی و چه پیشوایان دینی فرموده و خبرهای صریح
 خصوصی و عمومی که با افراد و جماعات داده و در الواح و
 رسائل ثبت و ضبط گشته و کل • بدون کم و زیاد واقع
 شده و میشود خارج از حد تحریر و گنجانیدن در این
 جزوه مختصر میباشد طالبین اطلاعات و معیبه رجوع
 بالواح مقدسه و تطبیق بوقوعات ملکیه نمایند •
 خلاصه — حال که دانستیم انبیای عظام عموما خبر
 از ظهور عظیمی در آخر الزمان داده و هر يك امت خود
 را بعنوانی و اصطلاحی در انتظار چنین روز بزرگی —
 گذارده است که در آنروز و در آن ظهور بینونت و اختلاف
 زائل شود و عداوت و دشمنی از بین برود جنگ و جدال
 تبدیل بمصلح و صلاح شود و امم مختلفه در ظل رایست
 واحده استقرار جوید افکار و عقائد واحد گردد و اجناس
 و اقوام مختلفه از يك سرچشمه حقیقت بنوشند و در زیر

خیمهٔ وحدت جمع شوند

دریناه عدل او با هم برآز

شیر و آه و گرگ و میش و کبک و باز

و نیز دانستیم که مطابق اخبار و علامات و وقوعات حضرت بها * الله همان موعود و همان ظهور منتظر ملل و اقوام است که با برآمین واضحه و آیات با هم و قدرت و غلبه معنویه از افق عالم انسانی طالع و برشرق و مغرب عالم پرتو هدایت بخشیده است پس مقتضی است که مختصری از تعالیم و احکام آن حضرت در اینجا ذکر شود تا او نفس تعالیم و آثار با هم را اش نیز واضح شود که چگونه بشارات و وعود انبیا و آرزوی دیرینه آنها در این ظهور مبارک تحقق یافته و وسیلهٔ اجتماع و اتحاد عمومی در زیر سرآپرده یک رنگی فراهم آمده است و همینطور که ید غیبی الهی در عالم ملک و جسمانی و سائل ارتباط و آمیزش بشر را آماده نموده و بقوه برق و بخار و معجزات علم و اکتشاف ملل متباعده شرقی و غربی بهم نزدیک و محشور گشته کذلک در عالم روحانی بقوه نافذ آسمانی و تأییدات غیبیه الهی و سائل کامله و شریعت جامعه از برای ایجاد وحدت فکر و وحدت عقیده و وحدت وجدان

و وحدت دین و ایمان و بالاخره مابیه الاجتماع ملل و اقوام
فراهم و موجود شده است .

چرخ گردون کین چنین نغز و خوش و زیبایستی
صورتی در زیر دارد آنچه در بالاستی

مقصود حضرت به آیات

جامعترین و بلیغترین بیان برای توضیح این مقام
بیانات و آیات خود آن حضرت است که خطاب بسلاطین
و رؤسای عالم نموده میفرماید : " قل قد جا الغلام -
لیحیی العالم ویتحد من علی الارض کلها سوف یغلب
ما اراد الله وترى الارض جنة الابهی کذالك رقم الامر
علی لوح قویم (۱) (سوره عیقل) و نیز میفرماید :
" قد حبس جسدی لعنق انفسکم و قبلنا الذلعة لعزکم
اتبعوا الرب ذا المجد و الملکوت و لاتتبعو کل مشرک
جبار جسدی یشتاق الصلیب و رأسی ینتظر السنان فی

سبيل الرحمن لتطهير العالم عن العصيان كذلك اشرت
شمس الحكم من افق مالك الاسماء والصفت (١)
(سورة هيكل)

ونيزميفرمايد : " كلما ازداد البلاء زاد البها في
حب الله وامره بحيث ما منعنى ما ورد على من جنود -
الغافلين لو يستر وننى فى اطباق التراب يجد وننى
راكبا على الصحاب وداعيا الى الله المقتدر القدير انى
فديت بنفسى فى سبيل الله واشتاق البلايا فى حبه
ورضائه يشهد بذلك ما انا فيه من البلايا التى ما حمها
احد من العالمين وينطق كل شعر من شعراتى
بما نطق شجر الطور وكل عرق من عروقى يدع الله ويقول
يا ليت قطعت فى سبيلك لحيوة العالم واتحاد من فيه
كذلك قضى الامر من لدن عليهم خبير (٢) (سورة هيكل
ونيزميفرمايد : " فسوف يخرجنا اولو الحكم والغنا
من هذه الارض التى سميت بادرنه الى مدينة عكا ومما
يحكون انها اخرجت مدن الدنيا واقبحها صورة وادائها

١- لوح خطاب بياپ وعلمائى ملت مسيح

٢- لوح نايلئون سوم امپراطور فرانس

هوآء وانتنها ماء كانهدا ر حكومة الصدى لا يسمع من
 ارجائها الا صوت ترجيعه وارادوا ان يحبسوا الغلام
 فيها ويسدوا على وجوهنا ابواب الرخاء ويصدوا عنا
 عرض الحياة الدنيا فيما غير من ايامنا تالكه لو ينهكنسى
 اللغب ويهلكنى السغب ويجعل فراشى من الصخرة
 الصماء وموانسى وحوش العراء لا اجزح واصبركمما
 سبرا ولو الحزم واصحاب العزم بحول الله مالك القدم
 وخالق الام واشكرا لله فى كل الاحوال وترجو من كرمه
 تعالى بهذا لحبس يعتق الرقاب من السلاسل والاطنأ
 ويجعل الوجوه خالصة لوجهه العزيز الوهاب انه مجيب
 لمن دعاه وقريب لمن ناجاه . . . سوف تشق اليأس
 البيضاء جيبا لهذه الليلة الدلما ويفتح الله لمد ينته
 بابا رتاجا يومئذ يدخل فيها الناس افواجا ويقولون ما
 قالته اللائمات من قبل ليظهر فى الغايات ما بدا فى
 البدايات (۱) (سورة ديكل)

ترجمه - بگوهر آينه غلام آمده است براى زنده
 كردن عالم واتحاد اهل زمين جميعا زود است كه غلبه

نباید اراده خداوند و بیینی زمین را جنت ابهی چنیسن
 مرقوم شده است امر بر لوح قوم
 برآستی که جسد من محبوس شد برای آزادی شما
 و ذلت را قبول کردیم محض عزت شما. پیروی کنید رب —
 صاحب مجد و ملکوت خود را و متابعت نکتید عمرشرك
 جباری را جسد من مشتاق دار و سرم منتظر نیزه است
 در راه خدا برای اینکه عالم از پلیدی گناه پاک شود
 چنین تابیده است آفتاب حکم از افق مالک اسما ء و —
 صفات هر قدر بلا زیاد شد بها بر حسب خدا افزود بنوعی
 که باز نداشت مرا آنچه وارد شد بر من از لشگرهای غافلین
 اگر در اطباق خاکم پیوشانند سوار برابر و دعوت کنند
 بسوی خداوند مییابند مرا آینه خود را در راه خدا فدا
 کردم و بیلایا ء در راه محبت و رضای او مشتاقم شهادت
 میدهد باین آنچه در او هستم از بلاهاییکه احدی از —
 اهل عالم تحمل نکرده است و نطق میکند هر تار موئی از
 موهایم بآنچه شجر طور نطق کرد و عمررگی از رگهایم
 خدا را میخواند و میگوید ای کاش قطع میشدم در راه تو
 برای حیات عالم و اتحاد اهل آن چنین گذشته است
 امر از نزد خداوند دانای آگاه

زود است که اما حبان حکم و غنا ما را از این ارضی
 که بادرنه موسوم است اخراج و بجانب عکا ارسال نمایند
 و از قراریکه حکایت میکنند عکا غرابترین شهرهای -
 دنیا است از حیث صورت زشت تر و هوایش کثیف تر و آبش
 گندیده تر از جاهای دیگر میباشد مثل اینکه دارالحکومه
 صدی است و از اطرافش مسموع نمیشود جز صوت
 یازگشت آن و میخواهند غلام را در آن شهر حبس کنند
 و ابواب راحت و آسایش را بر روی ما ببندند و نعمت و
 متاع دنیا را در ایام حیات ما از ما بازدارند قسم بخدا
 اگر شدت ستم و عقوبت بمنتهای ضعف رسانند و تعب
 گرسنگی هلاکم سازد و خوابگاهم سنگ سخت و مؤانسیم
 و حونس بیابان گردد جزع و بیتابی نمیکم و بحول و قوه
 الهی صبر میکنم چنانچه صبر کردند ارباب حزم و اصحاب
 عزیم و خدا را شکر میکنم در جمیع احوال و از بخشش او رجاء
 دارم که باین زندان گردنهارا ازیند زنجیرها و -
 طنابها پرهاند و وجوه را محض رضای خود خالص
 گرداند اوست اجابت کننده کسیکه او را بخواند و نزدیک
 بکسیکه بدرگاه او مناجات کند ۰۰۰ زود است که یه
 بیضای قدرت گریبان این ظلمت را پاره نماید و باب

عظیمی برای مدینه خود بگشاید و آنروز است که مردم
فوج فوج داخل آن مدینه شوند و بگویند آنچه را ملامت
کنندگان قبل گفتند تا اینکه ظاهراً شود در انتها ، آنچه
بوده است در ابتدا .

و در کتاب عهدی میفرماید : " مقصود این مظلوم
از حمل شدائد و بلاها و انزال آیات و اظهار بینات اخمد
نار ضغینه و بغضا بوده که شاید آفاق افئده اهل عالم
به نور اتقان منور گردد و به آسایش حقیقی فائز و از افق
لوح الهی نیز این بیان لائح و مشرق باید کل بآن ناظر
باشند ای اهل عالم شمارا وصیت می نمایم بآنچه سبب
ارتفاع مقامات شماست بتقوی الله تمسك نمائید و پس پل
معروف تشبث کنید بر راستی میگویم لسان از برای ذکر
خیر است او را بگفتار زشت میالائید عفا الله عما سلف
از بعد باید کل بما ینبغی تکلم نمایند از لعن و طعن
وما یتکدر به الانسان اجتناب نمایند " (مجموعه)

پس بطور خلاصه از بیانات مقدسه فوق مستفاد شد
که مقصود و منظور حضرت بها ، الله از تحمل این همه
مصائب و بلاها دعوت و هدایت اهل عالم بخدای واحد
و تاسیس محبت و اتحاد و صلح عمومی و آزادی بشر از زندان

نفس و هوای و رجائی از قید سلاسل و اغلال موجود و
 خرافات و تهذیب اخلاق و تربیت عمومی و تاسیس سعادت
 ابدی بوده است چنانچه در فصول آینده قدری مشروحتر
 این معانی را بیایی .

از تعالیم حضرت بهاء الله

قوله جل بیانه " کلمة الله در ورق اول فردوس اعلی
 از قلم ابهی مذکور و مسطور بر راستی میگویم حفظ مبین و
 حصن متین از برای عموم اعل عالم خشية الله بوده -
 آن است سبب اکبر از برای حفظ بشر و علت کبری از برای
 صیانت وری بلی در وجود آیتی موجود و آن انسان را
 از آنچه شایسته ولایق نیست منع مینماید و حراست
 میفرماید و نام آنرا حیا گذارده اند و لکن این فقره
 مخصوص است بمعدودی کل دارای این مقام نبوده و
 نیستند .

کلمة الله در ورق دوم از فردوس اعلی قلم اعلی در

این حین مظاہر قدرت و مشارق اقتدار یعنی ملوک و سلاطین و رؤسا و امراء و علماء و عرفارا نصیحت میفرماید و بدین و بتمسک بآن وصیت مینماید آن است سبب بزرگ از برای نظم جهان و اطمینان من فی الامکان سستی ارکان دین سبب قوت جهال و جرأت و جسارت شده -
براستی میگویم آنچه از مقام بلند دین کاست بر غفلت اشرار افزود و نتیجه بالاخره عرج و مرج است اسمعوا یا اولی الابصار ثم اعتبروا یا اولی الانظار

کلمة الله درورق سوم از فردوس اعلی یا ابن الانسأ
لو تكون ناظرا الى الفضل ضع ما ينفعك وخذ ما ينتفع به العباد وان تكن ناظرا الى العدل اختر لدونك ما تختاره لنفسك ان الانسان مرة يرفعه الخضوع الى سماء العزة والاقتدار واخرى ينزله الغرور الى اسفل مقام -
الذلة والانكسار . . . (۱)

۱ - ترجمه - ای پسر انسان اگر ناظر بر فضل میباشی منفعت خود را بگذار و منفعت بندگان را بگیر و اگر ناظر بر عدل هستی اختیار کن برای غیر خودت آنچه را که برای خود اختیار میکنی بر آینه انسان را یک دفعه خضوع و فروتنی با سمان عزت و توانائی میرساند و دفعه دیگر غرور و نافرمانی او را -
پستترین مقام ذلت و شکستگی تنزل میدهد .

کلمه الله در ورق چهارم از فردوس اعلى يا حزب الله
 از حق جل جلاله بطلبيد مظاهر سطوت وقوت را از شر
 نفس و هوى حفظ فرمايد و با نوار عدل و حمدى منور دارد
 سلطانيكه غرور اقتدار و اختيار او را از عدل منع نمايد
 و نعمت و ثروت و عزت و صفوف و الوف او را از تجليات نير
 انصاف محروم نسازد او در ملاء اعلى داراى مقام اعلى
 و رتبه علىاست بر كل اعانت و محبت آن وجود مبارك لازم
 طوبى لملك ملك زمان نفسه و غلب غضبه و فضل العدل على
 المظلم و الانصاف على الاعتساف .

کلمه الله در ورق پنجم از فردوس اعلى عطيه كبرى
 و نعمت عظمى در رتبه اولى خرد بوده و هست اوست
 حافظ وجود و معين و ناصر او خرد پيك رحمن است و -
 مظهر اسم علام باو مقام انسان ظاهر و مشهود اوست
 دانا و معلم اول در دبستان وجود و اوست را نعمسا و
 داراى رتبه علىا از يمن تربيت او عنصر خاك داراى گوهر
 پاك شد و از افلاك گذشت اوست خطيب اول در مدينه
 عدل و در سال نه جهان را ببشارت ظهور منور نمود -
 اوست دانای يکنا که در اول دنيا بمرقاة معانى ارتقا
 جست و چون باراده رحمانى بر منبر بيان مستوى بدو

حرف نطق فرمود از اول بشارت وعد ظاهراً و از ثانی خوف
وعید با هر دو باین دو اساس نظم عالم محکم و برقرار تعالی
الحکیم ذو الفضل العظیم .

کلمة الله در ورق ششم از فردوس اعلی سراج عباد

داد است او را بباد های مخالف ظلم و اعتساف خاموش -

منمائید و مقصود از آن ظهور اتحاد است بین عباد در

این کلمه علیا بحر حکمت الهی مواج دفاتر عالم تفسیر

آنها کفایت ننماید اگر عالم باین طراز مزین گردد شمس

کلمه " یوم یغنی الله کلاً من سعته " از اقق سماء دنیا

طالع و مشرق مشاهده شود مقام این بیانرا بشناسید چه

که از علیا ثمره شجره قلم اعلی است نیکوست حال نفسیکه

شنید و فائز شد بر راستی میگویم آنچه از سماء مشیت الهی

نازل آن سبب نظم عالم و علت اتحاد و اتفاق اهل آن

است کذالك نطق لسان المظلوم فی سجنه العظیم

کلمة الله در ورق هفتم از فردوس اعلی ای دانایان

ام از بیگانگی چشم بردارید و بیگانگی ناظر باشید و -

با سببیکه سبب راحت و آسایش عموم اهل عالم است

تمسك جوئید این یکشبر عالم یک وطن و یک مقام است

از افتخار که سبب اختلاف است بگذرید و آنچه علت
 اتفاق است توجه نمائید نزد اهل بها افتخار بعلم و عمل
 و اخلاق و دانش است نه بوطن و مقام ای اهل زمین قدر
 این کلمه آسمانی را بدانید آنچه که بمنزله کشتی است
 از برای دریای دانائی و بمنزله آفتاب است از برای -
 جهان بینائی .

کلمة الله در ورق هـ ششم از فردوس اعلی دارالتعلیم
 باید در ابتداء اولاد را بشرایط دین تعلیم دهند تا
 وعد و وعید مذکور در کتب الهی ایشان را از منافی منع
 نماید و بطراز او امر مزین دارد و لکن بقدریکه بتعصب و
 حمیه جاهلیه منجر و منتهی نگردد آنچه از حدود احوال
 در کتاب بر حسب ظاهر نازل نشده باید امنای بیست
 عدل مشورت نمایند آنچه را پسندیدند مجری دارند آنه
 یلهمهم ما یشاء^۴ و هو المدبر العلیم از قبل فرمود یسم
 تکلم بد و لسان مقدر شد و باید جهد شود تا بیکی منتهی
 گردد و همچنین خطوط عالم تا عمرهای مردم در تحصیل
 السن مختلفه ضایع نشود و باطل نگردد و جمیع ارض -
 مدینه و واحده و قطعه واحده مشاهده شود .

کلمة الله در ورق نهم از فردوس اعلی براستی میگویم

هر امری از امور اعتدالش محبوب چون تجاوز نماید سبب
 ضرر گردد در تمدن اهل غرب ملاحظه نمائید که سبب
 اضطراب و وحشت اهل عالم شده آلت جهنمیه بمیان
 آمده و در قتل وجود شقاوتی ظاهر شده که شبه آنرا
 چشم عالم و آذان ام ندیده و نشنیده اصلاح این
 مفاسد قویه قاهره ممکن نه مگر باتحاد احزاب عالم در امور
 و یاد رمز عبی از مذاهب بشنوید ندای مظلوم را و بصلح
 اکبر تمسک نمائید اسباب عجیبه غریبه در ارض موجود و
 لکن از اغنده و عقول مستور و آن اسبابی است که قادر
 است بر تبدیل هوا و ارض کلها و سمیت آن سبب هلاکت
 سبحان الله امر عجیبی مشاهده گشت برق یا مثل آن -
 مطیع قائد است و بآمر او حرکت مینماید تعالی القادر الذی
 اظهر ما اراد بامر المحکم المتین یا اهل بهاء او امر -
 منزله هر یک حصنی است محکم از برای وجود ان المظلوم
 ما ارادنا الا لحفظکم و ارتقاءکم رجال بیت عدل را وصیت -
 مینمائیم و بصیانت و حفظ عباد و آما و اطفال امر میفرمائیم
 باید در جمیع احوال بمصالح عباد ناظر باشند طویسی
 لا میراخذ ید الایسر و لغنی توجه الی الفقیر و لعادل
 اخذ حق المظلوم من الظالم و لایمن عمل ما امره من

لن امر قدیم " (کتاب اشراقات)

و همچنین میفرماید : " امروز از حقیف سدره منتهی
 که در فردوس اعلی از بد قدرت مالک اسما^ه غوس شده
 این کلمات عالیات اصغرا^ه گشت
 طراز اول و تجلی اول که از افق سما^ه ام الکتاب
 اشراقی نموده در معرفت انسان است بنفس خود و آنچه
 سبب علو و دنو و ذلت و عزت و ثروت و فقر است بعد از -
 تحقق وجود و بلوغ ثروت لازم و این ثروت اگر از منعت
 و اقتراف حاصل شود نزد اعل خرد ممدوح و مقبول
 است مخصوص عباد یکه بر تربیت عالم و تهذیب نفوس امم
 قیام نموده اند ایشانند ساقیان کوثر دانائی و هادیان
 سبیل حقیقی نفوس عالم را بصراط مستقیم راه نمایند و -
 آنچه علت ارتفاع و ارتقا^ه وجود است آگاه سازند راه را^{ست}
 راعی است که انسان را بعشرق بینائی و مطلع دانائی
 کشاند و آنچه سبب عزت و شرف و بزرگی است رساند رجا
 آنکه از عنایت حکیم دانا رمد ابصار رفع شود و بر بینائیش
 بیفزاید تا بیابند آنچه را که از برای آن بوجود آمده اند
 امروز آنچه از کوری بکا^ه مد و بر بینائی بیفزاید آن سزاوار
 التفات است این بینائی سفیر و هادی دانائی است

نزد صاحبان حکمت دانائی خرد از بینائی بصر است
 احل بها باید در جمیع احوال بآنچه سزاوار است عمل
 نمایند و آگاه سازند .

طراز دوم معاشرت با ادیان است بروح و ریحان
 و اظهار ما اتی به مکلم الطور و انصاف در امور اصحاب
 صفا و وفا باید با جمیع اهل عالم بروح و ریحان معاشرت
 نمایند چه که معاشرت سبب اتحاد و اتفاق بوده و هست
 و اتحاد و اتفاق سبب نظام عالم و حیات ام است طوبی
 از برای نفوسی که بحبل شفقت و رأفت متمسکند و از سـ
 ضغینه و بغضا فارغ و آزاد این مظلوم اهل عالم را ـ
 و سمیت مینماید ببرد باری و نیکوکاری این دو دوسرا چند
 از برای ظلمت عالم و د و معلمند از برای دانائی ام
 طوبی لمن فاز و ویل للغانلین .

طراز سوم فی الخلق انه احسن طراز للخلق من
 لدی الحق زین الله به عیاکل اولیائه لعمری نوره ـ
 یفوق نور الشمس و اشراقها (۱) هر نفسی بآن فائز شد

۱ - ترجمه هر آینه خلق بهترین زینت است از برای
 خلق از نزد حق خدا با و زینت داده است عیالهای
 اولیای خود را قسم بجان من که نور آن فوق نور ـ
 شمس و اشراق او است .

او از جواش خلق محسوب است عزت و رفعت عالم بآن مط
 ومعلق خلق نیک سبب هدایت خلق است بصراط مستقیم
 ونبا ء عظیم نیکوست حال نفسیکه بصفات و اخلاق ملاء اعلی
 مزین است در جمیع احوال بعدل وانصاف ناظر باشید .
 اصحاب انصاف وعدل بر مقام اعلی ورتبه علیا قاعند
 انوار پروتقوی از آن نفوس مشرق و لائح امید آنکه عباد و بلا
 از انوار این دو نیز محروم نمائند .

طراز چهارم فی الامانة انها باب الاطمینان لمن
 فی الامکان و آية المعزة من لدی الرحمن من فاز بها فاز
 بکنوز الثروة والغنا ء امانت باب اعظم است از برای را
 و اطمینان خلق قوام هر امری از اموری و منوط بوده و
 هست عوامل عزت و رفعت و ثروت بتوران روشن و منیر
 چندی قبل این ذکر احلی از قلم اعلی نازل انانذکر
 لك الامانة ومقامها عند الله ربك ورب العرش العظيم
 انا قصدنا يوما من الايام جزیرتنا الخضراء فلما وردنا
 رأينا انها جارحة واشجارها ملتفة وكانت الشمس
 تلعب فی خلال الاشجار توجهنا الى اليمين رأينا مالا
 يتحرك القلم على ذكره و ذکر ما شاهدت عین مولی الوری
 فی ذاك المقام الالطف الاشرف المبارک الاعلی ثم اقبلنا

الى اليسار شاهنا طلعة من طلعات الفردوس الاعلى
 قائمة على عمود من النور ونادت باعلى النداء يا ملاء
 الارض والسما انظروا جمالى ونورى وظهورى واشراقى
 تالله الحق انا الامانة وظهورى وحسنها واجر لمن
 تصمك بها وعرف شأنها ومقامها وتشبث بذيلها انا البرية
 الكبرى لاهل البهاء و طراز العز لمن فى ملكوت الانشا
 وانا السبب الاعظم لثروة العالم وافق الاطمينان لاهل
 الامكان كذا لك انزلنا لك ما يقرب الى مالك الايجاد يا
 اهل البهاء انما احسن طراز لهياكلكم وابهى اكليل
 لروى سكم خذوها امرا من لدن آمرخيبر (۱)

طراز پنجم در حفظ وصيانت مقامات عباد الله است
 بايد در امور اغماض نکنند بحق وصدق تکلم کنند و ارباب
 هنر را محترم دارند و بمثابه حزب قبل لسانرا بيد گوئى

۱- ترجمه ما برای تو ذکر میکنیم امانت و مقام آنرا در نزد
 خداوند پروردگار تو و پروردگار عرش عظیم روزی از روزها
 قصد جزیره خضراء خود کردیم و چون وارد شدیم دیدیم
 نهرهای آنرا جاری و اشجارش را انبوه و درهم پیچیده
 و آفتاب در خلال اشجار بازی میکرد بسمت راست توجه

نیالایند امروز آفتاب صنعت از افق آسمان غرب نمودار
 ونهر هنر از بحر آن جهت جاری باید بانصاف تکلم
 نمود و قدر نعمت را دانست لعمر الله کلمه انصاف
 بمثابه آفتاب روشن و منیر است از حق میطلبیم کل را -
 بانوارش منور فرماید انه علی کل شیء قدیر وبالا جا بیه

کردیم چیز را دیدیم که قلم حرکت نمیکند بر ذکرا و ذکر
 چیزیکه مشاهده کرد چشم مولی الوری در آن مقام الطف
 اشرف مبارک اعلی پس بطرف چپ رو کردیم طلعتی از
 طلعات فردوس اعلی را دیدیم که ایستاده است بر عمود
 از نور و ندا کرد باعلی النداء که ای اهل زمین و آسمان
 نظر کنید بجمال من ونور من و ظهور من و اشراق من
 قسم بخدای حق که من امانت و ظهور آن و حسن آن و
 اجر برای کسیکه بآن متمسک شد و شأن و مقام آنرا شناخت
 و بذیل آن تشبیه نمود منم بزرگترین زینت برای اهل بها
 و زیور عزت برای اهل انشاء و منم بزرگترین سبب برای -
 ثروت عالم و افق اطمینان برای اهل امکان چنین نازل
 نمودیم برای تو آنچه را که نزدیک کند بندگان را بامالك
 ایجاد ای اهل بها * امانت بهترین زینت است برای

جدیر این ایام راستی و صدق تحت مخالفت کذب مبتلا
 و عدل بسیاط ظلم معذب دخان فساد جهانرا اخذ
 نموده بشأنیکه لا یری من الجهات الا الصفوف ولا یسمع
 من الارجا * الا صلیل السیوف از حق میطالبیم مظاهر
 قدرت خود را تأیید فرماید بر آنچه سبب اصلاح عالم
 و راحت ام است .

طراز ششم د انائی از نعمتهای بزرگ است تحسین
 آن بر کل لازم این صنایع مشهوده و اسباب موجوده از
 نتایج علم و حکمت اوست که از قلم اعلی در زیر الواح نازل
 شده قلم اعلی آن قلمی است که لثالی حکمت و بیسان و
 صنایع امکان از خزانه او ظاهر و هوید امروز اسرار رزق
 امام ابصار موجود و مشهود و اوراق اخبار طیار روزنامه
 فی الحقیقه مرات جهان است اعمال و افعال احزاب
 مختلفه را مینماید هم مینماید وهم می شنوند مرآتسی
 است که صاحب سمع و بصر و لسان است ظهوریست
 عجیب و امری است بزرگ و لکن نگارنده را سزاوار آنکه

هیکل های شما و درخشنده ترین تاج است برای سر شما
 شما بگیرید آنرا که امر است از نزد امرکننده آگاه

از غرض نفس و عیوی مقدس باشد و بطراز عدل و انصاف
 مزین و در امور بقدر مقدر و تفحص نماید تا بر حقیقت آن
 آگاه شود و بنگارید (کتاب اشراقات)
 و همچنین میفرماید : " یا حزب الله بخود مشغول
 نباشید در فکر اصلاح عالم و تهذیب امم باشید اصلاح
 عالم از اعمال طیبه طاهره و اخلاق راضیه مرضیه بوده
 ناصر امر اعمال است و معینش اخلاق یا اهل بها بتقوی
 تمسک نمائید هذا ما حکم به المظلوم و اختاره المختار
 این مظلوم حزب الله را از فساد و نزاع منع فرمود
 و باعمال طیبه و اخلاق مرضیه روحانیه دعوت نمود امروز
 جنودی که ناصر امرند اعمال و اخلاق است طویبی لمن
 تمسک بهما و ویل للمعرضین یا حزب الله شمارا بسادب
 وصیت مینمایم و اوست در مقام اول سید اخلاق طویبی
 از برای نفسی که بنور ادب منور و بطراز راستی مزین
 گشت ۰۰۰ در صحیفه حمراء در سجن عکانازل شد آنچه
 که سبب سموعباد و عمار بلا است از جمله این بیانات
 در آن از قلم مالک امکان نازل اس اعظم که اداره خلق
 بآن مربوط و منوط آنکه اول باید وزرای بیت عدل صلح
 اکبر را اجرا نمایند تا عالم از مصاریف باعظه فارغ و آزاد

شود این فقره لازم و واجب چه که محاربه و مجادله
اس زحمت و مشقت است .

دوم باید لغات منحصر بلغت واحده گردد و در -

مدارس عالم بآن تعلیم دهند .

سوم باید با سبباییکه سبب الفت و محبت و اتجاد است

تشبث جویند .

چهارم جمیع رجال و نساء آنچه را که از اقتسراف

و زراعت و امور دیگر تحصیل نمایند جزئی از آنرا از برای

تربیت و تعلیم اطفال نزد امینی و دیعه گذارند و با اطلاع

امنای بیت عدل صرف تربیت ایشان شود .

پنجم توجه کامل است در امر زراعت این فقره اگر

چه درینجمله ذکر شد و لکن فی الحقیقه دارای مقام اول

است " (مجموعه) حال قدری بآیات با امرات و کلمات دریات

آن مظهر قدرت ربانی که بزبان خالص ایرانی بیان شده

گوش دهید و آهنگ بدیع فارسی صرف را از آن مبدا علوم

الهی بشنوید قوله الاحلی

" اینکه از نامهای آسمانی پرسش رفته بود رک جهان

در دست پرشک دانا است درد رومی بیند و بد انائسی

درمان میکند هر روز را رازی است و هر سر را آوازی درد

امروز را درمانی و فردا را درمان دیگر امروز را نگران -
 باشید و سخن از امروز رانید دیده می شود گیتی را -
 درد های بیکران فرا گرفته و او را برسترناکامی انداخته
 مردمانی که از بادۀ خود بینی سرمست شده اند پزشکی
 دانا را از او باز داشته اند این است که خود و همه مردم
 را گرفتار نموده اند نه درد میدهند نه درمان میشوند
 راست را کز انگاشته اند و دست را دشمن شعرد ه اند
 بشنوید آواز این زندانی را بایستید و بگوئید شاید آنانکه
 در خوابند بیدار شوند بگو ای مردگان دست بخشش -
 یزدانی آب زندگانی میدهد بشتابید و بنوشید هر که امروز
 زنده شد هرگز نمیرد و هر که امروز مرد هرگز زندگی نیابد
 درباره زبان نوشته بودید تازی و پارسی هر دو
 نیکوست چه که آنچه از زبان خواسته اند پی بردن بگفتا
 گوینده است و این از هر دو برمی آید و امروز چون آفتاب
 دانش از آسمان ایران آشکار و هویدا است هر چه این
 زبان را ستایش نمائید سزاوار است ای دوست چون
 گفتار نخستین در روز پسین بمیان آمد گروهی از مردمان
 آسمانی آواز آشنا شنیدند و آن گروهی بودند و گروهی چون
 کردار برخی را با گفتاری یکی ندیدند از پرتو آفتاب

د انائی دور ماندند بگوای پسران خاک یزدان پاک
میفرماید آنچه در این روز پیروز شما را از آرایش پاک نماید
و با سایر رساند همان راه راه من است پاکی از آرایش
پاکی از چیزهایی است که زیان آرد و از بزرگی مردمان
بکاهد و آن پسندیدن گفتار و کردار خود است اگر چه
نیک باشد و آسایش هنگامی دست دهد که هر کس خود را
نیکخواه همه روی زمین نماید آنکه او آگاه این گفتار را
گواه که اگر همه مردمان زمین بگفته آسمانی بی می بردند
هرگز از دریای بخشش یزدانی بی بهره نمی ماندند -
آسمان راستی را روشنتر از این ستاره نبوده و نیست
نخستین گفتار دانا آنکه ای پسران خاک از تاریکی
بیگانگی بروشنی خورشید یگانگی روی نمائید این است
آن چیزیکه مردمان جهانرا بیشتر از همه چیزها بکار
آید ای دوست درخت گفتار را خوشتر از این برگی نه
و دریای آگاهی را دلکشتتر از این گوهر نبوده و نخواهد
بود .

ای پسران دانش چشم سر را پلک بآن نازکی از دیدن
جهان و آنچه در اوست بی بهره نماید دیگر پرده آرز
اگر بر چشم دل فرود آید چه خواهد نمود بگوای مردمان

تاریکی از ورشك روشنائی جانرا بپوشاند چنانکه ابسر
 روشنائی آفتاب را اگر کسی بگوش هموش این گفتار را -
 بشنود پرآزادی برآرد و آسانی در آسمان دانائی پرواز
 نماید چون جهان را تاریکی فرا گرفت دریای بخشش
 بجوش آمد و روشنائی همیودا گشت تا کردارها دیده شود
 و این همان روشنی است که در نامه های آسمانی بآن
 مژده داده شد اگر کردگار بخواهد دلهای مردمان
 روزگار را بگفتار نیک پاک و پاکیزه کند خورشید یگانگی بر
 جانها بتابد و جهان را تازه نماید ای مردمان گفتار
 را کردار باید چه که گواه راستی گفتار کردار است و آن
 بی این تشنگانرا سیراب ننماید و کورانرا درمای بینائی
 نگشاید دانای آسمانی میفرماید گفتار درشت بجای -
 شمشیر دیده می شود و نرم آن بجای شیر کودکان
 جهان از این بدانائی رسند و برتری جویند زبان خرد
 میگوید هر که دارای من نباشد دارای هیچ نه از هر چه
 هست بگذرد و مرا بیا بید منم آفتاب بینش و دریای دانش
 منم آن روشنائی که راه دیده بنمایم و منم شاه باز دست
 بی نیاز که پر بستگان را بگشایم و پرواز بیاموزم دوست
 یکتا میفرماید راه آزادی باز شده بشتابید و چشمه دانائی

جوشیده از اوبیاشامید بگو ای دوستان سراپرده یگانگی
 بلند شد بچشم بیگانگان یکدیگر را تبیینید همه باریک دازید
 وبرگ یک شاخسار بر راستی میگویم هر آنچه از نادانسی
 بگاهد و بردانائی بیفزاید او پسندیده آفریننده بوده
 وحست بگو ای مردمان در سایه داد و راستی راه روید
 و در سراپرده یکتائی در آئید بگو ای دارای چشم گذشته
 آینه آینه است ببینید و آگاه شوید شاید پس از آگاهی
 دوست را بشناسید و ترنجانید امروز بهترین میوه درخت
 دانائی چیزی است که مردمان را بکار آید و نگا عداری
 نماید بگو زبان گواه راستی من است او را بد روغ میآئید
 و جان گنجینه راز من است او را بدست آرزو سپارید
 (مجموعه)

و همچنین میفرماید : " در یکی از الواح باین کلمه
 نطق نمودیم آسمان حکمت الهی بدو نیر روشن و منیر
 مشورت و شفقت و خیمه نظم عالم بدو ستون قائم و برپا
 مجازات و مکافات امثال این امور به ملوک عمر راجع
 ایشانند مظاهر قدرت الهی و مطالع عزت ربانی بعد
 از معرفت حضرت باری جل جلاله دو امر لازم خدمت
 و اطاعت دولت عادل و تمسک بحکمت بالغه این دو -

سبب ارتفاع وارتقا^ء وجود و ترقی آن است " (اشراقات
 ایضا میفرماید : " مظاهر حکم و مطالع امر که بطراز عدل
 و انصاف مزینند بر کل اعانت آن نفوس لازم " .
 ایضا میفرماید : " این حزب در مملکت مرد و لتسی
 ساکن شوند باید با مانت و صدق و عفا با آن دولت رفتار
 نمایند . هذا ما نزل من لدن آمر قدیم " (مجموعه)
 ایضا میفرماید : " امروز بر کل لازم و واجب است .
 تمسک نمایند بآنچه که سبب سمو و علو دولت عادلانه و ملت
 است " .

باری هر کس بخواهد زیاد تر از آنچه ذکر شد برتعالیم
 و آیات با بهره آن مظهر علوم الهیه و مطالع انوار رحمانیه
 و منبع حیات ملکوتیه اطلاع یابد و بر قوه محیطه و احاطه
 علمیه آن معلم آسمانی و یگانه منجی عالم انسانی . —
 مستحضر شود رجوع نماید بکتاب مقدسه اقدس و سوره
 نیکل و اقتدار و اشراقات و ایقان و مجموعه مبارکه و رساله
 سیر و سلوک و کلمات مکنونه و ادعیه محبوب و رساله شیخ
 ولوح برهان و کتاب عهدی و غیره که تا کنون بطبع رسید
 و انتشار یافته است .

حضرت عبدالعزیز

نام گرامیش عباس فرزند ارشد حضرت بها ؑ الله ليله
پنجم جمادى الاولى سنه ۱۲۶۰ هجرى قمرى مطابق
۲۳ مايو سنه ۱۸۴۴ (مقارن بعثت حضرت باب) در
طهران تولد يافت (۱) ونشو و نما نمود و از بد و طفوليت
وصغرسن از هر جهت ممتاز و مشار بالبنان بود چون
آغاز ظهور و شهرت امر باب بود پيروان و مؤمنين آن -
حضرت چنانكه در فصول گذشته گفته شد در رنجۀ ظلم
و بيداد اهل استبداد گرفتار و مواجه تهاجم و مورد تعديا
گوناگون اشرار بودند و فاميل جليل حضرت بها ؑ الله
نيز كه از بد و امر منسوب و معروف باين اسم گشتند همواره
در مخاطرات عظيمه بودند و معرض شدائد و بليات شديد
واقع ميشدند و حضرت عبدالعزیز ؑ الله همروز اين فجایع خونين

۱ - معذرت ميخواهم كه در چاپ اول كتاب مولد مبارك
نور مازندران ذكر شده خوا عشمندم هر كس دارد تصحيح
نمايد

و حملات مفسدین را بچشم خود میدید و طعن و لعن و
 بدگوئی چهاال را مردم بگوش خود میشنید و اکثر اوقات
 واقع میشد که چون از منزل خارج می گشت مورد تهاجم
 و تعقیب اطفال شریر میشد و از دست و زبان اشرار اذیت
 و آزار بسیار میکشید ولی آن حضرت بانهایت صبر و متانت
 رفتار میفرمود و بتدابیری حکیمانه خود را از ورطه هلاک
 نجات میداد چنانچه از جمله این حکایت را خود آنحضرت
 میفرماید : " من طفل بودم بسن نه سالگی در محبوسه
 بلایا و هجوم اعدا از بس سنگ بخانه ما میانداختند خا^{نه}
 پر از سنگ شده بود کسی را نداشتیم جز والد و همشیره
 و آقا میرزا محمد قلی والد و محض حفاظت ما را از دروازه
 شمیران برد بمحله سنگلج در رس کوچه منزلی پیدا کرد در
 آن منزل ما را حفاظت میکرد و بکلی از بیرون آمدن منع
 مینمود تا روزی آنقدر امور معیشت سخت شد که والد -
 بمن گوت میتوانی بروی بخانه عمه بگوئی هر طوری دست
 چند قرانی بجهت ما پیدا کند خانه عمه در تکیه حاجی
 رجبعلی نزدیک خانه میرزا حسن کج دماغ بود من رفتم
 خیلی عمه گوشش کرد تا آنکه پنجقران گوشه دستمالی بسته
 بمن داد در مراجعت در تکیه پسر میرزا حسن کج دماغ

مراشناخت فوراً گفت این بابی است که بچه را عقب من
 دیدند خانه حاجی ملا جعفر استرآبادی نزدیک بود
 چون بآنجا رسیدم داخل کلیسای خانه شدم پسر حاجی
 ملا جعفر مراد دید امانه مرا منع کردند بچه را متفرق نمود
 در آنجا بودم تا هوا تاریک شد و چون از آنجا بیرون آمدم
 باز بچه را مرا تعاقب نموده میام و میگردند سانسنگ
 می انداختند تا نزدیک بدکان آقا محمد حسن شدند و قدماً
 شدم دیگر اطفال پیشتر نیامدند مختصر وقتیکه بخانه
 رسیدم از شدت خستگی مرا سنان افتادم

(سفرنامه جلد اول)

باری چنانکه گفتیم حضرت بهاء^۴ الله را بحبس -
 سیاه چال طهران انداختند و اموال و املاک هر چه بود
 تاراج و غصب کردند و روزگار حیات را از هر جهت برایین
 خاندان محترم تنگ نمودند و آسایش و آرامش را سلب
 کردند حضرت عبدالبهاء^۴ از آن ایام حکایت میفرماید
 که: "یک وقتی مادر طهران همه نوع اسباب آسایش و
 زندگانی داشتیم ولی در یک روز همه را غارت نمودند
 بدرجه سختی روی داد که روزی والده قدری آرد را -
 بجای نان در دست من ریخته همین نحو خوردم و پویشی

از ایام سجن جمال مبارك من خیلی اصرار نمودم که -
 بحضور مبارك مشرف شوم آخر مرا با غلامی بحضور مبارك
 در محبس فرستادند و چون فراشها محل حبس مبارك را
 نشان داده مرابد و ش خود برد دیدم محل سرازیری
 بسیار تاریک بود و پله از درتنگ محقری پائین رفتیم
 ولی چشم جائی را نمیدید در وسط پله یکمرتبه صدای -
 مبارك بگوش رسید فرمودند او را نیاورید لهذا مرا اطرا جعت
 دادند بیرون نشستیم و منتظر نوبت بیرون آوردن ^{سین} محبو
 بودیم یکمرتبه جمال مبارك را بیرون آوردند در حالتی که
 با چند نفر هم زنجیر بود ندچه زنجیری که از شدت
 سنگینی بصعوبت حرکت میدادند آن حالت خیلی محزن
 و مؤثر بود بلایای مبارك بوصف نیامد و زیان تقریر نمیتواند
 (سفرنامه جلد اول)

بالاخره قضیه نفی ببغداد واقع شد در اینوقت
 حضرت عبدالبهاء نه ساله بود که شریک و سهیم پدر
 بزرگوار خود در نفی و حبس و اسارت گشت باری در ^{تیکه} رموز
 حضرتش داخل مدرسهئی نشد و استاد و معلمی جزیدر
 ندیده و مجال و فرصت تحصیل در هیچ سرزمین نیافته
 کمالات فطریه اثر محیرالعقول بود و فضائل و ^{علم} علوم

ذاتیه اثر معروف و مشهور گشت نطق و بیانش سحر معلوم
 بود و عقل و حکمتش مسلم عموم در همان اوان صباوت -
 تفسیر مفصلی بر حدیث شریف " کنت کنزا مخفیا " بر
 حسب خواست علی شوکت پاشا بنگاشت و حکم و معارف
 کلیه و دقائق علوم و اسرار الهیه را در نهایت فصاحت
 و بلاغت در آن کتاب مبارک مندرج داشت (۱) و از
 این قبیل آثار مکرر از حضرتش آشکار شد تا اینکه حضرت
 بهاء الله را بشرحی که از قبل گذشت نفی بیلا د دیگر
 کردند و بالاخره مقر اسرا و محبس آنها را در عکا قرار دادند
 در این موقع حضرت عبدا لبها بیست و پنج ساله بود که
 اکثر امور را شخصا اداره میفرمود نوازش و پذیرائی
 مسافری و واردین حفظ و دیانت و دلجوئی مجاورین
 از مؤمنین غلطه و آمیزش و معاشرت با نفوس و استحکام
 روابط و دادیه با مصادر امور و روسا و بزرگان آن حدود
 و سقایه و پرورش دادن نهال محبت در قلوب آنانکه بعزم
 تشریف حضور بهاء الله می آمدند و غیره و غیره کل محول
 و در تحت مواظبت دائمی آن وجود اقدس بود حتی
 بعضی اوقات بر حسب رجوع پدر بزرگوارش جواب عرایض
 و اعلاء از اطراف را مرقوم میفرمود و الواحی از قلم معجز
 این تفسیر را در آورده فرموده اند

شیمش صادر میگشت از آن جمله است لوح انساب و -
اصلاب و لوح ایانفحات الله خطاب به بهائیان خراسان
و بیان موازین اربعه و تفسیر بسم الله و تفسیر آیه شریفه
الم غلبت الروم که در نهایت شرح و تفصیل و فصاحت
و بلاغت و جامعیت معنی و عبارت بزبان عربی مرقوم گشته
و در کتاب مکاتیب عبدالبها " جلد اول موجود است
و همچنین لوح مقدس در تفسیر حدیث " کنت کنزاً مخفياً
در جواب شوکت پاشا که بزبان فارسی نازل و در مکاتیب
جلد دوم مندرج ولی با وجود این مزایا " ذاتیه و
کمالات فطریه در مقام حضرت بها " الله عبد خاضع بود
و خود را مستمد از آن بحر اعظم میدانست و در نهایت است
عشق و وله نسبت بآن ساحت اقدس اظهار عبودیت
و فنا مینمود هر چند از لسان و قلم بها " الله بأوصاف
عالیه و القاب شامخه مانند : " غنم اعظم " و " سر الله
الاقوم " و " من اراده الله " و " من یطاف حوله الاسماء
و غیرها ستوده گشت ولی خود لقب " عبدالبها " را -
اختیار نمود و باین اسم و لقب همواره اظهار سرور و افتخار
میفرمود از جمله این است نص بیان آنحضرت در این
مقام " ان العبودية المحضة والرقية البحتة فی العتبة

المقدسه هي تاجي الوهاج واكليلي الحليل هذه
 لمنقبتى العظمى وسدرتى المنهتى ومسجدى الاقصى
 و^{يد}جنتى الماوى مكاتيب عبدالبها * جلد دوم (ميفرما
 تاج وهاج من واكليل جليل من عبوديت صرفه محضه
 بحتة آستان مقدس است اين است منقبت عظمای من
 وسدره منتهای من ومسجد اقصای من وجنت ماواى من
 بارى اين مراتب عاليه وكمالات وفضائل ذاتيه
 باستايشهاى كسى ولسانى كه حضرت بها * الله نسبت
 بحضرتش مينمود مستلزم اين بود كه انظار وافكار عموم
 رامتوجه عظمت مقام خود سازد وازسطوت ومهابت خود
 رعب وهراس زائد الوصف در قلوب اعداء * امرالله اندازد
 چنانچه واقع شد كه چون خبر صعود حضرت بها * الله
 را ايرانيان شنيدند علما وروسائيكه دشمن امريهائى
 بودند مجالس جشن وسرور برپا نمودند وشروع بمبادله
 تبريكات بيكديگر كردند .

همى بفرتو نازند دوستان ليكن

به بى نظيرى تود دشمنان كنند اقرار

بارى بحسب نصوص صريحه وتاكيدات بليغه حضرت

بها * الله در كتاب مبارك اقدس وكتاب عهدى واشارات

در سایر الواح و آیات حضرت عبدالبها * بعد از صعود
 بها * الله مبین کتاب الله و مرجع اهل بها * شد و -
 زمامدار امر بهائی گشت در این موقع بود که بمراتب بر
 مشاغل و زحمات آن حضرت بیفزود چه که بیخرد انسی
 چند که بزعم باطل خود تصور میکردند بسبب صعود حضرت
 بها * الله این نور جهان افروز خاموش و این ذکر عالمگیر
 فراموش میشود و این امر جدید التاسیس ریشه کن و نابود
 میگردد از هر جهت حمله و راهزنی گشتند و تمام قوی
 این بنیان مقدس را هدف تیرهای جفا قرار دادند و
 حضرت عبدالبها * را دچار چهار موجۀ بلا کردند از
 يك طرف تضييقات ظالمانه معاملات مستبدان
 عبدالحمید خان و سایر امور مملکت عثمانیان و از طرف
 دیگر مصائب و بلیات وارد بر بهائیان مظلوم ایران بود
 که سبب تشر و تحسری بی پایان میگشت روزی نبود که خبر
 و خشتناکی از ایران و سایر ممالک شرقیه بحضرتش نرسد
 و مصیبت طاقت فرسائی جسم و روح پاکش را نگدازد و
 سال و ماهی نبود که جمعی دوستان فداکارش تسلیم
 جلادان بی باک و مورد حمله اشرار سفاک نشوند و در -
 مشهد فلدا چون مرغ بسمله در خاک و خون خود نغلطاند

و با باسیری وزندان نروند و تاراج و تالان نشوند و مادر
 کوه و بیابان سرگشته و سرگردان نمایند و ضجه و ناله اطفال
 بی پدر و مادران بی پسر جگر سنگ را می گذاخت تا
 چه رسد ب مردم با عاطفه و با وجدان و اشخاص با عقل و

فرهنگ .

قضایا * جانسوز یزد و اصفهان و تبریز و خراسان
 و تبریز و ملزق و عراق و ملایر و همدان و سایر قری
 و بلدان ایران و قفقاز و ترکستان که در آن جمعی بهائیان
 از دم تیغ و شمشیر گذشتند و طاعمه نیزه و خنجر خونریز
 گشتند و بعضی دیگری لانه و آشیانه و درید شدند و
 بی قوت و غذا ماندند شاهد بر اظهارات و مندرجات
 فوق است .

باری یگانه غمخوار مهربان و داد رس مظلومان
 حضرت عبدالیها * بود که اشک های ستم دیدگان را
 شست و شو می فرمود و جراحات قلوب را مرهم مینهاد و
 سوزش و حرقت دلها را تسکین میداد و زخمهای سهمگین
 را با دست عطفوت و رأفت می بست و گرد یتیمی و بی کسی
 را از چهره های ماتم زده میزد و در بیجانهای بی تاب
 و توان قوت و تسلیت می بخشود و بازماندگان بی نوا را

نوازش و تنگهداری میفرمود . از يك طرف حضرتش محاط
 این مصائب و بلیات بود و از طرف دیگر مواجه با مشکلاتی
 می شد که هر روز برای شخص او پیش می آمد .
 از جهتی حملات و اعتراضات قلمیه معاندین و
 مخالفین امرالله را اعم از فرق مختلفه دینی یا طبیعی
 جواب میداد و دفاع میفرمود و از جهت دیگر عرابیست
 بهائیان را که مانند باران از اطراف عالم میرسید جواب
 عنایت میکرد و با آنهمه اختلاف مشارب و اذواق و تمنیات
 و مستدعیات متنوعه بالنتیجه کل را مسرور و قانع و دلشاد
 مینمود علاوه بر همه اینها تفتین و انفسادی بود که سرا
 و جهرها جماعت ازلی میکردند و امرالله را هر روز در چار
 مشکلات مینمودند و بهائیان را بزحمت و اذیت میاندا
 و مقاومت و دفاع از تمام این حملات و حفظ امرالله و احببا
 از مخاطرات مشاغل و غوائل دائیه حضرت عبدالبهاء
 بود از همه عجیبترون و ناگوارتر آنکه با وجود این قوا
 فوق العاده و قدرت غالبه و این نصوص صریحه واضحه
 بر مرجعیت و مرکزیت عبدالبهاء * (۱) میرزا محمد علی -

۱- از جمله در کتاب عهدی میفرماید : " وصیه الله آنکه

برادر کوچکتر آنحضرت نقض عهد نمود و مخالفت با آنحضرت
 صریح وصیت بها * الله کرد و با چند نفر مانند خود حمود
 و حقود همراه گشته بخدمت عبدالبهائم قیام کردند و در
 صد دتفریق جمع احبا برآمدند و در فکر تخریب ایشان
 بهائیان و تخریب بنیان عهد و پیمان افتادند و بر روی این
 منظور اوراقی با طرف منتشر ساختند و علم مخالفت
 بر افراختند چون از این راه نتیجه نمی بردند و اعتنائی
 ندیدند و جواب مساعلی نشنیدند و مایوس و منکوب شدند
 نغمه دیگری نواختند و راه دیگری نمودند بنای سعاست
 نزد اولیای امور دولت عثمانی نهادند و راپورتی مصلو
 از افترا و تهمت تقدیم مقام سلطنت کرده سبب اعزام
 مفتشینی از دربار سلطنت بعکاشدند و با مفتشین اعزامی

باید اغصان و افنان و منتسبین طرا بغصن اعظم ناظر باشند
 انظروا ما انزلناه فی کتابی الا قد ساراذا غیض بحرا لوصول
 قضی کتاب المبدأ فی المال توجهوا الی من اراده الله
 الذی انشعب من هذا لاصل القدیم . مقصود از این
 آیه مبارکه غصن اعظم بوده کذا لک اظهرنا الامر فضلا
 من عندنا وانا الفضال الکریم .

از مرکز همدستان گشته ذهن دولت را کاملاً مشوش
 ساختند و بالنتیجه حضرت عبدالبهاء^ع را بمخاطرات —
 شدیدۀ انداختند بطوریکه حتی زمینه قتل یانفی حضرت
 رابفیزان فراهم ساختند ولی ارادۀ اله عاقبت غالب شد
 و قدرت الهیه فائق آمد جماعت اتحاد و ترقی مقارن توطئه
 صدور حکم بر اعدام یانفی عبدالبهاء^ع در اسلامبول برای
 شاه نازنجک انداختند و قصد قتل او کردند لهذا فکرش
 مشوش شد و از یاد آن حضرت بیرون رفت و بخود مشغول
 گشت روز بروز بروخامت اوضاع مملکت بیفزود تا منتهی
 بتغییر رژیم سلطنت و آزادی عبدالبهاء^ع از حبس شد .
 باری در بحبوحهٔ این بلایا و رزایا^ع حضرت عبدالبهاء
 علم قدرت و جلال برافراخت و کوس سلطنت الهیه بنواخت
 در دامنه کوه کرمل بتیانی محکم و رفیع بنا نهاد و جسد
 مطهر حضرت باب را از ایران نقل بحیفا داد و بدست
 مبارک خود (چنانکه قبلاً ذکر شد) در آن مقام اعلی
 بنهاد و روضه مبارکه را در قرب عکا در نهایت شکوه و جلال
 بساحت و بنیان عرش مطهر حضرت بهاء^ع الله را در آن
 سرزمین مقدس برافراخت .
 دیگر موانع و مشکلاتیکه در ضمن ساختمان هر یک

از این امر مقدسه پیشتر می آمد مانع اتمام عمل میشد
 مبحثی است مفصل و فصلی است مشروح که در این
 مختصر ننگرد .

در طی این سنوات بلاخیز بود که از اثر تعطیلات باهر
 وقوه نافذه حضرتش در عشق آباد اولین مشرق الاذکار
 مجلل رسمی بهائی بنیان شد و در آن سرزمین نازنین
 وهم در طهران و همدان و کاشان و آباده و نجف آباد
 اصفهان و بارفروش مازندران و قزوین و سنگسروش همیرزاد
 و بهنمیر و عربخیل و خلیج آباد و بعضی نقاط دیگر ایران
 مدارس بهائی بنین و بنات موافق اصول جدید و روح و
 اخلاق بهائی تأسیس گشت و در آن بر روی اعمالی
 مملکت از هر طبقه و ملت باز شد و بر هر محالعی واضح
 است که در آن زمان تأسیس اینگونه مدارس در ایران -
 مخصوصاً برای دختران آنها از طرف جمعیتی که مطرو
 دولت و مبعوض و منفور ملت باشند مستلزم چه قدر موانع
 و مشکلات خواهد بود و تا چه اندازه ایجاب زحمت و خسار
 خواهد نمود چنانچه واقع شد که مکرر بعضی از این مدارس
 موردتهاجم دشمنان نادان گردید و بسته و تعطیل شد
 و مؤسسين و کارکنان و مباشرین آن بخطر افتادند و دچار

مخمسه وزحمت گشتند و خسارات کلی بردند مجدد در
 اقدام کرده رفع توقیف و محظور نمودند و در آنرا گشودند
 و معارف پروری و ترقی خواهی خود را در وطن عزیز با یتار
 جان و مال اثبات نمودند .

نوح نهصد سال دعوت می نمود

د مبد م انکار قومش میفرمود

هیچ از گفتن عنان واپس کشید

هیچ اندر غار خاموشی خزید

باری در خلال این احوال و بحبوحهٔ این انقلابات
 حضرت عبدالیهما^۴ تسخیر قلوب اهل امریک را در نظر
 گرفت و آهنگ نشر امر در ممالک فرنگ نمود لذا میبغیندی
 تعیین و متوالیا بصوب امریک اعزام داشت و پذیرد ایت
 و معرفت را در اراضی قلوب مستعدده بگاشت و بر شدحات
 قلمیه و افاضات مستمره خود سبزه های نورسته ایمانرا -
 سقایه فرمود و نهال های محبت و عرفان را پیوند و تربیت
 نمود تا در نتیجه جمعی در آن ممالک متمدنه در ظل
 آئین تازه در آمدند و شعله خلوص و ایمان در دل و جان
 بر افروختند چون دریای موج بجوش و خروش آمدند و برای
 نشر امر الله بعضی ها با طرف حرکت کردند و زلال معارف

الهی رابتشنگان جان سوخته چشاندند در اثر این
 جنبش عاشقانه و جوشش مستانه جمعی از کوششگران نوشتند
 و سرمست با ده محبة الله گشتند در امریک مجالس و محافل
 روحانی تأسیس شد و کتب و آثار بهائی با لسنه مختلفه
 غربی ترجمه و منتشر گشت و مبادلات کتبی و مفاوضات روحانی^{نه}
 با بهائیان شرق شروع شد و مجلاتی مانند نجم باختر
 و حقیقت و غیره با اثر قلم ادبا در امریکا و اروپا تحریر و طبع
 و با اطراف دنیا انتشار یافت و افکار و اندکان را متوجه
 مبادی سامیه بهائیت کرد نقشه ساختمان و تأسیس
 مشرق الانکار با عظمت در شیکاگو ترسیم یافت و شالوده
 استقلال و عمومیت آئین بهائی ریخته شد جمیع این
 مشروعات عظیمه و معاهد جلیله بقوه نافذه حضرت
 عبدالبهائ^{*} تأسیس یافت پس ملاحظه نمائید که یک نفس
 زندانی چه ایوان بلند پایه برافراخت و یک محبوس
 محسوزی چه قصور پرشکوهی بساخت و چگونه بشارات
 کتب انبیای قبل راجع بحضرتش مصداق یافت از آن
 جمله زکریای نبی (ع) در فصل سوم کتاب خود از قول
 خدا میفرماید: "اینک من بنده خود غصن را خواهم
 آورد" و در باب ششم میفرماید: "یهوه صباوت چنین

میفرماید و میگوید اینک مردی که بغصن مسمی است و از مکان خود خواهد روئید و هیکل خداوند را بنا خواهد نمود پس او هیکل خداوند را بنا خواهد نمود و جلال را متحمل خواهد شد و بر کرسی او جلوس نموده حکمرانی خواهد کرد و بر کرسی او گاهن خواهد بود و مشورت سلامتی در میان هر دو ایشان خواهد بود "

و حضرت اشعیا (ع) در فصل چهارم کتاب خود میفرماید: "در آن روز غصن الرب زیبا و جلیل و میوه زمین بجهت ناجیان اسرائیل فخر و زینت خواهد بود" و حضرت امام حسن (ع) میفرماید: "ان تبعتك فی ظلال شجرة بسقت افنان غصونها علی حافسات بحيرة الطبريه فعند ما يتلثلا * صبح الحق وينجلي ظلام الباطل ويقصم الله بك ظهر الطفیان ويعيد معالم الايمان" (بحار الانوار) یعنی تورا پیروی کند در آنوقت در زیر سایه درختی که اغصانش بر اطراف دریاچه طبریه (۱) سر برافرازد زیرا که در نزدیکی طبریه صبح

۱- طبریه شهری است نزدیک عکا که مقداری اراضی آن متعلق بود بغصن اعظم یعنی حضرت عبدالیه *

حق میدرخشد و تاریکی باطل زائل میشود و منت طغیاناً
 خدا بتو میشکند و معالماً ایمانرا اعاده میدهد .
 بموجب نبوات فوق شجره مبارکه در اطراف طبریه
 و اراضی مقدسه بروئید و نورسها ، الله بر عالم درخشید
 همیون غصن اعظمش سایه بر شرق و غرب افکند و همیـکل
 شریعت الله را بنانهاد و عرش اعظم الهی را مقر و مسکن
 داد و بنیان مقام اعلی و روضه مبارکه و مشارق الانکار
 را بنیان نمود نجات یافتگان اسرائیل را سرور جلیل بود
 و شرق و غرب زمین را غصن بار آور و میوه شیرین مصیبت
 بیست و نه سال بر کرسی عظمت جلوس فرمود و سفینه
 نجات را کشتیبانی ماهر و کامل بود و آئین صلح و مسالام
 عمومی ترویج نمود در روس فضیلت و شرافت انسانیت با اهل
 عالم داد

آزادی حضرت عبدالجبار و مسافرت بفریب

چنانچه در ضمن مشروحات فوق اشاره شد نهضت
و انقلاب سیاسی در مملکت عثمانی برپا شد و رژیم حکومت
تغییر کرد عبدالحمید از سلطنت خلع و محبوس گشت (۱)
اعلان حکومت مشروطه شد و محبوسین دوره استبداد
آزاد و همگس بر نفس خود مختار گشت لهذا حضرت عبدالجبار^۴
برای نشر امر الله از عکا بجانب بر مصر حرکت فرمود و
بعد از شصت سال حبس و گرفتاری آزاد شد و فی الجمله
راحت و آسایش یافت قریب يك سال در مرکز مملکت و -
شهرهای اطراف سیر و گردش فرمود و امر مقدس بهاء الله
را ابلاغ و ترویج نمود در طی این مدت و زمان مراجعت
از سفر اروپا و امریکا که مدتی را توقف در این بلاد فرمود
اغلب علمای بزرگ و ارباب جرائد و اعاظم مملکت و رجال
دولت حتی نفس خدیو مصر بحضورش مشرف شدند و

زبان بمدح و ثنايش گشودند و نهايت احترام و خضوع نمودند و عظمت مقام حضرتش را در جرائد مهمه ستودند سپس بر حسب دعوت بهائيان اروپا در ماه رمضان سنه ۱۳۲۹ رهسپار لندن و از آنجا عازم پاریس گشت و در مجامع عظیمه و کلیساى بزرگ آن ممالک خطاباتى مفصل و موثر راجع باساس امریهائى القا فرمود و در تبیین مسائل کلیه الهیه و وحدت اصول ادیان و وحدت — حقیقت انبیا نطق های مشروح ادا نمود چندانکه جرائد مهمه آن ممالک بحسن اخلاق و آداب و قوه نافذه و احاطه علمیه و کمالات فائقه اش ناطق شد و تمثال بی مثال و نطق های مشروح و مفصل حضرتش زیب و زینت جرائد و مجلات گردید .

پس برای اینکه موضوع و مقصد آن حضرت از این مسافرت و اساس تحلیلات مقدسه اش بهتر دستگیر خوانند محترم شود بدرج دو خطابه مبارک که در دو مجلس مهم القا فرموده مبادرت میشود .

اول — (در کلیسای سنت جان وست منستر در لندن

۲۳ رمضان ۱۳۲۹ مطابق ۱۶ سپتمبر ۱۹۱۱)

هـوالله

مظاهر الهیه حکایت از فیوضات غیبیه مینماید و -
 انعکاس شمس حقیقتند زیرا حقیقت الوهیت مقدس از
 ادراک بشر است آنچه بنصورت آید صور خیالیه است و
 وجود ذمینی دارد نه حقیقی و محاط است ولی انسان
 وجود حقیقی دارد و محیط است پس الوهیتیکه از مدركات
 عالم انسانی است تصورات خیالیه محض است نه حقیقت
 الوهیت زیرا حقیقت الوهیت محیط است نه محاط
 وجود حقیقی است نه وجود ذمینی مثال این مطلب
 اینکه با وجودیکه جماد و نبات و حیوان و انسان جمیع
 از حقایق امکان است مع ذلك جماد از عالم حیوان خبر
 ندارد و تصور آن نتواند و ادراک نکند و همچنین نبات هر
 قدر ترقی نماید و در نهایت درجه کمال جلوه کند از عالم
 حیوان خبر ندارد و ادراک ننماید بکلی بیخبر است سمع
 و بصر ندارد ادراک و تفکر نتواند و همچنین حیوان آنچه
 در رتبه خویش ترقی نماید و حواس و احساسات در نهایت
 قوت باشد باز از قوه عاقله انسان خبر نگیرد و تصور نتواند
 بلکه اسیر محسوس است مثلا حیوان حرکت ارض و سکون
 آفتاب را ادراک نکند و کروییت ارض را تصور نتواند و قوه -

كهريا ادراك ننمايد و ماده اشيره را بخاطر نيارد با وجودي كه
 جماد و نبات و حيوان و انسان كل از حقايق امكانيه اند
 ولي تفاوت مراتب مانع و حائل كه مادون ادراك حقيقت
 مافوق نمايد با وجود اين چگونه حقيقت حادثه ادراك
 حقيقت قديمه نمايد تراب احاطه برب الارباب كند و اين
 واضح و مشهود است كه ممتنع و محال است ولي حقيقت
 الوهيت شمس حقيقت تجلي بر آفاق نموده و بجمع اشياء
 پرتوي انداخته هر شئي را از اين فيض بهره ئي اما
 حقيقت انسانيه كه جامع كمالات جمادي و نباتي و حيواني
 است و فضلا على ذلك حائز كمالات انساني است اشرف
 كائنات است لهذا محيط بر جميع ممكنات است حقائق
 و اسرار و خواص موجودات را كه سرمكنون و رمز مصون است
 كشف نموده از حيز غيب بحيز شهود آورده چنانچه
 اين علوم و صنايع و اكتشافات موجوده هر يك در زمانسي
 سرمكنون بوده ولي حقيقت انسانيه كشف آن نموده و از
 حيز غيب بحيز شهود آورده مثال آن قوه جاذبه و ...
 همچنين سائر كشفيات وقتي مجهول بوده و در حيز غيب
 مستور ولي حقيقت انسانيه كشف آن سر پنهان نموده
 و در عالم ظهور اشكار کرده پس ثابت و محقق شد كه

حقیقت انسانیه محیط بر جمیع کائنات است و اشرف
 موجودات علی الخصوص فرد کامل آن فرد کامل بمنزله
 آینه است در نهایت لطافت و صفا و مقابل شمس حقیقت
 لهذا نور ربوبیت کمالات الهیه در این مرآت صافیه باشد
 ظهور واضح و آشکار حال اگر بگوئیم در این آینه
 آفتاب است مقصد آن نیست که آفتاب از علو تقدیس
 خویش نزول نموده و در این آینه حلول کرده زیرا این
 محال است قلب ماهیت ممکن نه قدیم حادث نگردد و
 حادث قدیم نشود بلکه آن حی قدیم تجلی در این
 آینه نموده و حرارت و انوارش تابیده و در نهایت جلوه و
 ظهور است هذا هو الحق المبین وما بعد الحق الا -
 الضلال المبین . ای پرورد گار ای آموزگار این محفل
 بذکر تو آراسته و این جمع توجه بملکوت تو نموده دلها
 پر مسرت است و جانها در نهایت بشارت خداوند مهربان
 این جمع را شادمان کن و در ملکوت خویش کامران فرما
 گناه بیختر پناه بده آگاه کن و بیارگاء ملکوت در آرتویی
 دهنده تویی بخشنده و مهربان . آمین .

دوم - (در مجمع تیوسوفیین در لندن ۳۰ دسمبر

حواله

ای جمع محترم وقتی که اساس ادیان الهی یکی منهدم و اخلاق عالم انسانی متغیر اثری از نورانیت آسمانی نه و محبت بین بشر مختل ظلمت عناد وجدال و قتال و سرمای خمودت و انجماد حکمران بود و تاریکی احاطه نموده بود حضرت بهاء الله مانند کوکب آفاق از مشرق ایران طالع شد انوار هدایت کبری درخشید و نورانیت آسمانی بخشید و تعالیم بدیعی تاسیس فرمود و فضایل عالم انسانی تاسیس کرد و فیوضات آسمانی ظاهر فرمود و قوه روحانیه با هر ساخت و این اساس را در عالم وجود ترویج فرمود :

اولاً تحری حقیقت زیرا جمیع ملل بتقالیدی علمیانہ تشبث نموده اند و از این جهت بایکدیگر در نهاییست اختلاف و غایت نزاع وجدالند اما ظهور حقیقت کاشف این ظلمات است و سبب وحدت اعتقاد زیرا حقیقت تعدد قبول نکند .

ثانیاً وحدت عالم انسانی یعنی جمیع بشر کل مشمول الطاف جلیل اکبرند بندگان یک خداوندند و پرورده حضرت ربوبیت و رحمت شامل کل است و تاج انسانی

زینت هر سری لهذا باید جمیع طوائف و ملل خود را بر آن
 یکدیگر دانند و شاخ و برگ و شکوفه و ثمر شجره واحده
 شمردند زیرا جمیع نسله حضرت آدمند و لثالی يك صد فی
 نهایت این است که محتاج تربیتند تا دانند جاهلانند
 باید هدایت نمود مریضانند باید معالجه کرد طفلانند
 باید در آغوش مهربانی پرورش داد تا ببلوغ و رشد برسند و
 جلا لازم تا درخشنده و روشن گردند .

ثالثاً آنکه دین اساس الفت و محبت است و بنیان
 ارتباط و وحدت دین اگر سبب عداوت گردد الفت
 نبخشد بلکه مورث کلفت گردد عدم دین به از وجود آن
 است و تجرد از دین مرجح بر آن .

رابعاً دین و علم توأم است از یکدیگر انفکاک ننماید
 و از برای انسان دو بال است که بآن پرواز نماید جناح
 واحد کفایت نکند هر دینی که از علم عاری است عبارت
 از تقلید است و مجاز است نه حقیقت لذا تعلیم از فرا^ض
 دین است .

خامساً آنکه تعصب دینی و تعصب جنسی و تعصب
 سیاسی و تعصب وطنی هادم بنیان انسانی است .
 حقیقت ادیان الهی واحد است زیرا حقیقت یکی

است تعدد قبول نکند و جمیع انبیا در نهایت اتحادند
 نبوت حکم آفتاب دارد در هر موسمی از نقطه‌ئی طلوع
 نماید لهذا هر سلفی اخبار از خلف فرموده و هر خلفی
 تصدیق سلف کرده لانفرق بین احد من رسله .

سادسا مساوات بین بشر است و اخوت تام عدل
 چنین اقتضا مینماید که حقوق نوع انسانی جمیعاً محفوظ
 و مصون ماند و حقوق عمومی یکسان باشد و این از لوازم
 ذاتیه هیئت اجتماعی است .

سابعا تعدیل معیشت نوع بشر است تا جمیع از
 احتیاج نجات یافته هرکس بقدر امکان و اقتضا^۶ در
 رتبه و مکان راحت یابد همچنانکه امیر عزیز است و در
 نعمت مستغرق فقیر نیز زرقی یومی داشته باشد در ذلت
 کبری نماند و از شدت جوع از حیات محروم نگردد .

ثامنا صبح اکبر است باید از جمیع دول و ملل —
 با انتخاب عمومی محکمه کبری تاسیس شود و اختلاف و نزاع
 دول و ملل در آن محکمه کبری فیصل یابد تا منتهی بجزنگ
 نگردد .

تا ساسما آنکه دین از سیاست جداست دین را در
 امور سیاسی مدخلی نه بلکه تعلق بقلوب دارد نه عالم

اجسام رؤسا^۶ دین باید بتربیت و تعلیم نفوس پرد ازند
 و ترویج حسن اخلاق نمایند و در امور سیاسی مداخله
 نمایند .

عاشرا تربیت و تعلیم و ترقی و رعایت و حرمت زنان است
 زیرا آنان در زندگانی شریک و سهیم مردانند و از حیثیت
 انسانی یکسانند .

حادی عشر استفاضه از فیوضات روح القدس است
 تا مدنیّت روحانیه تا سیس شود زیرا مدنیّت مادیّه تنها
 کفایت نکند و سبب سعادت انسان نشود زیرا مدنیّت
 مادیّه مانند جسم است و مدنیّت روحانیه مانند روح جسم
 بی روح زنده نگردد - لقد خلقنا الانسان فی احسن
 تقویم .

این نبذهئی از تعالیم بها^۶ الله است و در
 تا سیس و ترویج آن نهایت مشقت و بلا تحمل نمود همیشه
 مسجون و معذب بود و در نهایت تعب ولی در زندان این
 ایوان رفیع را بنیان نهادند و در تاریکی سجن بایسن
 نور پرتو بر آفاق انداختند بهائیان را نهایت آرزو -
 اجرا^۶ این تعالیم است و بجان و دل میکوشند که جان
 خویش را فدای این مقصد کنند تا نور آسمانی آفاق انسانی

را روشن نماید من بی نهایت مسرورم که در این محفل
 محترم باشما گفتگو مینمایم "۰۰۰"
 بالجمله چهار ماهی که از مسافرت و گردش در اروپا
 گذشت مراجعت بقطر مصر فرمود بهائیان امریک و هم
 بعضی رؤسای مجامع صلح در آن دیار که صیت و شهرت
 تعلیمات و نفوذ و عظمت مقام حضرتش را شنیده و در جرائد
 اروپا مکرر خوانده عرائض و درخواستنامه های پیاپی
 باعجز و الحاح زیاد تقدیم داشته و تمنای سفر حضرتش
 را بیان قطعاً عالم نمودند لهذا در اوائل ماه ربیع الاول
 سنه ۱۳۳۰ مطابق مارچ سنه ۱۹۱۲ از رمله اسکندریه
 حرکت بسمت امریک نمود و مدت نه ماه در روز اکثر مهمه و
 نقاط مختلفه آن ممالک وسیعه سیر و گردش فرمود و در
 مجامع عظیمه و معابد و کنائس مشهوره مذاهب وادیان با
 حضور جماعات کثیره التامه خطابیات نمود و کل را دعوت
 بنور حقیقت و اساس دیانت گردانید و در مجامع طبیعمون در
 اثبات قوه ماورا الطبیعه و اثبات و نتایج کلیه دیانت
 لبدگشوده و در معابد یهودیان در رفع سوء تفاهات
 و اثبات حقانیت حضرت مسیح (ع) و حضرت رسول
 (ص) نطق نمود و در کلیسیای مسیحیان راجع بحقانیت

و بزرگواری حضرت محمد رسول الله (ص) بیان ادله
و براهین فرمود و کل را بحقیقت واحده محیطه و قوه جا
التهیه هدایت و دلالت کرد و در اثبات وحدت اساس -
ادیان و وحدت بشر و وحدت لسان و صلح عمومی و سایر
مبادی سامیه بهائیت داد سخن داد شرح این مسافرت
و ذکر عظمت و نفوذ و قدرت و خصائص ذاتیه و احاطه علمیه
و تعلیمات با حره و تصرفات روحانیه آن حضرت در اغلب
جرائد و مجلات مشهوره امریکا بقلم دانشمندان واد با
وروسای مجامع و معابد درج و با طرف عالم نشر شد و
هریک بعنوانی حضرتش را ستود یکی پیغمبر صلحش
گفت دیگری پیغمبر شرقش نامید یکی نبیئی مانند یکی
از انبیای بنی اسرائیلش خواند و دیگری مسیح موعود
و مظهر تجلی روح القدسش دانست و یکی دیگر مؤسس
صلح عمومی و اعظم مری عالم انسانیش نامید خلاصه هر
کس بقدر فهمش فهمید مدعا را و این محامد و اوصاف
کل از لسان و قلم ~~مختلفین~~ غیر بهائی و رجال مشهور
نامی تراوش کرده است . فنعم مقال :

خونتر آن باشد که سرد لبران

گفته آمد در حدیث دیگران

و خود آن حضرت در موقع حرکت و مراجعت از امریکا
 میفرماید : " اهمیت این سفر بعد معلوم خواهد شد
 تا حال چنین امری واقع نگشته و در هیچ عصری دیده
 نشده که نفسی از شرق باقصی بلاد غرب مسافرت
 نماید در حالتی که در تبلیغ امر آله و تعالیم بدیعه و -
 مسائل الهیه در معابد و مجامع ام مختلفه چنان قائم
 و ناطق گردد که احدی را مجال انکار و اعتراض نماند
 بلکه کل مفتون و مجذوب شوند و نهایت عزت و احترام
 را اظهار نمایند . حضرت مسیح در مملکت خود چند
 مرتبه بییت المقدس و مجامع اسرائیلیان داخل و بنسائج
 و مواعظ مشغول شدند ملاحظه نمائید که بعد علمای
 مسیحیه چگونه این مسئله را اهمیت دادند دیگر معلم
 است این سفر چه اهمیتی پیدا خواهد نمود که مادر
 کنائس عظمی و مجامع کبری بأعلى النداء " فدای
 یا بهاء " الابهی بر آوردیم و بافصح بیان و اتم برهان
 بشارت بملکوت آله دادیم و بییان تعالیم جمال مبارک
 پر داختم در معابد یهود باثبات دیانت مسیح و حقیقت
 اسلام برخاستیم در کنائس مسیحیان بذکر عظمت و
 بزرگواری محمد رسول الله (ص) ناطق شدیم در مجامع

اشتراکیون قوانین انتظام و آسایش عالم آفرینش را شرح دادیم در محافل مادیون قوه خارق العاده ماورا^{*} الطبیعه را ثابت و محقق نمودیم در کنگره های صلح و کنفرانسهای ام ندای جمال قدم را بلند کردیم و بآنچه که سبب انتشار صلح عمومی و ترویج وحدت عالم انسانی است زبان گشودیم بقسمیکه در مجمع عمومی جمع اعناق خاضع شد لسانها بستایش ناطق گشت دلها^{لله} منجذب بنفحات الله گردید و جانها مستبشر بپیشارت^{الله} دیگر ببینید چه خبر است^{*} (جلد دوم سفرنامه)

باری بعد از آنکه دوره مسافرت خود را در قطعۀ امریکا بانتهای رسانید وصیت عظمت امر بها^{*} الله را در اقطار شاسعه آن ممالک بلند فرمود در او اخر ماه ذیحجه سنه ۱۳۳۰ مطابق دسمبر سنه ۱۹۱۲ آهنگ رجوع بخاک اروپ نمود و متجاوز از شش ماه مجددا در ریاستختها و مراکز و نقاط مهمه ممالک انگلستان و فرانسه و آلمان سیر گردش فرمود و سر و سر وحدت عالم انسانی بگوشت اهل^{*} شوثر رساند و لزوم اجرای صلح و سلام عام را در مجامع و محافل عظیمه اثبات نمود و در صورت عدم اقدام باین امر مهم و سر پیچی از اطاعت و استماع این نصائح جنگ

عمومی را حتی و قریب الوقوع شمرد و تحذیر از خطری
عظیم نمود چنانچه در طی این مسافرت چه در امریک و چه
اروپ سربحا اشاره باین موضوع نمود از آن جمله فرمود
" الان زیر زمین اروپا مملو از آلات و ادوات شرر بار
گشته است نزدیک است مواد جهنمیه بنیان عالم
انسانی را براندازد " (جلد اول سفرنامه)

از آن جمله فرمود : " حرب و انقلاب عظیمی در عالم
ظاهر خواهد شد بدوجه ئیکه جمیع بشر بر رؤسای ارض
قیام خواهند نمود " (جلد اول سفرنامه)

از آنجمله فرمود : " امید دارم ۰۰۰ حرب بالملکان
بانتها رسد و حقوق طرفین محفوظ ماند و محافظه گردد
والا شراره اش عالمگیر شود علی الخصوص اروپا که مانند
جبه خانه پر از مواد التهابیه است و منتظر یک شراره
که اروپا را زیر و زیر نماید " (جلد دوم سفرنامه)

از آنجمله فرمود : " مواد جهنمیه در زیر عموم اروپا
مهیبای التهاب است زیرا از مواد التهابیه پر است خدا
نکند آتش بگیرد اگر آتش بگیرد کره ارض زیر و زیر میشود
(خطابات حضرت عبدالبهاء)

وقتی از مسئله اقتصاد از حضرتش سؤال کردند

جواب فرمود : " این یکی از مسائل اساسیه حضرت
 بهاء الله است اما معتدلانه نه متهورانه و اگر این -
 مسئله بطور محبت التیام نیابد عاقبت بجنگ خواهد
 کشید علی الخصوص در اروپا معرکه خواهد شد
 و از جمله یکی از اسباب های حرب عمومی در اروپا همین
 مسئله است "

تکرار این اخبار و اذار بجهت تنبه و تفکر مردم
 خوشیار و بجهت تهدید و تحذیر از مواقع خطرناک
 جنگ وجدال و بجهت بیدار کردن حس رأفت و شفقت
 در نوع بشر و برای حفظ حقوق بشر و اتمام حجت بود ولی
 افسوس که نشنیدند تا دیدند آنچه را که خبر داده و -
 رسیدند به آنچه حضرتش پیشتر دیده بود .

باری طرز آداب و سلوک مبارك در این ممالك همان
 آداب و سلوک شرقی بود لباس گشاد و بلند شرقی در
 بر و مولوی سفید بر سرداشت و بدون اینکه اندک تغییری
 در وضعیات خود بدیدند و از دیگران تقلید کند حرکت
 میفرمود حتی ملازمین رکاب بر حسب امر مبارك در لباس
 ایرانی بودند و بواسطه اینکه ایران مطلع این آفتاب
 تابان بوده در مملکتی و هر مجمعی باین وضع لباس

و آداب افتخار مینمودند و بر خود میبالیدند
 نطقها و خطابات مبارک بزبان فارسی بود مترجمین
 در مجامع عمومی و خصوصاً بزبان های دیگر برای حضار
 ترجمه مینمودند و عین عبارات را خود ثبت و ضبط میکردند
 اگر کسی بخواهد مفصلتر از آنچه ذکر شد از کیفیت
 و تأثیرات مهمه این مسافرت مطلع شود و بداند که این
 قضیه چگونه شرقی ها را عموماً و ایرانی ها را خصوصاً
 مفتخر و سربلند کرد و عزیز و ارجمند نمود و چه طور غویبها را
 ساجد و خاضع و پرستنده یکنفر ایرانی کرد و روح تازگی
 و نشاط با جساد ادیان عالم دمید بهتر این است که
 دو جلد کتاب بدایح الاثار (سفرنامه حضرت عبدالبهاء
 بارویا و امریکا) تالیف مرحوم میرزا محمود زرقانسی را
 که در همه جا همراه بوده و قضایا را بچشم خود دیده
 و نوشته مطالعه نماید و همچنین صورت خطابات مبارکه
 را در کتاب خطابات حضرت عبدالبهاء و اوراق کثیره دیگر
 تلاوت کند

بالجمله بعد از قریب ششماه توقف در ریور تسعید و
 رمله اسکندریه طبل رجوع بکوفت و در اوائل ماه محرم
 سنه ۱۳۳۲ مطابق دسمبر سنه ۱۹۱۳ میلادی بشهر

حیفا و رود فرمود جشن و سرور بیپایان در جمع دوستان
 پدید آمد و حشر و نشور تازه در بین یاران برپا شد حتی
 غیر بهائیان از علما و بزرگان آن سامان تجلیل زیاده
 کردند و اظهار خضوع و خشوع و قدردانی و شکر موصیبت
 الهی نمودند و بحضرتش عرض تشکر نمودند و تبریک ورود -
 گفتند چنانکه روز دوم ورود که از جمله شیخ اسعد از
 اجله علمای اهل سنت و جماعت با پنجاه نفر از قضایه
 واد با و طلاب در عکا بزیارت آن حضرت میآیند بعد از
 ادای مراسم خضوع و تقدیم تبریک ورود شیخ مذکور
 برپا ایستاده خطاب به ادا میکند که مختصرش بفارسی این
 است : " بر همه شما مبرهن است که تا قرن پانزدهم
 میلادی کمال اقتدار از برای دول اسلامیه موجود بود
 و سایر دول و ملل در جنب دولت و ملت اسلام حقیقرو
 ضعیف بودند با وجود این در عین اقتدار اسلام احدی
 جرأت نکرده که در مالک غرب و مجامع مسیحیه اسم مقدس
 حضرت رسول را بتعظیم و تکریم ذکر نماید و بنام آنحضرت
 دعوت نماید اما در این قرن که کمال ضعف از برای -
 اسلام حاصل و دول و ملل مسیحیه در غایت اقتدارند
 دیدیم و شنیدیم و در جرائد و مجلات خواندیم که

حضرت عبدالبهاء در مجامع و کنائس و معابد قدم نهاد
 در میان جمعیت بسیار از هزارالی شش هزار نفر داد
 سخن دادند و بنوعی اثبات حقیقت حضرت رسول (ص)
 فرمودند که احدی ادنی تعرض نکرد این نعمت نعمتی
 است که زیاده از پنجاه سال است خدا بمانع عطا فرموده
 بود و ما نشناختیم و قدر ندانستیم اما امیدواریم بعد از
 این قدر این نعمت را بدانیم و تلافی مافات نمائیم
 باری چون یکسالی از مراجعت و توقف مبارک در

حیفا گذشت نائره جنک بین المللی بر افروخت و آتش
 حرب عمومی شده کشید خانمانها خراب شد و دود ما
 ویران گشت پیشگوئیهای صریحتر مصداق یافت و ترمز
 و سربچی از نصائح مشفقانه سبب حسرت و ندامت
 گشت چندی راه مسدود شد و مخابرات و ارسال
 مراسلات ممنوع گشت و آن حضرت در شهر حیفا بیمار میزد
 و قدری آسایش و سکون یافت تا مجدد راهها باز و تقدیم
 عرائض و صدور جواب آغاز شد و ورود و تشریف مسافری
 و زائرین میسر و ممکن و شروع گشت .

چند سال بر این منوال گذشت که دست تقدیر

نقشه دیگری بر صفحه روزگار بکشید و گرد عزا و ماتم عمومی

بر سر تاسر جامعه بهائی بپائید یعنی در لیلۀ ۲۸ نومبر -
 (تشریح ثانی) سنه ۱۹۲۱ مطابق ششم قوس سنه ۱۳۰۰
 هجری شمسی حضرت عبدالبهاء سعود نمود و اثر این فرقت
 آتش حسرت بقلوب عموم زد و آه و ناله ساری جانسوز از دلها
 مآتم زده مغموم برآمد حتی از غیر بهائیان آن حد و دکه
 حضرت را عیشتنا رفتند و بر جلالت قدرش فی الجمله آگاه -
 بودند آثار حزن و المی دیده شد و مراسم تجهیز و تجلیل
 و تنییعی از جسد مطهرش بعمل آمد که تاریخ عالم نظیر
 آنرا نشان نداده یعنی اتفاق نیفتاده که شایع مقدس و
 یا مروج شریعت و افکار تازه فی رحلت نماید و از طرف غیر
 مؤمنین آنهم علماء و ادبا و رؤساء اینطور ابراز حسن تالم و
 تمردی شود حتی مثلاً معلوم نیست که آرامگاه بلند -
 پایگاه بعضی از انبیا و اولوالعصر در کجاست و در بین ملل
 مسیحیه اقتلاف است که آیا مرقد حضرت پطرس در رومیه
 القبری است یا انطاکیه زیرا مردم محاصر آنقدر بنظر حقارت
 بینگریسته که بمراقده نورشان اهمیت نمیدادند اما حضرت
 عبدالبهاء را ملاحظه فرمائید که چه اهمیتی دادند و چه
 تجلیلی کردند و ما برای اطلاع خواننده ترجمه قسمتی از
 سند رجاتی از جرائد را که در آن ایام راجع باین

۱- جریده النقیح من طبیعه حیفا فلسطین نمره ۲۸۸۹ مورخه
 ۶ ربیع الثانی ۱۳۴۰

موضوع نگاشته درج مینمائیم و آن این است

ساعت هونان

پیش از رسیدن ساعت نه (سه ساعت قبل از ظهر)
 روز سه شنبه ۲۹ تشرین ثانی ۱۹۲۱ راه وسیعی که
 از خیابان لبنی بدامنه کوه کرمل امتداد است از ازدحام
 انجالی و اعیان قوم و اشراف بلاد پرشد درحالتی که
 دلها را خفقان گرفته و نس ما حبس شده و زبانها ساکت
 بود و خشوع و آرامش بر آن گروه انبوه که در نظر ما نند
 بنیانی مخصوص جلوه مینمودند حکمفرما شده در این
 هنگام جمعیت مردم بجنازه فقید رو نهادند و از همه
 جلوتر سرسریرت صموئیل بود که او را مندوب سامی نامند
 که با اجزاء و حواش خود مخصوصا برای تشییع از قدس
 حضور یافته بود و همچنین حاکم مقاطعه فینیقیاستر -
 سایمس و قونسول های دول و روسای روحانی طوایف
 اسلام و مسیحی و اسرائیلی بجنازه فقید نزدیک شدند

خویشان و پیروان او درحالتی که از اندوه می سوختند
 و از آثر تأثر می گداختند خود را بر روی صندوق انداخته
 و بایک حسرت و حرارتی بوسه های وداع آخرین بر آن
 جنازه می دادند که اگر ممکن میشد زندگی عودت کند و
 جانها باز گشت نماید مقتضی بود که این حرارت و حسرت
 حیات او را عودت دهد و جانها را بجسمهای ساکت
 بی روح برگرداند و چون ایشان (یعنی حاندان و
 پیروان او) از این محل وحشتناک و منظره دردناک
 برگشتند صدای آه و ناله و فریاد گریه و نوحه باوج آسمان
 برخاست و تابوت بردست های مردان بلند شد درحالتی
 که در آن تابوت بود حکمت و حلم و بلاغت و تابوت از چوب
 ساده سفیدی بود که روی آن بشال کشمیری گرانبها
 پوشیده شده بود چون آن موکب بسیر و حرکت آمد
 نظرهای پر خشوع آنها احاطه کرد و دل های سوزان
 طائف حول آن شد کسانیکه جلو آن جنازه میرفتند عبارت
 بودند از دسته ای از پلیس نظامیه بمعیت صاحب منصبان
 شاگردان مدارس اسلامی و مسیحی با طبل و علم قونسولات
 و نمایندگان دول خارجه با حواشی و اجزای رؤسا و مشایخ
 اسلامیة سرود های حزن انگیز در جلو جنازه میخواندند

در عقب جنازه شخص مقدوب سامی (سرسپرست صومالی)
 و حکمران فینیقیه و حواشی که حضور وی در این موقع
 هیبتی بر هیبت می افزود

و سیر این دسته بترتیب مذکور در این خیابان تا
 نیمه کوه کرمل بانظام تمام متواصل و جمعیت از زمین و
 یسار معتد و همگی چنان ساکت و صامت بودند که گویا بر
 بالای سرشان مرغی نشسته و زمین گویا زیر جنازه منطوی
 میگردد تا آن واصل کریم که بر فقیر و پریشان و بیسیم
 این بلاد منت و احسانی عظیم اثبات نموده که از غیر
 او بظهور نرسیده و نخواهد رسید افسرده و ملول نگردد
 و با دوری راه در احدی آثار خستگی و ملالت ظاهر نشود
 تا آنکه در ساعت ده و ۲۵ دقیقه (طرف صبح) بمقام
 حضرت باب معلم اول مذحبه بهائی رسیدند و جنازه
 را بر تختی نهادند که در مقام بلند بنیانی واقع بود و
 نیکوترین مرکز را در کوه کرمل حائز است و اطراف جنازه
 مقدوب سامی و اجزای او و حاکم ایالت بودند سپس علمای
 اسلام و روحانیین و ادبای سرقوم و ملت بر دور آن حلقه
 زدند و چون مؤخره موکب رسید چنان اجتماع مهیبی
 تشکیل داد که نظیر آنرا حیفا بخاطرنداشت پس

حضرت شاب ادیب یوسف افندی خطیب (نماینده اسلام) جلو آمده مرتجلا خطابه ذیل را ادا کرد :

"ای گروه عرب و عجم از برای چیست که می بینم شما جمع شده اید برای چه مبهوت و حیرانید و از بهر چه فکر می کنید آیا فکر شما برای مردن است ؟ و بجهت خاطر این میتی که زنده حقیقی است هر روز کاروانهای اموات جلو روی شما میگذرد و شما برای آن مهیا نمیشوید برای که گریه می کنید آیا برای کسی گریه میکنید که دوش در حیات خود عظیم و بزرگ بود و امروز صبح درمات خود بزرگتر از اول است ؟ آیا گریه می کنید بر کسی که تجلیل کرده اید او را باینکه ملقب باشد بلقب حکیم یا امام گریه بر این شخص که بعالم بقا انتقال مییابد سزاوار نیست گریه کنید بر فضل و ادب گریه کنید برای خاطر خودتان زیرا شما او را فاقد شده اید و این فقید شما نیست مگر کوچ کنند گریه که از عالم فانی شما بسوی عالم ابدی میروند گریه کنید يك ساعت برای کسی که هشتاد سال برای شما گریست و نظر کنید بر است و چه و مشرق و مغرب و تصدیق کنید مرا در این خبر که چه فراغی در بزرگی و وجاعت حادث شد و چه رکعی از ارکان

سلامت خراب گردید و چه لسان آزاد دالیق فصیحی -
ساعت شد آه و بسیار آه این مصیبت مصیبتی نیست که
دلی در آن بشکند و چشمی اشکبار شود بلکه شما را
میگذارم که جوانان شما بر پیران بگریند و پیران شما
بر جوانان ندبه کنند (یعنی درد و برای سوز دل یکدیگر
بگریند) بد ابحال مساکین که خیر و نیکی از ایشان برید
شد و بد ابحال یتیمان که پدر مهربان از آنها دور گشت
حای های اگر فدیة و قربانی برای سر عبدالبها ء عباس
قبول میشد اشخاص عالیقدر برای او قربانی میشدند
ولکن او اجل از این است و برای مراجلی کتابی است
پس باز گشتی برای حکم الهی نیست چگونه ذکر کنم
برای شما از آثار این یگانه مرد عالم انسانیت و حال
آنکه آن مآثر اعظم از این است که بذکر و بیان بگنجد
و بیشتر از آن است که بشماره و حساب در آید پس کافی
است او را که از او در مردلی یک اثر بزرگی و برهمنیانی
یک ذکر نیکویی باقیست و کسیکه یادگار نیکو و ذکر ابندی
خود را گذاشته او نمرده است تعزیت باد شما را ای اهل
بها بدسیر و تسلی اما ممکن نیست که احدی از اهل مشرق
و مغرب شما را تعزیت گوید و حال آنکه خود را اولسی

بتسلیمت و تعزیت می بینند * (یوسف خطیب)

سپس حضرت فاضل ابراهیم افندی نصار (نماینده

ملت نزاری باین کلمات ناطق شد :

" بکیت علی الدنیا و قد مات سیدی - ومثلی من

یبکی اذا مات سیده برای چیست این گریه های جگر

شکاف چیست این نوحه و ناله چه خبر است میان مردم

آیا کوهی فرو ریخته و یا زلزله و لرزشی در زمین افتاده

نه این است و نه آن بلکه یگانه مرد فضل و عظمت

" عباس البهآء " رحلت نموده . خرجوا به والکل باک

حواله - صعقات موسی یوم ذک الطور . زهی وحشت

و دشت از اول این مصیبت دردناک این خسارت

وطنیه و مصیبت عمومی است که از مثل آن دلها پاره

میشود و در چنین موقع و خشتناکی گریبانها چاک میشود

پس آه از سوز دل ما در گذشت سید عظیم عباس بها

پس کوه نیکی و احسان فرو ریخت و انعکاس صوت او در

اقالیم معموره ساکت شد و عالم انسانیت ماتمدار گذشت

در حالتی که ذکر نیکی های بی شمار او ورد زبانهاست

و چشمها گریان و دلها بیتاب و توان است زهی حسرت

و درینج .

عباس زندگانی کرد مدت هشتاد سال و آثار حیات او مثل پیغمبران مرسل باقیست تهذیب اخلاق فرمود و تعلیم داد احسان کرد و بناه بخشید براه راست هدایت و ارشاد فرمود و قوم خود را بمجد و بزرگی رسانید و زود است که از جانب پروردگار اجر بهتری سن نیکوکاران جزای او باشد ای گروه مردم بشنوید نمرده است عباس نمرده است و پوشیده نشده است نور بهیانه پوشیده نشده است بلکه مانند آفتاب شعاع آن بزودی پرتو خواهد افکند تا جائیکه خدا خواهد زندگی کرد عباس یادگار بها در حالتی که معنی حقیقت و حیات ادبیه از حیات او منبعث بود و بسبب وجود او حیات روحانیه تجلی نمود پس نقل مکان فرمود از دنیای خود بسوی جنان در پیشگاه پروردگار خود بشانیکه مالک است آنرا و نیکی های خالص و صفات ارجمند او او را فرا گرفته است بلی ای قوم مشایعت کرده اید جسد فقید بزرگی را که بسوی مکان دیگر خود می رود یقین کنید که عباس شما الی الابد باقی خواهد بود و در میان شما باعمال و اقوال و صفات و حیات روحانیه خود زنده است و در اعلی علو جوهریات حیات خود جاوید است و داع

می کنیم عباس مادی خودمان را درحالتی که ماده او از
 انظار ما غائب میشود و لکن عباس حقیقی روحانی ما از
 عقول و افکار و قلوب ما جدا نخواهد شد و ذکر او از —
 دهنهای ما نخواهد افتاد .

خطاب بجزیره مبارک

ای راقد بزرگ کرم تو احسان کردی درحق ما و
 ما را هدایت فرمودی و ما را تعلیم دادی در میان ما
 زیست کردی بتمام آنچه معنی کلمه عظمت و بزرگی را مد
 د اراست و مباحثات ما برفتارو کردار تو است تو بلند
 کردی قدر و منزلت مشرق زمین را بمنتهی درجه بلندی
 تو اصلاح فرمودی تو تهذیب صفات نمودی تو کوشش
 خود را تمام کردی پس رسیدی بتاج مجد و بزرگی آسوده
 بخواب در ظل رحمت پروردگار خود و او تورا جزا میدهد
 بهترین جزا و ای اعضای شجره بها * در این موقع تقدیم
 میکنیم تاسف خود را بشما و از پروردگار خود مسئلت

می نمائیم که تعزیت نیکو بشما بخشد و تعزیت و تسلیت
 ما را در حفظ و رعایت شما قرار دهد و خدا شما را جزا دهد
 بهترین جزا در عوض نیکی های وطنیه این خاندان اوست
 شنونده و پذیرنده) (ابراهیم نصار)

و حضرت شاب ادیب خواجه سلامون بوزاکلو (نمایند)

یهود (مرتجلا خطاب به ذیل را بزبان فرانسوی ادا کرد
 " در عصریکه بی دینی وعدم اعتقاد انتشار یافته
 و جز محسوسات طرف اعتماد و اعتقاد واقع نشده در
 زمانیکه مادیات مطلق العنان گشته عجب و نادراست
 که حکیم و دانشمند پر وبال گشاده ئی یافت شود مانند
 عبدالبها " که فعلا محل تاسف ماست او بود که تکلم
 میفرمود با قلوب و عواطف و روحرا مینوشانید بتعالیم و مبادی
 معروفه خود که برای مردینی بهترین اساس است و -
 شناخته شده است که چون با نابغه های عصر که متمسک
 بودند بمبادی خود طرف گفتگو و مباحثه میشدند چگونه
 آنها را اقناع میفرمود اما حیات او مجسمه
 فداکاری بود و برتری دادن نفع و سعادت دیگران بر
 نفع خصوصی خود محققا پیشوای ما ارسطا طالیس و
 سقراط را زنده کرد پس پیروان ایشان که باو تقرب -

می جستند در وجود او صفحه بزرگی از فلسفه دینی و
اجتماعی را خواندند .

از زومان ارسطو طالیس تا ایام ما فلاسفه ئیکه
تعلیمات روح بشر را گردن گرفتند بمبادی خود تعصب
میورزیدند و متمسک میشدند بهر چیزیکه وسیله تقویت
فلسفه خصوصی خود میدانستند و برای مخالفین خود
فلاکت و نکبت میخواستند .

اما در اینجانه کید است و نه تعصب و نه عموای نفس
بگکه جمیعا اخوت بود و برادری در اینجا عالم انسانیت
حامی بزرگی یافت که بهترین مبادی موجوده در جمیع
دیانتها را جمع میکند و تعلیم میدهند و ما همه بر آن متفقیم
پس پیغمبران یهود و مسیحی و اسلام که طالب این
اخوت بودند دست های خود را امروز دراز و با این
مبادی شریفه مضافه می کنند مبادی که منسوب است
باین پیغمبر که عباس است .

فلسفه عباس سهل و ساده است لکن بزرگ است و
شامل مطابقت طبائع بشری است امید است محسنات
آن اوام و تعصبات را بر طرف سازد میگویند فلسفه او
شخصی نیست چه که او را بر اختلاط با فلسفه دیگران

بنا کرده است .

چه بسا باشد که مسائل بسیطه به بهترین صورتهای
برما ظاهر شود در صورتیکه آن مسائل بموقع خود ذکر
شود و وقت آوردن آن تشخیص داده شود . چنانکه
افکار خیلی شریف ولو بی قیمت هم باشد عاقبت حق
اکرام و قوت آن ادا خواهد شد .

فلسفه او بطور وضوح و ظهور ابتکاری است و در عصر
عصر ما این شخص مرتکر جمیع مسائل منطقیه و عقلیه را
با اکتشافات علمیه برگردانده است علی رغم عقول ماکه تنها
با کتشافات و اختراعات و علوم پاینده شده است با وجود
اختلافات آن پس دلها سلام معزی را انشاد میکند
عباس و پیش از او پدرش این کار مهم بزرگرا برگردن
گرفتند و باین مناسبت میگوئیم همواره دو عامل بوده که
بین شرق و غرب را جدا کرده پس غرب را می بینیم عمت
گماشته است بکشف اسرار طبیعت و اشکار کردن امور
نهانی و نمودادن علم بسبب اینکه برسد با علوم و
اکتشافات .

شرق را می بینیم محل پیدایش انبیای بزرگ و
شارعین شریف واقع گشته بشارت دهندگان دیانات

را ترویج میکنند و میگسترانند و قلوب و نفوس که زیر آسمان
 کبود است از آثار آن دیانات پر میشود .

پس شرق و غرب هر دو مشغول ایجادند شرق
 بدیانات خود بلند میشود و غرب با اختراعات واکشافا^{تشر}
 و مرد و حال برای حیات اجتماعی لازم و ضروری است
 عباسوفات یافت در حیفای در فلسطین ارض مقدسی
 که قرنهای ازیی قرنهای در آن انبیا ظاهر شده اند و امروز
 دوره عظمت خود را در وجود این فقید تجدید میکند
 و ما تنها باین فقید گریه نمیکنیم و افتخار نداریم بلکه
 در اروپا و امریکا و در هر عالمی که تشنه این مبادی
 اجتماعی میباشد بر عباس گریه میکنند .

عباس رحلت نمود بعد از آنکه با دو امر تلاقی کرد
 در عکا حبسخانه عثمانی و مدت زندانش کمتر از ده سال
 نبود و همچنین بغداد پایتخت عباسیین حبس او و حبس
 پدرش واقع گردید اما بلاد ایران که مهد این حکمت
 صافیة الهیه بود اولاد خود را بیرون انداخت آیاد
 این امور حکمت ربانیه دیده نمیشود که اختصاص یابد
 بآن اراضی مقدسه که همیشه منبع افکار سامیه بوده و
 بعد هم خواهد بود ؟

پس این کسیکه گذشت و از دست رفت افتخار و بزرگی
 هم گذشت کسیکه چنین مبادی شریفه‌ی را نوشتند
 و تعلیم داد نمرده هر آینه بلند ترین مقام را حائزند ^{عشیر}
 و اولاد او بین امتهای و انتقال یافت بسوی سعادت‌ی که
 بتاج دائمی و ابدی مزین است * (سلامون بزاگلو)
 ابیاتی را که حضرت شیخ یونس افندی خطیب

فی الحین گفته چند فرمود آن این است
 حکم الاله بموت عباس البها *

رب التقی و الفضل و العرفان

کل الانام بکت و طال نحیبها

لفراق من عوعین کل زمان

غرس الفضیلة فی ریاض علا *

فنمت وکان قطوفها متدانی

فا لخلق اجمع شامد لفضائل

و مآثر جازت علی کیوان

بعضی اشعار حضرت بدیع البستانی در آن احتفال

بزرگ از این قرار است :

لك فی النفوس و فی العقول بقا *

فال موت عندك و الحیوة سوا *

والمرء مثلك شيممة و سجية

و مزية مارامهن فنا ء

ولوان حيا لا يموت بيومه

مامات آدمنا ولا حوا ء

ولئن تكن عبد البها ء بعينهم

فبعينهم ايضا ابوك " بها "

ضمته عكا ء بيهجتها وقد

فتحت لقبرك صدرها " حيفاء "

عباس يا عبد البها ء بن البها ء

مات الرجال وعاشت الاسماء ء

عباس يا عبد البها ء بن البها ء

نفسى لمثلك فى الزمان فدا ء

عباس يا عبد البها ء بن البها ء

انت الحكيم ودونك العلماء ء

عباس يا عبد البها ء بن البها ء

ماذاتقول بيومك الشعراء ء

اشرقت فى غرب فلاح صباحه

والشرق شرقك والصبح مساء ء

عباس یاعبدالبهّا * بن البهّا *

کن ما یشا * الله لا ماشاؤا

قدمت فی ارض مبارکه بها

عائرا المسیح و مریم العذراء

ارض اتاها فی سراه محمد

ارض ثراها نعمة و ثرا *

ارض تقد سهالنا و طنا و ان

جارت ففیهها جنة و سما *

باری در این احتفال عظیم تقریباً ده هزار نفر

جمعیت از ملل مختلفه و مذاهب متنوعه یهودی و نصرانی

و اسلام - مصری یونانی ترک کرد و اروپائی و امریکائی بهائی

و غیر بهائی حضور یافته و بترتیب مذکور تاده نفر از علما * و

ادبا * و خطبا * و شعرا * ملل متنوعه یکی بعد از دیگری

از روی کمال تأثرو تالم خطابات و مرثی و تسلیت نامه هائی

نظم و نثرا بعربی و فرانسوی بعضی قبلات تهیه کرده و بعضی

فی الحین گفته و خوانده و هر یک بحسب ذوق و ادراک

خود (با وجودیکه بهائی نبوده) احساسات تأثر آمیز

خود را بنوعی اظهار کرده و مقامات عالییه و -

خدمات عظیمه حضرت عبدالبهّا * را بجامعه بشر

عموما و شرقیها خصوصا برشمرده است و چنانچه ضمنا معلوم شد

یکی از سعه علم و حکمتش سخن رانده یکی از مکارم اخلاق و محاسن اطوارش دم زده یکی از بذل و بخششتر گفته یکی تعلیمات عالیه و مبادی سامیه اثر را ستوده یکی پیغمبر مرسل و امام برحق یا حکیم بزرگوارش خوانده یکی از قوه و اقتدارش دم زده یکی از شهرت و عظمت او در شرق و غرب عالم سخن رانده و تأثیرات او را بر افکار غربیها شرح داده و کل اظهار حسرت و افسوس از پیش آمد این فاجعه جانسوز نموده و بقدری مؤثر و سوزناک و با خلوص و نیت پاک گفته اند که کمتر کسی است که آن اشعار و خطبات را با قلب فارغ بخواند و متألم و متأثر نشود و عظمت مقام آنحضرت در مقابل چشمش مجسم نگردد .
 در این واقعه جانسوز نه فقط مردم آن حدود و بهائیان عالم ماتمزده و عزا دار گشتند و اظهار تأثرو تالم نمودند بلکه در هر مملکت و ملت مردم آگاه منصف اظهار همدردی و تاسف از این فقدان عظیم کردند و ستون جرائد را بذکر این مصیبت کبری اختصاص دادند و تلگرافهای تسلیت آمیز مخابره نمودند از آن جمله تان

جریده معروف فرانسوی در شماره نوزدهم دسامبر ۱۹۲۱
 در تحت عنوان (يك نفر صالح) مینویسد : (پیغمبری
 در فلسطین رحلت نموده اسم او عبدالبهاست و فرزند
 بها * الله مؤسس شریعت بنهائیه یعنی اتحاد ادیان
 است پاریس عبدالبها * را دیده و می شناسد . این پیر
 مرد جلیل و رؤف ده سال قبل در میان ما بیانات مقدس
 منتشر نمود لباس سبز زیتونی در بر و عمامه سفیدی بر سر
 داشت صحبت شیرین و مانند دعا و مناجات امید بخش
 بود اگر چه بفارسی صحبت میداشت ولی مردم باشوق
 زیاد به بیاناتش گوش میدادند
 بیانات عبدالبها را شنیدیم و بما محقق شد که
 شخص جلیل القدری است از چشمهای مبارکتر از زبر
 موی سفید ذکا * و نیکی فطرت هویدا و منعکس بود
 حضرتش مظهر ابوت و رأفت و سادگی بود .
 همچنین روز نامه مارنیک پست بعد از دو روز از
 صعود عبدالبها * بعد از شرح مفصلی که راجع باین
 نهضت مینویسد میگوید :

" بها * الله در سنه ۱۸۹۲ رحلت فرمود و در آ *

بعصرت دینی خود را بدوش فرزندش عبدالبها * داد

چون پس از چهل سال زندگانی در حبس تغییرات مشروطه عثمانی طریق مسافرت اورا بانگلستان و فرانسه و امریکا باز نمود خطابات و بیانات اکیدثر در موضوع اصل ایجاب الهی و وحدت نوع بشر باندازه بیانات بانی این شریعت یعنی بها " الله بانفوذ بود عبدالبها " دارای ادب فوق العاده بود در سرفره او بودائی و مسلم و هند و وزر دشتی و یهودی و مسیحی در نهایت محبت جالس بودند چنانچه میفرمود : " خلق بواسطه محبت خلق شده اند باید در صلح و محبت بایکدی بگرزند گوی نطابند و جریده نیویورک وارلد در شماره اول دسامبر ۱۹۲۱ عبارات ذیل را انتشار داد :

" قبل از عبدالبها " مقتدای هیچ نهضت دینی شرقی بولایات متحده دیدن نکرد در این تازگی یعنی در ماه جون امسال مخبر جریده " وارلد " که این شخص بصیر را ملاقات کرد اورا چنین تمثیل مینماید وقتی که انسان يك مرتبه بهیکل عبدالبها " نظیر میانند از شخصیت او طوری بر صفحه قلب مرتسم میشود که رگزمحو نمیکرد آن هیکل مقدس با عظمت ملوکی ملبس بعباست و شرش مکمل بینک مولوی است که مشمل

گیسوان و محاسنش نفید است و چشمهای عمیق پرحدتی دارد که يك نظر آن قلب را مرتعش میکند و تبسمی مینماید که شیرینی و حلاوت بر هر چیزی می افشاند حتی در غروب زندگانی خود عبدالبهیبا " نهایت شوق وجدیت در اوضاع عالم داشت "

باری اگر ترجمه جرائد و تلگرافها بتمامها نقل شود و نظریات منصفانه ادبا و دانشمندان عالم نسبت باین امر اعظم و حضرت عبدالبهیبا " مذکور آید کتابی حجیم و سفری عظیم تشکیل دهد و خللی بزرگ بر سبک مختصر نویسی که شرط اعظم این کتاب است وارد آرد لهذا از درج آنها صرف نظر نموده بنقل یکی از مناجاتهای مختصر مبارک که حاکی از مقامات معنویه و نوایا " قلبیه آن حضرت میباشد و در آن اظهار تاثیر از فراق نیر آفاق و آرزوی عروج و وصول بمرکز اشراق نموده و بالحن جانسوز مخصوصی این ترانه مشتاقانه را سروده اکتفا میکنم .

بلی این مناجات مبارک احتراقات قلبیه و روابط معنویه آن حضرت را بعوالم الهیه میرساند و دلالت بر جذب و شور و تعلق مو فور آن قلب پر نور بجهان مملو

از سرور مینماید و همچو حکایت میکند که آن اسیر عالم
 خاک آرزوی پرواز بعالم پاک نموده و لقاء محبوب —
 امکان را آمال دل و جان خود ساخته در آتش حرمان
 سوخته و از شعله فراق گداخته با قلب بریان و دل سوزان
 مناجات مینماید و این آهنگ جانگداز را میسراید قوله
 الاحلی " الهی الهی تری فقری و فاقتی و حرقتی و شده
 لوعتی و سورة غلتی و کثرة ظلمتی و عطشی لمعیسن
 فیوضاتک و سلسبیل عنایتک فوا و لهی فی جمالك و —
 و اجذبی لمشاهدة انوار طالعته و واشوقی للقاءک
 و التجرع من كأس طافحة بضمهبا * عطائك ايرب انسی
 اسیر اطلقنی بقدرتک و انی مستجیر فاجرنی من و حده
 حرمانی بقوتک و انی دخیل فاقوتی فی کھف حفظک حماطیک
 و مشتاق ارفعنی الی ملکوتک و ملهوف اذ خلنی فی ظل
 صنوک و کلائتک و مأسوف علیه اشملنی بلحظات اعین
 رحمانیتک ای محبوبی الی متی هذا لفراق و الی متی
 هذا الا حتراق فی نیران حرمان الا شتیاق فبعزتک
 ضاق صدری و ارتخئی ازری و انکسر ظھری و اصفروجهی
 و ابیض شعری و ذاب لحمی و بلی عظمی و سالت عبراتی
 و صعدت زفراتی و اشتدت سكراتی و زادت حسراتی فسی

كل يوم اما ترحمنى يا الهى اما تتعطف على يامولاى
 هل لى مجير الا انت اى لى نصير الا انت اى لى حنون
 الا انت اى لى ودود الا انت لا وحضرة عزك انت ملاذى
 وملجئى ومهربى فى كل حالى اجرنى احفظنى واعرج
 بى الى ملكوت جوار رحمتك انك انت المقتدر الرؤف -
 الرحيم ع ع

چند فقره از بیانات نصیحت

حضرت عبدالبهاء

در یکی از الواح میفرماید : چون آغاز وقوع این
 مهرتابان از افق ایران بود آرزوی دل و جان چنان است
 که شعله آتش عشق در آن خطه و دیار شدید تر باشد و
 نورانیت امر مبارک پدیدار و لوله امرالله غلغله در ارکان
 آن کشور اندازد و روحانیت کلمه الله چنان جلوه نماید
 که آن اقلیم مرکز صلح و صلاح گردد و راستی و آشتی و
 مهر و وفا

یعنی ایران سبب حیات جاودان جهانیان گردد

و علم سلاح عمومی و امان و روحانیت محضه در قطب امکان
برافرازد .

ای احبای الهی الحمد لله امر الهی در دوره -
بهائی روحانیت محضه است تعلق بعالم جسمانی
ندارد نه جنگ و جدال است و نه ننگ و وبال نه نزاع
با ام است و نه پر خاثر با قبائل و ملل جیشش محبت الله
است و عیشش صهبای معرفت الله جنگش بیان حقیقت
است و جهادش با نفس اماره بد طینت مظلومیت کبری
غالبیت است و محویت و فنا عزت ابدیه باری روحانیت
اندر روحانیت است تا نتوانید خاطر موری نیاز آید چه
جای انسان و تا ممکن سر ماری مکوبید تا چه رسد بمردمان
حمت بر آن بگمارد که سبب حیلت و بقا و سرور و فرج و
راحت و آسایش جهانیان گردید خواه آشنا و خواه بیگانه
خواه مخالف و خواه موافق نظر بیپاکی گهر و یانا پاکی بشر
نمائید بلکه نظر بر رحمت عامه خداوند اکبر فرمائید که
پرتو عنایتش جهان و جهانیان را احاطه نموده و فیض
نعمتش عارفان و جاهلان را مستغرق فرموده بیگانه مانند
آشنای یگانه بر خوان انعامش حاضر و منکر و مدبر مانند
مقبل از دریای الطافش مغترف احبای الهی باید

بشر ثابت و محقق گشت .

پس بجان و دل بکوشید که بموجب این تعالیم
حضرت بهاء الله روش و سلوک نمائید هر مظلومی را ملجاء
و پناه باشید و هر مغلوبی را دستگیر و مجیر توانا ^{بیشی}
را طبیب حائقی بائید و هر مجروحی را مرهم فائقی شوید
هر خائفی را پناه امین گردید و هر مضطربی را سبب
راحت و تسکین هر مغمومی را سرور نمائید و هر گریانی
را خندان کنید هر تشنه‌ئی را آب گوارا شوید و هر
گرسنه‌ئی را مائده آسمانی گردید هر ذلیلی را سبب
عزت شوید و هر فقیری را سبب نعمت گردید زنه‌سار
زنهار از اینکه قلبی را برنجانید زنه‌سار زنه‌سار از اینکه
نفسی را بیازارید زنه‌سار زنه‌سار از اینکه با نفسی بخلاف
محبت حرکت و سلوک کنید زنه‌سار زنه‌سار از اینکه انسانی
را مأیوس کنید هر نفسی که سبب حزن جانی و نومیدی دلی
گردد اگر در طبقات زمین مأوی جوید بهتر از آن است
که بر روی زمین سیر و حرکت نماید و هر انسان که راضی
بذلت نوع خویش شود البته نابود شود بهتر است زیرا
عدم او بهتر از وجود است و موت بهتر از حیات پس من
شمارا نصیحت مینمایم تا توانید در خیر عموم کوشید و

محبت و خدمت و الفت در کمال خلوص بجمیع افراد بشر
نمائید"

و در لوح تربیت میفرماید : " در کتاب الهی در این
دور بدیع تعلیم و تربیت امر اجباری است نه اختیاری
یعنی بر پدر و مادر فرض عین است که دختر و سر را -
بنهایت همت تعلیم و تربیت نمایند و از پستان عرفان شیر
دهند و در آغوش علوم و معارف پرورند و بخشنند و اگر در
این خصوص قصور کنند در نزد رب غیور ما خود و مذموم و
مدحورند و این گناهی است غیر مغفور زیرا آن طفل -
بیچاره را آواره صحرای جهالت کنند و بد بخت و گرفتار
و معذب نمایند مادام الحیات طفل مظلوم اسیر جهل
و غرور و نادان و بی شعور ماند و البته اگر در سن کودکی
از این جهان رحلت نماید بهتر و خوشتر است در این
مقام موت بهتر از حیات و هلاکت بهتر از نجات و عدل خوشتر
از وجود و قبر بهتر از قصر و تنگنای گور مطمور بهتر از بیست
محمور زیرا در نزد خلق خوار و ذلیل و در نزد حق سقیم
و علیل و در محافل خجل و شرمسار و در میدان امتحان
مغلوب و مذموم و مغار و کبار این چه بد بختی است و
این چه ذلت ابدی است پس باید احبای الهی و آماء

رحمانی بجان و دل اطفال را تربیت نمایند و در دستا^ن
 فضل و کمال تعلیم فرمایند در این خصوص ابتدا فتور
 نکنند و قصور نخواستند البته طفل را اگر بکشند بهتر از
 این است که جاهل بگذارند زیرا طفل معصوم گرفتار
 نقائص گوناگون گردد و در نزد حق مؤاخذ و مسئول و در
 نزد خلق مذموم و مردود این چه گناه است و این چه
 اشتباه اول تکلیف یاران الهی و آما^ء رحمانی آن است
 که بای نحو کالج در تربیت و تعلیم اطفال از مذکور و اثاث
 کوشند و دختران مانند پسرانند ابتدا فرقی نیست
 جهل مرد و مذموم و نادانی مرد و نوع مبغوض و —
 " حل یستوی الذین یعلمون والذین لایعلمون " در
 حق مرد و قسم امر محتوم اگر بدیده^ء حقیقت نظر گردد
 تربیت و تعلیم دختران لازماً از پسران است زیرا این
 بنات وقتی آید که مادر گردند و اولاد پرور شوند و اول —
 مربی طفل مادر است زیرا طفل مانند شاخه سبز و تر
 هر طور تربیت شود نشو و نما نماید اگر تربیت راست
 گردد راست شود و اگر کج کج شود و تا نهایت عمر
 بر آن منهج سلوک نماید پس ثابت و مبرهن شد که دختر
 بی تعلیم و تربیت چون مادر گردد سبب محرومی و جهل

ونادانی وعدم تربیت اطفالی کثیر شود ای یاران الهی
 واما "رحمان تعلیم وتعلم بنص قاطع جمال مبارک فرض
 است هرکس قصور نماید از موهبت کبری محروم ماند
 زنهار زنهار اگر فتور نمائید البته بجان بکوشید که
 اطفال خویش را علی الخصوص دختران را تعلیم وتربیت
 نمائید و هیچ عذری در این مقام مقبول نه" (مکاتیب
 عبدالبها جدول اول)

در یکی از الواح میفرماید : " یاران باید در نهایت
 اطاعت و انقیاد بسریرتاجداری باشند و بخدمت و ^تصد
 پردازند و در آسایش مملکت ید بیضا بنمایند هرک که
 در دایره حکومت مستخدمند باید ماموریت را اسباب
 تقرب بدرگاه کبریا " نمایند و بعفت واستقامت پردازند
 و از رشوت و ارتکاب بکلی بیزار گردند بمقرری قناعت کنند
 و مدار افتخار را عقل و کفایت و درایت دانند اگر نفسی
 بر غیفی از نان قناعت کند و باندازه خویش بعدالت
 و انصاف پردازد سرور عالمیان است و معد و حترین آدمیان
 بزرگوار است ولو کیسه تهی سرور آزادگان است ولو
 جامه کهنه و عتیق عزت و افتخار انسان بفضائل و خصائل
 حمیده است و شرف و منقبتش بتقرب درگاه کبریا و الا اموال

دنیا متاع غرور است و طالبان از اهل شرور و عنقریب
 مایوس و مخدول این بهتر یا آنکه انسان در نهایت -
 تنزیه و تقدیس رفتار نماید و در غایت عفت و استقامت و -
 صداقت ظاهر و آشکار گردد البته این از گنج روان بهتر و
 از ثروت امکان خوشتر . . .

اگر کسی طالب اطلاعات زیادتر از آنچه نوشته شده
 باشد و آثار عظیمه و رشحات قلمیه و فیوضات علمیه حضرت
 عبدالبها^ع را بخواهد بداند رجوع نماید بکتابهای
 جلد اول و دوم و سوم مکاتیب عبدالبها^ع و کتاب -
 مفاوضات و کتاب مدنیه و رساله سیاسیه و کتاب آفاقیه و
 خطابات مبارکه و غیره که تاکنون بصورت کتاب درآمده و
 طبع و منتشر گشته و همچنین سایر الواح و خطابات مقدسه^{که}
 از لسان و قلم آن مظهر قدرت الهیه و منبع علوم ربانیه
 جاری و صادر گشته و اوراق عکسی آن منتشر شده و با
 اصلاحات بحال بطبع نرسیده و تعیین تعداد آن فعلا
 غیر ممکن است .

خلاصه مضامین این الواح و مفاد این آثار در تبیین
 و تشریح احکام و تعالیم بها^ع الله و در اثبات وجود الوهیت
 و بیان صفات و کمالات الهیه و اثبات وجود روح انسانی

وبقا وخلودش در عالم دیگر و همچنین اثبات قوه ماوراء
 الطبیعه و قواء خارق العاده انبیای الهی و قواء قاهره
 و مقامات عالیه و کمالات فائقه انسانی و در تشویق بروحدت
 و یگانگی و محبت و دوستی است در تهذیب اخلاق و
 تحسین اطوار است امر بتحصیل علم و تربیت و کشف
 حقائق اشیا است تعلیم مناجات و تفسیر آیات و حل معضلات
 کتب آسمانی و حل مسائل اقتصادی و بیان و تشریح
 قضایا علمی و تطبیق آن با مسائل دینی و عقائد و جدائی
 و غیره است که در نهایت فصاحت و بلاغت و درغایست
 بلندی و متانت میباشد این الواح بزبان فارسی معمولی
 و فارسی عربی و ترکی مرقوم گشته و یک قسمت مهم
 آن هم تاکنون بالسنه مختلفه عربی ترجمه و طبع و نشر
 شده است و خلاصه القول بیانات حضرت عبدالبهاء
 بطور کلی در تبیین و تفصیل آیات و احکام حضرت
 بهاء الله و دلیل جلیل بر عظمت مقام آن مظهرات
 اقوم و قوه قاهره جمال قدم است .

حضرت ورقه علی

دختر بلند اختر حضرت بها^۱ الله وخواهر مهر
پرور حضرت عبدالبهاء^۲ بود تولد حضرتش در طهران و
نام مبارکش بهائیه بود و از سن طفولیت مبتلای شدائد
وبلیات گشت و در جمیع موارد بلایا شریک و سهیم پدر
بزرگوار و برادر عالی مقدارش بود در عقل و کمال سرآمد
فحول رجال و در فضائل و اخلاق فریده دوران و نادره
زمان شدت علاقه اثر بخدمت امرا و را از ترفکر و خیالی
آزاد کرد و عشق و محبتش بپذیر ملکوت او را از جمیع شئون
عالم ناسوت مستغنی نمود حتی برای خود مسیری
اختیار نفرمود بلکه تمام اوقات خود را حصر و وقف
خدمات آستان الهی نمود آنی سکون و آرام نیافت و
همواره در طی این سفرهای متوالی و شدت بلیات و
گرفتاری در بلاد غربت و^۳ نگام مهاجرت غمخوار مهربان
پدر و برادر بزرگوار خود بود اگر چه حضرتش را مقام
تشریح و یا ترویج شریعت و احکام نبود و ادعای رتبه و مقامی

نه لکن در جامعه بهائیت صاحب قول نافذ و دارای قوه
و تصرفات محیرالعقول بود طرف اعتماد و وثوق تمام
حضرت عبدالبهی^۴ بود و در غیاب مبارک طرف رجوع عموم
و مرکز حل و عقد امور درمان دردها بود و مرهم زخمها
تا اینکه صعود عبدالبهی^۴ واقع شد و آتش فراق قلبهای
مشتاقی را بگداخت و دل‌های بیتاب و توان را مضطرب
و پریشان کرد در این ایام بلا تکلیفی و بی سرو سامانی
حضرت ورقه علیا برای تسلیت احبا و حفظ جمع اهل بهی
قیامی بسزا فرمود و در تسکین قلوب و تقویت نفوس و قطع
ریشه نقض و نفاق و جلوگیری از افساد اهل شقاق و حفظ
نظام امر فی الحقیقه ید پینا بنمود و قدرت و عظمت و
حسن تدبیری عجیب ظاهر کرد بعد از واقعه صعود
فورا تلگرافی ببهائیان شرق و غرب نمود بدین مضمون
که : " قد صدالی ملکوت الابهی حضرت عبدالبهی^۴ "
پس چون ارکان سکون و قرار و بنیان صبر و اضطرابا برابر
از استماع این خبر ناگوار متزلزل و پریشان شد و چشمها
منتظر و گوشها مستعد که بعد از حضرت عبدالبهی^۴
تکلیف خود را بدانند و مرکز امر و مرجع خود را بشناسند
تلگراف دیگر از ورقه علیا رسید بدین مضمون که :

"روز هفتم ژانویه (مطابق ۱۶ جدی ۱۳۰۰) مجالس
 تذکر در تمام دنیا منعقد حضرت مولی الوری در کتاب
 وصیت ولوح عهد خویش دستور العمل تعیین فرموده
 سواد ارسال خواهد شد احببا را اطلاع دهید
 این تلگراف مبارک آبی بود که آتش سوزان قلوبرا
 اندکی فرو نشاند و مرهم نافع بود که قدری جراحات
 دلها را التیام داد پس روز چهارم جمعود یعنی همان
 روز هفتم ژانویه تلگرافی باین عبارت از حضرتش زیارت
 شد " کتاب وصیت مبارک ارسال شد شوقی افندی مرکز
 امر "

خلاصه این ترتیب و تدبیر و حسن کفایت و نفوذ و
 قدرت آن حضرت سبب شد که جامعه بهائی در شرق
 و غرب عالم از هر گونه تفرقه فکری و تشتت حواس محفوظ
 ماند و وحدت فکر و عقیده که اساس دیانت است در
 این جمعیت پراکنده در تمام عالم اندک خللی نیافت
 و دشمنان و فتنه جویان و بدخواهان امر را از هرگونه
 اضلال و اضرائی بعالم امر مایوس کرد مخصوصاً
 دستخطهای بدیعہ متوالیه و خطابات مهیجہ حضرتش
 با افراد و محافل بهائیان تأثیر عجیبی بخشید و سبب

سدیدی در جلو افکار مختلفه تشکیل داد و هر مکار خود
 خواهی را سر جای خود نشاند و ما برای نمونه و مزید
 اطلاع خواننده یکی از آن دستخطهای مقدسه را که
 خطاب ببهائیان خراسان است در اینجا درج میکنیم
 و صاحبان ادوان سلیمه و قلوب زکیه نورانیه را بقرائت
 این بیانات رشیده توصیه مینمائیم قولها الاحلی

سوالله

بندگان آستان طالع ابهی و یاران عزیزان باوفای
 حضرت عبدالبها^ع معلوم است که مصیبت عظمی و -
 فاجعه کبری صعود مبارک حضرت عبدالبها^ع ارواحنا
 لعنالمومیة الفداء^ع چه آتشی بد لها زد و چگونه اعضا و
 ارگان و جوارح را بگداخت فواید ما مقرر شد و از دیده^ع
 سرشک خونین جاری گشت حقائق تقدیس بفرج آمدند
 و جواهر تنزیه بناله و جزع مشغول گشتند سینه^ع
 سوزان شد و جگرها بریان گردید نه در دل قراری
 ماند و نه در جان صبر و صطباری بلبل وفا از تنبلی
 روح افزا باز ماند و ورقآ^ع بقآ^ع از ترنمات قدس
 احلی خموش گشت آن بدرمیین در خلف حساب بقا
 مستور شد و آن شمس علیین در مغرب عزاسنی مستواری

گردید و از افق غیب پنهان مشرق لامکان اشراق انوار
 فرمود وسطوع اشعه و ضیاء نمود باری این ستمدیدگان
 بقسمی در بحر احزان مستغرق و در طوفان عموم و اقدار
 از حرمان و هجران آن دلبر مهربان گرفتار شدیم که
 لسان از تقریر آن عاجز و بیان از توصیف آن قاصر روز
 را بنوحه و ندبه و شب را بفغان و ناله گذرانیم لهذا این
 تأثر و تحسر و تأسف سبب شد که در ارسال تحریر تأخیر
 گشت و در تقدیم مراتب تعلقات قلبی و احساسات وجدانی
 تعویق حاصل گشت و فی الحقیقه اعد بهای و راکبین
 سفینه حمرا و سابعین در قلزم کبریا و فائزین بفیوضات
 افق ابهی و ثابتین بر عهد اوفی و جالا و نسائا صفارا
 و کبارا در این ماتم مؤلم و بلیه ادعم شریک و سهیم این
 آوارگان بودند و بسمع روح و فواد ناله آن عشاق دلبر
 آفاق و محترقان بنار فرا قرا استماع مینمودیم و آه حزین
 از دل غمگین بافق علیین میرساندیم و باناله و حنیسن
 تضرع و انین بدرگاه جمال مبین مینمودیم که ای پروردگار
 مهربان و ای غمگسار دلسوختگان ترحمی و تفضلی فرما
 صبر و اصطباری عنایت کن تحمل و قراری ده بادست فضل
 و کرمت مرهمی بر این زخم نه و علاج این دردی درمان

فرما احباب را تسلیت بختر و یاران و کنیزانت راتعزیت
 ده این قلوب مجروح را التیام بخش و این فواد مقروح
 را بدریاق جود و مرحمتت شفا عطا کن اشجار بیژمرد
 از اریاح خزانرا بهیوب نسائم رحمن طراوتی بخش و
 از مار افسرده از سموم عجرانرا لطافت و نضارتی عطا
 کن ارواح را بیشارات ملکوت ابهی قرین افراح نما و اشباح
 را بهواتف افق اعلی انشراح و انبساطی ده توئی
 فضال و توئی رحمن و توئی معطی و مهربان باری آن
 اقلیم کریم از بد و اشراق نور مبین مستثنی از اشعه
 نبا * عظیم گردید و مستنیر از ضیاء * شمس جمال قدیم
 شد فیوضات رحمانی چون غیث ماطل بر آن بلده طیبه
 ببارید و از غلم رحمت سبحانی رشحات عز عنایت ربانی
 آن قطر نورانی را طراوت و لطافت بخشید اشجار وجود
 مخضر شد و از عار معنوی شگفته گردید شقایق حقایق
 بروئید و ریاحین معنوی سر سبز و خرم گردید و نسیم
 مشکبار از آن خطه و دیار بوزید و سایر اقطار را عنبر
 بار فرمود و نافه اسرار نثار نمود خراسان بیشه غضنفران
 رحمن شد و لانه و آشیانه مرغان جنته الرضوان گردید
 جمال قدم و اسم اعظم جل ذکره الامنع آن قطعه مبارکه

را بعنایت مخصوص مخصص فرمود و بالطفاف مالانهایه
 مشمول داشت خواه بلسان ابداع احلی و خواه باثر قلم
 اعلی و عمیریک از یاران آن کشور انوار راتاج عزت ابدیه
 بر سر نهاد و در آء فضل و موحبت در بر نمود و خلعت
 فضائل و کمالات معنوی بیوشاند و ستایش و ثنا فرمود و
 تمجید و نیایش نمود چنانکه در بطون الواح مبارکه و متون
 اوراق و آثار رحمانیه مدون و مثبت و هروقت ذکر خراسان
 از لسان اقدس مالک امکان و ملک اکوان جاری میشود
 همیکل مبارک با احتزاز می آمد و آثار بشاشت کبری از وجهه
 نور آء و چهره اقدس ابداع اسنی ظاهر و باهر میگشت
 فیوضات مستمر بود و عنایات از سحاب الطاف بر آندیار
 منهر تا دوره میثاق رسید و کاس دهاق بدور آمد و
 شمس عهد از مشرق وفاق بضیاء عبودیت کبری و سناء
 رقیبت عظمی پرتو افشان شد و قلوب و ارواح را مستثنی
 و منور ساخت روح بدیعی در جسد امکان دمیده شد
 و فتوح جدیدی در جهان دل و جان آشکار گردید افئده
 اهل بها مستبشر ببشارات ملکوت ابهی شد و ضمائر
 و سرائر مستظلمین در ظل شجره مقدسه نور آء مستنیز
 بانوار وفا گردید یاران آن سامان مجدد در این نشئه

پیمان سرمست از جام الست گردیدند و در میدان ثبوت
 و رسوخ و وفا گوی سبقت را ربودند چنان استقامتی
 آشکار فرمودند که محیر عقول و افکار شد و چنان متانت
 و رزانت و مقاومتی اظهار داشتند که بنیان شیئات اهل
 ارتیاب را منهدم ساختند ۰۰۰۰ باری حضرمبرته
 عبدالبها^۱ الرواحنا لمظلومیته الفداء^۲ از یوم صعود
 جمال اقدس را بهی تاحین عروج روح اطهر انورش
 بافق اعلی و ملکوت استی مدت سی سال نه روز راحت
 داشت و نه شب آرام و حیدا فریدا مثلوما مسجونما
 باصلاح عالم پرداخت و تیریت و تهذیب من فی الامکان
 قیام فرمود شجره^۳ امر را سقایه نمود و سدره تقدیس را
 از عواصف و قواصف شدید^۴ محافظه فرمود دین الله را
 حمایت و خراست نمود و شریعت الله و مذهب الله را
 صیانت فرمود اعدای امر را مقهور ساخت و بدخواهان
 را با یس و نا امید کرد آن لطیفه^۵ ربانی و سازج^۶ عوضدانی
 مدت حیات را بیلا و ابتلا گذرانید و مورد هرگونه افترا و
 و بهتانی از اعدای خارج و داخل گردید در این عالم
 جز جور و جفا نصیبی نداشت و بغیر از محبت و تعب و
 زحمت چیزی مشاهده نفرمود در نیمه^۷ شب آه سوزان از

سینه اظهر مرتفع و در اسحار لحن بدیع مناجات بمسامع
علیین متواصل در چنین حالتی نفوس را بید مبارک پرور
داد و تربیت فرمود تا هر یک از اهل امر را حصن حصین گرداند
و سفینه میثاق را در ع متین جنود شبهات را بصولتسی
پراکنده نمایند و بنیان اراجیف اهل اُرتیاب را بضرتی
منهدم سازند الحمد لله که آثار آن عنایت مشهود شد
و اسرار آن زحمات عیان گردید آن وجودات مبارکه
و ذوات نورانیه بحسن و وفا قیام فرمودند و باستقامت و
ثبات سر مشق اهل نجات گشتند باری آن روح قدسی
نعمت را بر اهل بها تام و کامل فرمود و فضل و احسان را
شامل خاص و عام نمود و مبدء را در مآب با حسن طراز
جلوه داد و خاتمه مواهب و اللطاف را بالواح و صایبا
مزمین داشت و تکلیف جمیع طبقات اهل بها را باتم و
اکمل و اقوم بیان واضح و مبرهن فرمود و مرکز امر را بنص
صریح قاطع مبین داشت و ولی امر و مبین کتاب الله
حضرت شوقی افندی را تعیین فرمود و مرجع توجه را -
بغضن ممتاز منصوص نمود باب اختلاف را الی الابد
مسدود فرمود و سبیل مستقیم و منهج قوم را با حسن و
اجمل و ابدع و جوه واضح و مشهود نمود شجره شقاق را

از ریشه درآورد و بنیان نقش و نفاق را از اساس بـسر
انداخت مجال شبهه نگذاشت و محل شك و تردید نماند
وفاتحه الالطاف را بخاتمه الاعطاف انجام داد شکرالله
ونحمده علی هذا الفضل العظیم والفوز الجلیل . .

باری حضرت ورقه مبارکه علیا مشغول خدمت امرالله

بودند تا اینکه در تاریخ ۲۴ تیرماه ۱۳۱۱ شمسی

مطابق ۱۵ جولای ۱۹۳۲ میلادی بملکوت الهی صعود

نمودند و جسد مطهرشانرا حضرت ولی لهرالله نوردامنه

کوه کرمل نزدیک مقام مقدس اعلی استقرار دادند و -

توقیعی مفصل در تعریف و تمجید مقام و ابرار -

تالیف از واقعه صعودشان صادر نمودند آن توقیعی

منیع خواندنی و زیارت کردنی است

حضرت شوقی افندی

حضرت عبدالبہا * رافرنزند د کورنماند لہذا حضرت
شوقی افندی ربانی را کہ از آقامیرزاہادی افغان و ضیاء
خانم صبیہ حضرت عبدالبہا * بوجود آمدہ و در تاریخ ۳
مارچ ۱۸۹۶ میلادی کہ مطابق است با ۱۲ اسفند ماہ
۱۲۷۵ شمسی در عکا متولد شدند بولایت امرالہ و -
قیادت اہل بہا بعد از خود منسوب داشتند در ایام
طفولیت و آغاز سبابت آنحضرت یکی از خانمہای مؤمنہ -
امریکائی در سال ۱۹۰۲ میلادی عریضہ میکند کہ از قراریکہ
ما از کتب آسمانی استخراج و استنباط کردہ ایم بایسد
جانشین حضرت عبدالبہا * الان طفل و موجود باشد آیا
استنباط ما صحیح است یا نہ حضرت عبدالبہا * در -

جواب او چنین مرقوم فرمودند :

" نیویورک مساف دریتن

ہو اللہ

یا امة اللہ ذلک الطفل مولود و موجود و سیکون

له من امره عجب تسمعين به في الاستقبال وتشاهدينه
 باكمل صورة واعظم موهبته واتم كمال واعظم قوة واشدد
 قدرة يتلألاً وجهه تلتألاً يتنوره الآفاق فلا ديني هذه
 الكيفيته مادمت حياً لان لها آثار على ممر الدهور و
 الاعصار وعليك التحيته والتناء ع

ترجمه مضمون بیان مبارک : (ای کنیز خدا محققا
 آن طفل تولد یافته و موجود است و او را امری شدگفت
 خواهد بود که در آینده خواهی شنید و بگامترین صورت
 واعظم موهبت و اتم کمال و قوت و اشدد قدرت او را خواهی
 دید و روشن خواهد درخشید چندانکه آفاق با و روشن
 و تابان خواهد شد پس تا زنده باشی این کیفیت را
 فراموش مکن زیرا آثارش باقی خواهد ماند در هر ما و -
 عصرها . باری حضرت شوقی افندی عهد طفولیت را
 در حجر تربیت جد عظیم الشأن خود حضرت عبدالبهاء
 گذرانید و در مکاتیب و مدارس محلیه عکا و حیفاً مدارج -
 تحصیلات ابتدائی را پیمود و سپس در کلیه بیروت
 فارغ التحصیل شد و بعد داخل دانشگاه اکسفورد لندن
 گردید و رشته علوم اجتماعی را در آنجا تحصیل و تکمیل
 فرمود و علوم اکتسابیه را توأم با علوم الهیه و معارف

ربانیه که از تجلیات رحمانیه و فیوضات سماویه است
 بنمود که ناگاه خبر صعود حضرت عبدالبها^ع را بشنود
 و چون شمع از فرای مرکز میثاق نیر آفاق بگداخت و سپس
 بر حسب تلگراف و تقاضای عائله مبارکه با خلطری پریشان
 و قلبی سوزان آتشنگ مدینه منوره حیفاً نمود بعد از ورود
 اربعین صعود فرار سید و مجدد بیت مبارک دارالاحزان
 گردید . روز دیگر الواح مبارکه و صا^ع حضرت
 عبدالبها^ع در مجمع خصوصی اهل بها تلاوت و مرجعیت
 و مرکزیت حضرت شوقی افندی ربانی اعلان و این سر
 پوشیده مکتوف و عیان شد و تکلیف عموم معلوم گشت
 و مراتب را حضرت ورقه مبارکه علیا چنانکه قبلاً ذکر
 شد ببهائیان جهان تلگراف و اعلان فرمودند کل سمعنا
 و اطعنا^ع گفتند و سر تعظیم و اطاعت فرود آوردند و
 در ظل رحمت و عنایت حضرتش درآمدند چنانکه در فصول
 گذشته نوشته شد اعظم خصائص دین مقدس بهائی
 و ما به الامتیاز این شریعت آسمانی در این قرن مشعشع
 نورانی همین مسئله اساسی است که سد باب اختلاف
 و انشقاق نماید و جمع مؤمنین را در ظل لوا^ع و وحدت
 و خیمه اتحاد نگاهدارد . تکلیف پیروان بعد از صعود

مظهر رحمان بصریح بیان واضح و عیان باشد چنانکه حضرت بها * الله اعلان فرمودند حضرت عبدالبهاس * نیز با کمال صراحت و وضوح از شاربین کاس عرفسان و ثابتین بر عهد و پیمان عهد و وثیق و پیمان صریح گرفتند که بعد از صعود آنحضرت کل اطاعت از حضرت شوقی افندی ربانی نمایند و بدون قید و شرط پیروی از او امر مقدّسه اثر کنند چنانکه از جمله درالواح و صایا * مبارکه میفرمایند :

"ای یاران باوفای عبدالبهاس * باید فرح دوشجر مبارکه و ثمره دوسدره رحمانیه شوقی افندی را نهایت مواظبت نمائید که غبار کدر و حزنی برخاطر نورانیتر نشیند و روز بروز فرح و سرور و روحانیتش زیاده گردد تا شجر با رور شود زیرا اوست ولی امرالله بعد از - عبدالبهاس * و جمیع افنان و ایادی و احبای الهی باید اطاعت او نمایند و توجه باو کنند من عصی امره فقد عصی الله و من اعرض عنه اعرض عن الله و من انکره فقد انکر الحق این کلمات را مبادا کسی تأویل نماید . . . من جادل الله فقد جادل الله و من جحد الله فقد جحد الله و من انکره فقد انکر الله و من انحاز و افترق و اعتزل عنه

فقد اعتزل واجتنب وابتعد عن الله عليه غضب الله عليه
 قهر الله وعليه نعمته الله حصن متين امر الله باطاعت
 من هو ولي امر الله محفوظ ومصون ماند

اگر چنانچه نفسی مخالفت نمود مخالفت بحق کرده
 وسبب تشبیت امر الله شود وعلت تفریق کلمته الله گردد
 ایادی امر الله باید بیدار باشند بمحضر اینکه نفسی
 بنای اعتراض و مخالفت با ولی امر الله گذاشت فوراً آن شخص
 را اخراج از جمع اهل بها نمایند وابدأ بهائیه از او
 قبول ننمایند " الی اخری بانه الاحلی

باری در اوائل جلوس بر سریر ولایت همیكل مبارك
 تشکیلات بهائی را مرتب و منظم و متحد الشكل فرمودند
 و در توقیعات منیعته عدیده وظائف و شرائط و فرائض
 اعضای محافل را تعیین و اعلان نمودند باید رجوع
 باثار کلک در ربار آن حضرت نمود مثلاً در ضمن توقیع
 منیع مفصلی این کلمات در ریات صادر :

" از جمله وظائف مقدسه محافل روحانیه تعیین
 معارف تأسیس مدارس و ایجاد تسمیلات و لوازم تحصیل
 از برای بنین و بنات است هر طفلی من دون استثنای
 باید از صغر سن علم قرائت و کتابت را کاملاً تحصیل

نماید و بحسب میل و رغبت بقدر استعداد و استطاعت
 خویش در اکتساب علوم عالیہ و فنون نافعہ و لغات مختلفہ
 و حرف و صنایع موجودہ ہمت و سعی موفور مبذول نماید
 اعانہ و دستگیری اطفال فقرا در کسب این کمالات -
 علی الخصوص در تحصیل مبادی اولیہ بر اعضای محافل
 روحانیہ فرزند و واجب و از فرائض مقدّسہ وجدانیہ امنای
 الہی در جمیع بلاد محسوب " آن الذی ربّی ابنہ او ابنا
 من الأبناء کأنہ ربّی احدا بنائی علیہ بہائی و عنایتی
 و رحمتی الّتی سبقت العالمین " و از جملہ فرائض اہل
 شور حفظ ہمیکل امرالّٰہ است از تعامیل بمخاضات
 سیاسیہ و از مداخلت در شئون فرق و اقوام متحاریرہ و از
 مشارکت در مباحثات و مناظرات و منازعات احزاب متباغضہ
 متزایدہ است اہل بہا ہر چند بمحبت و خدمت بنوع
 بشر معروف و مشہور و مفتخرند و در بذل ہمت در ترویج
 مصالح عمومیہ عالم انسانی مشاربا لبنان ولی باوطنان
 خویش نیز تعلق و تمسّکی شدید دارند و عرسلطہ عادلہ
 را ستایش و پرستش نمایند آنچه را حکام و اولیای امور
 در وطن عزیز قرار دہند و محرکمی را صادر نمایند و
 ہر قانونی را وضع کنند بہائیان فوراً در نہایت خلوص

وجدیت و خیر خواهی و صداقت و امانت قلبا و فعلا و لسانا
 در کل نقاط و در جمیع شئون و احوال اطاعت نمایند و
 بقدر سم ابره مخالفت ننمایند و نجاهل نکنند و انحراف
 نجویند بهائیان از تمام طبقات مستعد و منتظر بلکه
 تشنه خدمت بمصالح حقیقی امتند و از مادیون آن در
 کنار بیدارند و شوشیار و ممیزند و درست کردار همسریک
 بحبل المتین مبادی رفیعه آئین مجلل خویش بتمام قوی
 متشبثند و وظیفه محافل روحانیه تمنع و تدقیق
 و جلب انظار و رفع سوء تفاهات و تهیه وسائل و ایجا
 تسهیلات در این امور و شئون است
 باری حضرت شوقی افندی در سن بیست و چهار
 سالگی ثقل اعظم زمامداری و مرجعیت امر بهائیه را
 بدوش گرفتند و در همان آغاز شروع بکار با مشکلاتی
 عظیم و موانعی جسیم رو برو شدند که خواهی نخواهی
 باید تسمت عمده اوقات و قواء صوری و معنوی مبارکه
 صرف دفاع و رفع موانع و مشکلات موجود گرد و وراء صاف
 شود تا بتواند عرابه امور عبور و مرور نماید نفوسی بودند
 مغرض و مفسد که دائما ایجاد موانع و مشکلات مینمودند
 از آن جمله بودند دشمنان دیرین که بتمام وسائل و

اسباب مخربه مجهز و عداوت و خصومت در نهادشان
 مخمر چه از سلسله پیشوایان دینی و چه رؤسا و ملکی
 و سیاسی که در ایام حضرت عبدالبها ؑ فی الجمله ساکت
 و مأیوس بودند صعود آنحضرت که واقع شد بحرکت آمدند
 و بتمام قوی حمله ور گشتند زیرا بزعم خود حصن امرا لله
 را بی دفاع و بهائیان مظلوم و معصوم را بی پناه
 تصور کردند زعیم قوم را جوانی کم سن دیدند و بزعم
 باطل خود بی تجربه پنداشتند این بود که از هر
 جهت هجوم آوردند چه مخالفت ها که نمودند و چه
 فساد ها که کردند و بالاخره در جمیع موارد و در هر
 حال یگانه پناهگاه مظلومان و نگهبان ستمدیدگان -
 حضرت ولی امرالله بود که بتدابیر الهیه و توفیق نافذ
 معنویه و تعلیمات جامعۀ کامله از حقوق اهل بها
 دفاع میفرمود و حفظ و حمایت مینمود و بشا همراه هدایت
 و فلاح رهبری میفرمود . از آنجمله ناقضین عهد و
 میثاق بودند که در تمام ایام دوره حضرت عبدالبها ؑ
 مرکز عهد جمال اقدس ابهی با آنحضرت مخالفتها
 کردند و دشمنی هانمودند حتی تا پای جان آنجان
 پاك ایستادند که خود مرجع امر شوند و زمامدار امور

جامعه گردند و چنانکه در متون الواح مفصلا و مکررا شرح داده شده انواع حیل و خدعه بکار بردند که شاید بمقصد خود برسند از همه جا که مایوس شدند در زاویه خمول و خمود خزیدند و سرد رحجاب خاموشی کشیدند و چون حضرت عبدالیهما * بملکوت بقا صعود نمودند و باره جانی گرفتند و بحرکت آمدند اوراق شبهات با طرف فرستادند و احباب را بحود خوانند و بعنوان وراثت ریختند و کلید روضه مبارکه حضرت بهما * الله را بجبر و عنف از خادم آن مقام مقدس گرفتند و خود را وارث - بالاستحقاق دانستند (شرح این وقایح در توقیعات مبارکه ثبت است) از آنجمله نفوسی خود خواه و هموی پرست " بظواهر آراسته و بیاطن کاسته بمسرت دانسا و سیرت نادان بزبان زاهد و بجان جاحد " در جمع مؤمنین مخلصین بودند که در ایام حضرت عبدالیهما * ساکت و خاموش مانده و چون مار خوش خط و خال بی حرکت بوده و عمینکه شمس ولایت و غورشید عدالت بر آنها تابید گم و بیدار شدند و بجنبش و حرکت درآمدند افعی وار در آن گشودند و سم هلاهل شبهات و اراجیف و ترهات منتشر نمودند مافی الضمیر خود را آشکار ساختند و باعمال

واقوال تخریبی پرداختند و قلع و قمع شجر الهیه را به
 وجهه عمت خود قرار دادند تا عاقبت از صدر افتادند
 و سرد روای عدم نهادند و آرزوهای خود را بگور بردند
 و گان لم یکن شیئا مذکور شدند آواره و احمد سهراب
 بیچاره و چند نفر دیگر

از آنجمله نفوسی در جرگه مؤمنین بودند که خود را
 از هر جهت بر ازنده و شاخص میدانستند میخواستند که
 هم در جمع مؤمنان مشار بالبنان باشند و هم در بین
 دیگران صاحب عنوان بمنظور حفظ مقام و حسن شهرت
 و نام بین انام او امر مطاعه مبارک که صادر و وارد میشود
 تطبیقش با اوضاع و احوال و مصالح شخصی خود مینمودند
 و افکار محدود و منافع مادی خود را در نظر میگرفتند هرگاه
 با عقل ناقصه شان موافق نیامد اجرا نمیکردند
 و ندیده اثر میگرفتند و عنوان علوم مقتضیات مکان و زمان را
 بعیان میآوردند و سبب تشویش خاطر ساده دلان میشدند
 تا بالاخره صاعقه عدل الهی بدرخشید و صرصر امتحان
 ربانی بوزید و چنان نفوس را بپرتگاه نیستی انداخت
 خلاصه همگی اظہر از بد و قیادت تاحین صعود
 بملکوت احدیت همواره مواجہ بامشکلات و ناملایماتسی

بودند که بیوفایان و ناقضان پیمان و مفسدان دشمن
 امر رحمان ایجاد مینمودند از طرفی باید رفع ضرر و دفاع
 از حملات مفسدین و خودخواهان بیدین بشریعه
 رب العالمین نمایند و از طرف دیگر تمهید مقدمات
 و تهیه وسائل برای فتوحات و بسط امر الله بشرق و غرب
 عالم و نظم و ترتیب امور داخلی فرمایند در این مورد -
 بی مناسبت نیست که چند جمله از جزوه شرح صعود
 مبارک را که بقلم توانای حضرت امته البها ایادی
 ممتاز امر الله است بنگارم و بخواننده محترم عرضه دارم
 "تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل" و آن این
 است :

"عموم کسانی که افتخار شناسائی حضرت ولی محبوس
 امر الله شوقی افندی را از اوان طفولیت تا هنگام صعود
 مبارک داشته اند بیاد میآورند که آن وجود مبارک مطهر
 روح حیات بودند و چنان مینمود که از هیچکدام اطهرش
 قوه محرکه فائزه فی بمثابة مغناطیس ساطع و لامع است
 وجود مبارک دائماً مشغول کار و همواره در طریق وصول
 بمقصد و هدفی که نصب العین خود قرار داده بودند
 بی آرام و بی قرار بودند در جمیع شئون فطرتاً جسدی

و پر شور بودند قدرت بی نظیر و مثیل حضرتشان در
تمرکز قوی و عشق و علاقه شدید بحضرت عبدالبهاء و
اشتعال و انجذاب در اجرای وظائفی که بعنوان
ولی امر منصوص آئین حضرت بهاء الله برعهده داشتند
کلی مظاهر صفات و خصائل ممتازه آن وجود عزیز و —
خارق العادهئی بود که خداوند مقتدر فرموده بسود
مؤسسات اداری شریعتش را در سراسر عالم در نهایت
اتقان تأسیس نماید و اولین رایات نصرتش را در اقطار
عالم بر افرازد اینکه مشاهده میشود امر الهی امروز
باین موقعیت و مقام رسیده نتیجه جانفشانی و زحمات
و مشقات مستمری در رخ و حقیقتا دلیرانه حضرت
ولی امر الله است و اینکه قلب مبارکشان در سن شصت
و یکسالگی بی خبر از کار ایستادند چندان در اثر کار
و زحمت مداوم و بلا انقطاع (بود) بلکه بیشتر بعلمت
غموم و محائب بود که بکمال سکون و سکوت از دست
محرکین نفاق و شقاق و ناقضین عهد و میثاق اعم از قدیم
و جدید تحمل میفرمودند ۰۰۰ عمان حضرت شوقسی
افندی بود که علاوه بر مقام جلیل ریاست روحانی بطوریکه
در توقیعات مبارکه و کتب مدونه و بیانات مبارکه شان —

بزائرن ظاهراً و مشهود است منابع مالی آئین الهی را
 چنان حفظ و حراست میفرمودند که در زمان حیات مبارکه
 مشرق الاذکار امریکا و مقام مقدس رب اعلی در جبل کرم
 و ساختمان دارالاثار بین المللی اختتام یافته و همچنین
 موقوفات وسیعه فی در حیفاً و عکا بتملك امر در آمد و هم
 آنحضرت بودند که نقشه ها و مقدمات مشرق الاذکار را
 را که اکنون ساخته میشود فراهم فرمودند و در ایمن
 پنج سال اخیر بدستور آنحضرت خرید اراضی
 مشرق الاذکار و حظیره القدس را و موقوفات دیگر
 انجام گرفت و همه آن موفقیتها بر اثر مراقبت و درایت
 آن وجود مبارک بود .

باری میکمل مبارک چنانکه گفته شد زمام امر را در
 قبضه قدرت گرفتند و فردا و حیداً در مقابل آن همه
 دشمنان ایستادند و وحدت اهل بها را محافظه نمودند
 روح شوق و ذوق ایمانی و عشق و محبت روحانی در کالبد
 دوستان راستان دمیدند و در هوای جانفزای انقطاع
 از ماسوی الله و تجرد از نفس و هوای پرواز دادند .
 بوسیله زائرن اعتبار مقدسه و عزاران توقیعات مبارکه
 و بلاغات مهیجه خصوصی و عمومی و پیامهای روح بخش

روحانی قلوبرا باشتزاز آوردند همان فرمان ود دستور
عدم کتمان عقیده در موارد لازمه و مقامات رسمیه و امر
بوجوب اقامه احکام و شعائر دینیه از قبیل عقد و ازدواج
بهائی و دفن و کفن اموات و تعطیل ایام محرّمه و تأکید
در ترک منہیات و محرّمات و تمسک با حکام صوم و صلوة
و تقویت و توسعه تشکیلات و تنفیذ حکم مجازات و طرد و
اخراج متمرّدین و تنبیه متجاسرین و تأسیس مشروعات
خیریه امریه مانند گلستانهای جاوید و حظائر قدس و
خرید اماکن متبرکه بهائی و تأسیس مستغلات و موقوفات
امری و سند و قهای معتبره خیریه محلی و ملی و بین المللی
و تزئید و تأیید و تقویت محافل روحانی و تربیت ضیافات
نوزده روزه و تعیین شرائط انتخابات بهائی و تشکیل
لجنات و مدد ما تعلیمات و مشروعات مهمه اساسیه دیگر
که در صحف و اوراق مندرج و منتشر گشته چقدر افراد
و جامعه بهائی را ترقی داد و تقویت و تربیت کرد و سبب
اعلاء امر الله و استقلال شریعتہ الله گردید و روح نشاط
و امید و قدرت و شہامت و شجاعت در مؤمنین موقنین بپدید
خلاصه حضرت ولی امر الله مقدّمات و شالوده بیت عدل
عمومی را که حلال مشکلات عظیمه و مبین امور مهمه و

واضع احکام غیر منصوصه و حافظ وحدت جامعه و مجری
 احکام و قوانین منصوصه و غیر منصوصه و مرجع کلیه امور
 و ملان جمهور خواهد بود گذاردند و مرکز اداری امر
 بهائی را چه محلی و چه ملی و چه بین المللی تعیین و
 اعلان نمودند اراضی وسیعه و موقوفات ثمینه و ابنیه
 متبرکه امریه را در حینفا و عکا بتملك امر در آوردند و تا
 ممکن و میسر بود و مقتضیات ایجاب مینمود ابنیه عظیمه
 رفیعہ تاریخیه و عمارات مجللہ دینیه در آن اراضی مقدّسه
 بنا نهادند از قبیل مقام مقدس اعلی با آن شکوه و
 جلال و ینای مجلل و زیبای دارالآثار و احداث خیابانها
 و باغچه های پر نزهت و باصفا در حینفا و عکا در حول روضه
 مبارکه حضرت بهاء الله و در دامنه کوه کرمل در اطراف
 مقام اعلی و حضرت عبدالبهاء و در امکنه و بیوت متبرکه
 قدیمه و جدیده و ائعه در این دو مدینه منوره بیضا و
 تهیه اراضی و تمهید مقدمات برای بنای مشرق الانکار
 بین المللی و دارالتشریح و غیرها که عنقریب شروع —
 بساختمان خواهد شد و کاری کردند که همه آن اراضی
 وسیعه ثمینه و تمام آن ابنیه عظیمه و اعیان مقدّسه و کل
 آن بیوت و مستغلات و حدائق حاصل خیز را دولت از

عوارض و مالیات معموله معاف داشته و فلسی نمیگیرد در
سورتیکه از سایر فرق و مذاهب و ادیان اخذ میکند و
اینیه دینیه شانرا معاف از مالیات نداشته است .
همچنین حضرت ولی امرالله رسین مطهرین امّ -
حضرت عبدالبها * و هم حضرت غنم اطهر را از قبرستان^ن
عکا بکوه کرمل در حیفا انتقال دادند . و قنر مبارکرا
در سهجی که سالها در تصرف ناقضین و مسکن آن دشمنان^ن
پر کین بود با تمام ملحقات آن از چنگشان در آوردند
و تعمیر و تصلیح و تزین فرموده بناه امر ثبت و تصرف
نموده و سکنه بی وفا را از آنجا بیرون کردند و وعده
صریح و انذار شدید حضرت عبدالبها * را که میفرمایند
" فسوف ترون لنا قضین فی خسران مبین " کاملامصدآ^ن
دادند . چند شعبه محافل روحانیه ملیه از قبیل
محفل روحانی ملی امریکا و هند و برما و ایران و غیرها
را در رخر اقدس حیفا رسماً تأسیس فرمودند و قسمتهائی
از اراضی موقوفه امررا در آن حدود بآن محافل انتقال
دادند و براستحکام و اعتبار و شخصیت حقوقی این
مؤسسات افزودند و در رخر اقدس شورای بین المللی
بهائی که مقدمه بیت عدل عمومی است عضویت نه

نفر نفوس لایقه کامله تأسیس فرمودند و مصدر امور مهمه
 و خدمات عظیمه شان قرار دادند (۱) اجرای هر يك
 از این امور و تأسیس هر يك از این مشروع گفتن بزبان
 و نوشتن روی کاغذ آسان است ولی باید فکر کرد که
 چه قدر فرق است بین قول و عمل و چه مشکلات عظیمه
 در اجرای هر يك از این امور پیش آمد میکند علی الخصوص
 کارشکنی ها و مشکل تراشیدها و خرابکاریهائی که دشمنان
 و مخالفان قدیم و جدید امرالله مینمودند و مانع پیشرفت
 کار میشدند حضرت امیر علی (ع) میفرماید : " اری
 الف بان لایقوم بهادهم فكيف بیان خلقه الف هادم "
 هیکل مبارک که بانی و سازنده این بنیان بودند تنها
 و وحید و برعکس مخربین و مفسدین بیدین صدها هزار
 نفوس پرکین ولی آن کشتیبان قدسی در نهایت قدرت
 و مهارت از هجمات نفوس سافلّه مانعت فرمودند و سفینه
 امرالله را بساحل نجات رساندند . بلی چه باک از موج
 بحر آنرا که باشد نوح کشتیبان " جامعه بهائی را
 بوسیله محفل روحانی ملی امریکا بعنوان يك جمعیت

(۱) فعلا این عیئت را محافل ملیّه شرق و غرب انتخاب
 میکنند

بین المللی بدون دولت معرفی نمودند چنانکه در جرید
 تایمز هند مورخ ۲۱ جون ۱۹۵۵ نوشته شده :
 " سانفرانسیسکو ۲۰ جون برای صلح جهانی مراسم
 دعا بوسیله نمایندگان شش دیانت غروب روز دهمین
 سال تأسیس سازمان ملل متحد مجری گردید درحالیکه
 هزاران نفر بازدیدگان بسته و سرعای خمیده گاو
 میدادند مراسم دعا بوسیله نماینده بودائیها - بهائیان
 مسیحیان - هندوها - کلیمیان و مسلمین مجری گردید .
 نظم بدیع الهی را شرح و بسط دادند و قسمت روحانیات
 و اداری را از هم مجزی و تفکیک نمودند . معانی کور
 و دور و اعصار و عهد و خصایص و شروط هر یک را در دین
 بهائی توضیح فرمودند . تعداد محافل روحانی را در
 عالم که شالوده های بیت عدل عمومی الهی است
 بمتجاوز از هزار و صد محفل رساندند (۱) و شماره عمده
 بیت عدل عمومی یعنی محافل ملی را بقریب سی محفل
 در ممالک و اقالیم مختلفه ارض رسانیدند (۲) که متجاوز
 از دویست و شصت محفل روحانی محلی و ملی از آن است

۱ - که فعلا ۱۸۵۰ میباشد ۲ - در ترمین سنه ۱۱۶۱ میلادی
 به ۴۸ رسیده است

تعداد در دوائر و ادارات دول و ممالك عالم ثبت شده
 و سمت رسمیت حقوقی یافته است و در هنگام صعود حضرت
 عبدالبها * عدۀ ممالك و اقالیم مفتوحه در امریهائی سی
 و پنج بوده و در ایام حضرت ولی امرالله است و نوزده
 و دیگر بر آن افزوده است (۱) مگر حضرت ولی امرالله
 نبودند که احبارا تشویق و تشجیع بر مهاجرت و مجاهدت
 فرمودند و گوهر ذاتی و فضائل ایمانی آنانرا در معرض
 نمایش و اطلاع عمومی عالمان گذاردند که بالنتیجه
 آنهمه ممالك فتح شد و دین بهائی در همه جا معرفی
 گردید و مورد توجه عامه قرار گرفت و آنهمه مراکز امری
 تأسیس گشت و ده ها هزار از نفوس خواب مخصوصا در
 ممالك و دیار افریقا و اندونزی و جزائر مختلفه وسیعه
 پاسیفیک بیدار شدند و خود قیام بخدمت امرالله و ابلاغ
 کلمۀ الله و تأسیس مشروعات بهائی در اوطان خویش
 نمودند * و همچنین بتعلیم و هدایت آنحضرت در ایام
 مبارک در شصت نقطه بهائی نشین تعطیلات بهائی
 را زمامداران امور دول بر رسمیت شناخته (۲) و در پیش

(۱) فعلا ۲۵۷ میباشد (۲) فعلا ۹۰ میباشد

برطبق پیام حضرت ایدای در رضوان ۱۹۶۱

از جهل نقطه درممالك عالم ورقه عقد نامه بهائی را -
 رسمیت داده و تثبیت رسانده اند . ساختمان
 مشرق الاذکار شیگانو با آن جلال و عظمت در ایام
 مبارک با تمام رسید و از ملحقات آن از جمله دارالاعجاز
 تأسیس و تکمیل گردید . بدستور مبارک شروع بساختن
 سه مشرق الاذکار دیگر نمودند یکی در کامپالان ام المعابد
 افریقا و یکی در فرانکفورت المان ام المعابد اروپا و
 دیگری در سیدنی ام المعابد استرالیا که همگی اقدام
 بعمل نموده تا در اوائل سال ۱۹۶۱ که مشرق الاذکار
 کامپالا باکمال شکوه و جلال رسماً افتتاح گردید و
 مشرق الاذکار سیدنی در سپتامبر این سنه تمام و
 مفتوح میشود و مشرق الاذکار لمرانکفورت هم در نوامبر
 گذشته شروع بساختن شده بانهایت سرعت مشغول
 کارند و همچنین بیست قطعه زمین وسیع و مرغوب در مدن
 مختلفه عالم تهیه و آماده گشته که مشرق الاذکارها در
 آن بنا شود (۱) دیگر عدد ابنیه و عمارات حظائیر
 قدس ملی و محلی که مراکز اداری امریهائی در مدن

(۱) تا این سنه به ۴۰ رسیده است

وقری است و بهدایت و تشویق نیکل مبارک ساختمان
یا خریداری شده خارج از حد احصاست . ترجمه
آثار مبارکه امریه را به دوست و چهل لغت رسانیده .
(۱) و چهل ونه حظائر قدس ملی در ایام مبارک تاسیس
تأسیس گشته چهار کنفرانس بین القارات و سپس پنج
کنفرانس دیگر در کامپالای افریقا و شیکاگو در امریکا و
سیدنی در استرالیا و فرانکفورت در اروپا و جاکارتا در
آسیا که بمنظور اعلا ء امر الله و اعزاز دین الله بوده بامر
و دستور مبارک تأسیس شد و قطعات خمس عالم را بهم
ارتباط داد خلاصه از این قبیل مشروعات عمومی و امور
مهمه بسیار بود که بدست توانای آن حضرت صورت
عمل بخود گرفت که مهمتر از همه طرح نقشه ده مسأله
جهاد کبیر و روحانی بود که باعث آنهمه فتوحات
عظیمه و انتصارات جلیه گردید و عدد مراکز امر را تا امروز
بشش هزار و بانصد بالغ گردانید . نظم بدیع الهی را
در حال جنینی نامیدند و بمنظور حراست و تصیفات این
نظم جهان آرا ء و اعلا ء کلمة الله بیست و هفت نفر
ایادی امر الله از بین احبا ء الله انتخاب و انتصاب

فرمودند . وجه قدر از کتب و رسائل و جزوات و توقیعات
مهمه اساسیه که بالسنه مختلفه شرقی و غربی راجع بامر
بهائی تألیف و تحریر نمودند وجه مقدار از الواح و آثار
مبارکه و کتب و نسخ قسیمه نفیسه را که از عربی و فارسی
بزبان انگلیسی شخصا ترجمه و تنظیم فرمودند و انتشار
دادند و طالبان کائنات عرفانرا سیراب نمودند چه قدر
مسائل مشکله الواح الهیه و حقائق مستوره روحانیه را
که تبیین و تشریح فرمودند و رفع اشکالات و سوء تفاهات
نمودند و از جمله امر بتأسیس محفظه آثار و کتابخانه
و مسافرخانه درمدن و قری نمودند و ابواب معارف جدید
و تأسیسات بدیعه در هر محل و مکان بهائی نشین
گشودند . خلاصه از این قبیل اقدامات و تأسیسات -
بسیار بود که آنحضرت بنمود و بطور خلاصه بچند فقره
اشاره شد وجه قدر تا امور مهمه دیگر بود که انجام
دادند و فعلا برکسی معلوم نیست تا بعد ما که
آشکار شود و مشهود اولی الابصار گردد . باری همان
طوریکه در جزوه شرح سعودشان مسطور است آن طیر
روحی و عیقل نورانی مدت سی و شش سال آنی سکون
و آرام نیافتند و دقیقه بی ساکت و راحت نبودند نه در

آسایش و آرامش خود بودند و نه توجهی با استراحت و -
 شئون خود داشتند و نه در فکر لباس و غذای خود بودند .
 با عشق و علاقه با مرالله تمام علاقات دیگر را زیر پا
 نهاده تا ممکن بود قناعت و صرفه جوئی در مصارف -
 شخصی و مخارج جاریه معمولی مینمودند و وجه -
 پس انداز را صرف اعلیاء امرالله و اعزاز دین الله و
 تأسیس مشروعات امریه میفرمودند . باری آن طیب بقا
 مدت سی و شش سال در هوای اراده و رضای حضرت
 بها ؑ الله و حضرت عبدالبها ؑ پرواز نمود و اوج گرفت
 تا اینکه در لیلۀ اول شهر القدره ۱۱۴ تاریخ بدیع
 مطابق ۱۳ آبانماه ۱۳۳۶ شمسی و ۴ نوامبر ۱۹۵۷
 میلادی در شهر لندن موقعیکه برای خرید لباس
 دارالانار بانجا تشریف برده بودند در اثر عارضه سکته
 قلبی بغتته بملکوت الهی صعود نمودند و فشق جمال
 بيمثال خود را در آتش فراق بسوختند و در خاک آن سرزمین
 مستقر و مکین گشتند .

برای اینکه خواننده محترم بنحوه بیان و نوایا
 قلبیه آن آیت رحمان و اسرار درونی هیکل اطهر الله
 فی الجملة آشنا شود قسمتی از توفیعات مبارکه

آن حضرت را که خطاب بدوستان راستان در موضوع لزوم قیام عاشقانه بمهاجرت واجرا ، نقشه مقدسه ده سائله جهاد کبیرا کبر روحانی است ذیلا مینگارد و - بمطلب خاتمه میدهد .

قوله عز بیانه : " یا احببا " البها " و مشاعل حبّه

و منابع ذکره بین برسته چه مقدار عظیم و خطیر است این جهاد جهانی روحانی و چه قدر رفیع است مقام و منزلت فارسان مشمار عبودیت و مجاهدان و باسلان این مبارزت در این عصر مشعشع نورانی آنچه را لسان عظمت در این روز فیروز بآن شهادت داده بیاد آرید قوله عز بهائه " لعمر الله از برای ناصر مقدر شده آنچه که خزائن ارض بآن معادله نماید " در این اوان که جشن اکبر ابهی بر پا صدای الوحا الوحایا یا احببا ، البها العجل العجل یا آمنا ، آل بهاء از عالم بسالا متصاعد و یتاف یا طوبی و یا بشری و یا عسرا و یا شرفا لعن قام بگلپتّه علی نصره امر البها ، از ملا ، اعلی متتابع ورنه ملکوتی انصرونی انصرکم العهد منکم والوفیاء ، من ریگم و معینکم و ناصرکم از خلف سرانق ابهی مرتفع یوم یوم جهاد کبیرا کبر است و زمان زمان تشنت و

هجرت و مجامدت و مبارزت و جانفشانی و استقامت
 در سبیل امر مالک قدر میقات ظهور و عود الهیه و سرور
 اسرار مکنونه و تحقق بشارات عظیمه و جلوه انتصارات سر
 باهره و وقوع وقایع خطیره جسیمه در شرق و غرب و
 جنوب و شمال جامعه پیروان آئین حضرت احدیه
 غیث عنایت ماطل و نسائم جانپور بشارت دهنده
 طلوع فجر عزت امریها در محبوب و سائل و اسباب در اثر
 استقرار نظم بدیع الهی کاملاً مهیا "وکل الاشیا" -
 بفرموده رب البرایا "حامل فیوضات و استعدادات -
 لا تحصی" جنود الهام صائل و صفوف ملائکه تأیید
 مصفوف میدان وسیع و دشمنان دیرین در شرفه زوال
 الواح نصحیه و ارشادات الهیه منتشر و نقشه ملکوتی
 در انظار عالمیان مکشوف و کیفیت تنفیذش از قلم
 غنم بها مرقوم و احد افتر مّصرح و معلوم فرمان
 سالار جند بها صادر و احدی ملاء اعلی ناظر و منتظر
 وقت قیام و خروج و هجوم و جوهر و خروشر و کفاح و تسخیر
 مدن و فتح اقطار و غلبه بر جهان و جهانیا است احدی
 بها کما امرهم مولا هم و محبوبهم باید چون هوا لطیف
 شوند و چون ناز مشتعل گردند و از ثقل ماسوی اللّسه

خفیف شوند و چون اریاح براقطار و اشدطار مرور نمایند
 و از تلونات و تطورات و انقلا بات عالم افسرده و مضطرب
 نگردند بقوه توکل بیرون آیند و بردای تقوی مرتدی
 گردند و برجل استقامت قدم بمیدان گذارند و بانقطا^{عی}
 بی نظیر و باتوجهی تام و قلبی پرفتوح و عزمی چون کو
 آهنین مانند اولیا و اصفیا از پیشینیان درمعالک و بلدان
 متشددت شوند و عالم کون را بحرکت آورند و درجبال
 و اودیه و براری و صحاری و جزائر ندای جانفزای یا
 بها * الابهی را بسمع و ضیح و شریف از طوائف و قبائل
 و عشائر و مذاهب و ادیان و طبقات و اجناس مختلفه
 رسانند پرچم امرالله را در ماورا * مدارقطب شمال مرتفع
 سازند وصیت آئین الهیرا در جزائر واقع در اقصی
 جنوب نیمکره غربی مرتفع نمایند *

باری کتاب را ختم میکنم بذکر چند تعلیمی لز-

تعالیم اساسیه دین مقدس بهائی که حضرت باب مبشر
 و حضرت بها * الله مؤسس و حضرت عبدالبها * و حضرت
 شوقی افندی مبین و مروج آن بودند و بهائیان عالم
 طرا بمال و جان در نشر آن میکوشند و در سبیل ایسن
 منظور مقدس همراها نفوس پاک در خاک و خون غلطیده
 اند

وآن این است :

- ۱- ترك تقالید و تحری حقیقت ۲- وحدت عالم انسانی
- ۳- اساس جمیع ادیان الهی یکیست ۴- دین باید سبب محبت و الفت باشد ۵- دین باید مطابق عقل و علم باشد ۶- ترك همه قسم موعومات و تعصبات
- ۷- تعدیل معیشت عمومی و حل مسئله اقتصاد ی
- ۸- تعلیم و تربیت عمومی و اجباری ۹- وحدت لسان و خط ۱۰- تساوی حقوق رجال و نساً ۱۱- تأسیس محکمه کبری و صلح عمومی ۱۲- عالم محتاج نفتات - روح القدس است .

باری این کتاب (بیان حقیقت) درسی سال قبل تألیف و طبع و نشر شد و در این اوقات مجدداً اقدام بر تجدید و تکثیر نموده لهذا جزئی اصلاحاتی در آن بعمل آمده است جز اینکه قسمت راجعه بحضرت شوقی افندی ولی عزیز امر الهی صورت دیگر بخود گرفته و وقایع بعد هم (در این مدت سی سال) بطور خلاصه بر آن اضافه شده است . در خاتمه یکی از مناجاتهای مبارك حضرت عبدالبهاء^ع زیب این کتاب میگردد لیکن ختامه مسکا :

عِوَالله

ای خداوند مهربان قلوبرا بنور هدایت کبیری
 منور فرما جانها را ببشارت عظمی حیات بختر چشمها
 را بمشاهده انوارت روشن کن گوشها را باستماع ندا^{یت}
 شنوا فرما ما را در ملکوت تقدیست داخل نما و بنفثات
 روح القدس زنده کن حیات ابدیه بختر کمالات
 آسمانی عطا فرما خداوندا جانهای ما را فدای خود
 کن و ما را روح جدید کرم نما قوتی آسمانی ده سرور
 ابدی بختر موفق بخدمت عالم انسانی نما سبب الفت
 بین قلوب کن خداوندا ما را از خواب بیدار نما
 و عاقل و وحشیار کن تا با سرار کتاب مقدست واقف گردیم
 و بر موز کلمات پی بریم توئی مقتدر توئی دهنده
 توئی مهربان .